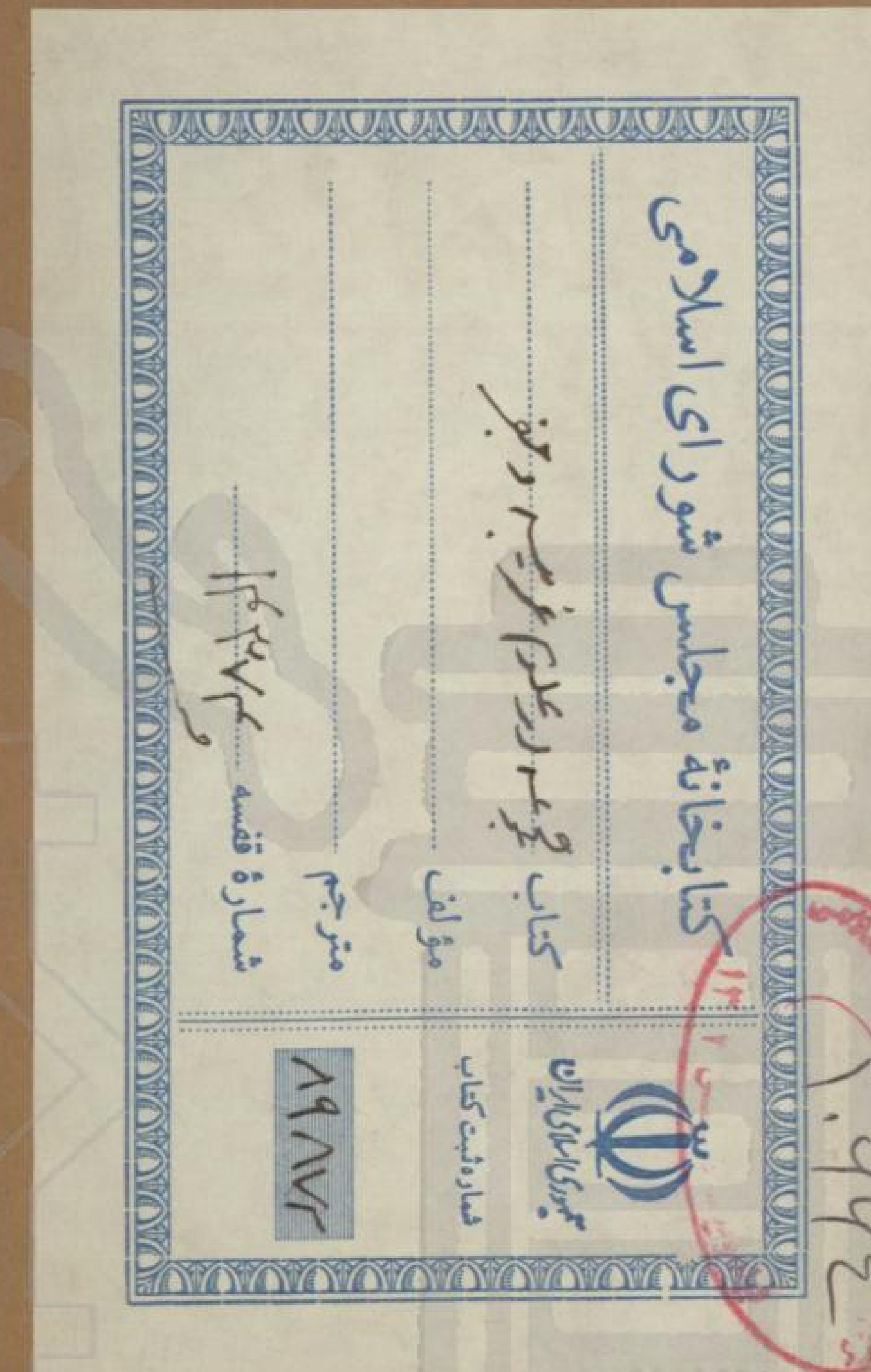






هر کس قطع کند ملعون است
این کتاب متعلق است به قدسی
محمد خانی میباشد
۸۹/۷۷۲
ثبت
www.ical.ir

مهر نیت قریب الاجابه

نقش کنند و دایم در و مینکرد از خلق مستغنی کردد و بنا این اسما
در مربع پنج در پنج تا اکر این لوح را با خود دارند بهر نیت که
باشد قریب الاجابه خواهد بود و قاری و دارنده خواص بسیار
خواهند دید و شرح آن درین مختصر نیاید و اکر دعوت این
اسما خواهد کرد بعدد اضلاع مربع خواند که قریب الاجابه
دارنده و قاری این مربع اکر بیای ندا خواند خواص زیادت
بیند و اکر در شب خواند زود باجابت رسد و در غنا زود
تاثیر دهد و مرادت بحصول و بوصول کردد الصفات

در قهر دشمنان مقاومت نماید دفع کرداند البته هر که در شبهای جمعه بسیار گوید

یا کافی	یا غنی	یا مغنی	یا فتاح	یا رزاق
یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا مغنی
یا غنی	یا مغنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی
یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا مغنی	یا فتاح
یا مغنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی

توانکر کردد و نفع بسیار یابد و اکر شش عدد تکسیر در مربع
درج کند و با خود دارد سبب توانکریست و اکر تواند در شب
جمعه شش عدد تکسیر تکرار کند توانکر کردد و شرایط آنست
که روز یکشنبه ابتدا کند و هر روز یکعدد تکسیر بخواند که

نوبتست وشش عدد تکبیر کر شب جمعه خواهد خوانده [illegible] اما باید
کر دایم ورد کند واکر تواند هر شب جمعه باین ورد قیام نماید کر زود
اجابت شود دارنده این مربع از خلق مستغنی کردد وفتوح دایم
رسدش وتوانکر کردد ودایم الاوقات مفرح الاحوال بود بمقاصد
او بحصول موصول کردد **النور** هر که بعدد کبیر بخواند دل او

١٧٣٢	١٧٤٦	١٧٤٣	١٧٣٩
١٧٤٤	١٧٣٨	١٧٣٣	١٧٤٥
١٧٣٧	١٧٤١	١٧٤٨	١٧٣٤
١٧٤٧	١٧٣٥	١٧٣٦	١٧٤٢

نورانی کردد هر که این سه اسم را
البدیع النور القابض هر روز
صد بار بخواند دو تقرب سلاطین
خاصیت تمام بیند ودر خلاصی
محبوسان وکسانی که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسما
مداومت نمایند نجاة یافته بمرتبه عالی رسند **الهادی** هر که شب
روی در آسمان کند وانقدر که تواند بکوید حق تعالی راه نمایی
فرستد تا مقاصد او را راه نمونی کند ومراد او برآید هر که راه را
خواهد بدین نوع مداومت نماید یا هادی المضلین **البدیع** هر که
در دشواری افتد این مربع را با خود دارد ودر شبها روی در
آسمان کرده بسیار خواند حضرت بدیع او را در هیچ دشواری نکذارد
وکارهای مشکل او آسان شود وطلسمات مشکل وکارهای بسته او

بکشاید

بکشاید **الباقی** هر که این نام ورد کند از هول قیامت نجاة

یا بدیع	السموات	والارض	یا باقی
یا باقی	والارض	السموات	یا بدیع
السموات	یا بدیع	یا باقی	والارض
والارض	یا باقی	یا بدیع	السموات

یابد وبهشت عنبر
سرشت رسد هر که هر
شب جمعه هزار بار تکرار
نماید وصلوات بسیار
فرستد مستجاب الدعوه
کردد وهر که با خود دارد بطاعت حریص کردد **الوارث** هر که
روزی صد بار ورد کند هیچ وحشت برو راه نیابد واز هیچ چیز
نترسد نه در حیات ونه در ممات واکر در وقت خواب بسیار کوید
ودر آخر بکوید رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین در قبر
او را تنها نکذارند واز ایشان علم لدنی بهره مند شود **الرشید** هر که
از عاقبت کار ترسد بعد از نماز شام هزار بار ورد کند خدای تعالی
او را براه راست آرد ودر امور دنیا پریشان نکردد **الصمد** هر که

صب ٢٩٨٩	شر ٣٠٠٣	سر ٣٠٠٠	دد ٢٩٩٦
٣٠٠١	٢٩٩٥	٢٩٩٠	٣٠٠٢
٢٩٩٤	٢٩٩٨	٣٠٠٥	٢٩٩١
٣٠٠٤	٢٩٩٢	٢٩٩٣	٢٩٩٩

مداومت نماید حضرت عزت
او را بلیه صبر کرامت کند واکر این
دو اسم در مربع وضع کند وبا خود
دارد صبور کردد واز بلاهای

آخر الزمان سالم ماند **لوح اسم دال** شرح مخمس که در اول هر

اسم دال است دارنده ایمن بود از وهم دزد و غرق دریا و صاعقه

و خطا شدن از اسب و شر ددان و موذیان و از جمله بیماریها ایمن

گردد و دعوت این اسم مناسب کسانیست که از سلاطین متوهم باشند

و از خلایق ترسند در خوش حالی زهره بدین منوال در مخمس

درج کند و با خود دارد در جاه و منصب بمرتبه عالی رسد و از

خلق مستغنی گردد و اگر ورد کند و دایم خواند از عزل دولت

سالم و سلامت باشد اگر بیای ندخواند بهتر دارنده این لوح را

توابع زهره مطیع و مقید او گردند و از مکر مکاران و حسد حاسدان

و غمازان سالم باشد و دایم الاوقات خوش وقت و خندان

بود و فتوح بسیار بیند **لوح اسم عین** شرح شش اسم

که اول او از عین است در مسدس وضع کند چنانکه نموده شد و با خود دارد عزیز و مکرم و عظیم قدر و عالی همت و دلیر گردد

دیان	دلیل	دایم	داعی	دافع
داعی	دافع	دیان	دلیل	دایم
دلیل	دایم	داعی	دافع	دیان
دافع	دیان	دلیل	دایم	داعی
دایم	داعی	دافع	دیان	دلیل

واگر

واگر هر روز جمعه ۱۳۶ نوبت بخواند اگر نتواند ۶ بار بخواند

او را بود دل خاشع و زبان ذاکر و مقبول دلها گردد و در نظر

سلاطین و امرا با حرمت باشد و هرگاه که شروع کند کار او براید

واگر کسی از دولت معزول گشته باشد این لوح در نقره نقش

کند در شرف آفتاب یا مشتری بود با خود دارد خواص کلی بیند

علی	عزیز	علیم	عظیم	عدل	عفو
عزیز	عفو	علی	علیم	عظیم	عدل
عفو	عدل	عظیم	علی	علیم	عزیز
علیم	علی	عزیز	عدل	عفو	عظیم
عظیم	علیم	عدل	عفو	عزیز	علی
عدل	عظیم	عفو	عزیز	علی	علیم

این مهر را عزیز کرده اند در هر محل که کشیده اند واسطه از مری وجه دنیا دید

واگر در ساعت سعد کشیده اند دنیایی کلی رسید اما راست

حی

۶	۲	۷
۴	۵	۸
۵	۱۰	۳

برای فرزند

من کتاب سجنجل الارواح للشیخ سعد الدین الحموی بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه جلالة سور قرانی است ببین تفصیل است سورة البقرة

الله بالله ٤ الله والله ایضا ٤ الله الخ مجموع دویست وهفتاد

وپنج الله وبالله ولله ووالله مجموع من حیث الجموع فی سورة ٢٧٥

البقرة سورة آل عمران یك اللهم ١٩٩ جلالة سورة النساء ٢٩

جلالة سورة المائدة ١٤٦ جلالة ویك اللهم سورة الانعام

٨٣ جلالة ویك فتلله سورة الاعراف ٥٧ جلالة سورة الانفال

٨٧ جلالة ویك اللهم سورة التوبة ١٤٠ جلالة سورة یونس ٦٠ جلالة

ویك اللهم سورة هود ٣٨ جلالة سورة یوسف ٤١ جلالة سورة

الرعد ٣٣ جلالة سورة ابرهیم ٧٣ جلالة سورة الحجر ٢ الله

سورة النحل ٨٤ جلالة سورة بنی اسرائیل ١٠ جلالة سورة الکهف

٤ جلالة سورة مریم ٨ جلالة سورة موسی ٦ جلالة سورة الانبیاء

٤ جلالة سورة الحج ٧٥ جلالة سورة المؤمنون ١٣ جلالة سورة النور

٧٤ جلالة سورة الفرقان ٨ جلالة سورة الشعرا ١١ جلالة سورة النمل

٢٦ جلالة سورة القصص ١٢ جلالة سورة العنکبوت ٤٧ جلالة

سورة الروم ٣٢ جلالة سورة لقمان ٣٣ جلالة سورة السجدة یك

جلالة سورة الاحزاب ٩ سورة سبا ٨ جلالة سورة فاطر ٣

سورة یس ٣ جلالة سورة الصافات ١٥ جلالة سورة ص

٣ جلالة سورة الزمر ٥٨ جلالة ویك اللهم سورة المؤمن ٥٣

جلالة سورة فصلت ١١ جلالة سورة عسق ٣٢ جلالة سورة

الزخرف ٣ جلالة سورة الدخان ١ جلالة سورة الاحقاف ١٤

جلالة سورة محمد ٢٨ جلالة سورة الفتح ١٨ سورة الحجرات ٢٧

سورة ق یك جلالة سورة الذاریات ٣ جلالة سورة الطور ٣

جلالة سورة النجم ٤ جلالة سورة القمر ندارد وسورة الرحمن والواقعة

ندارد سورة الحدید ٣٢ جلالة سورة المجادلة ٤٠ جلالة سورة الحشر ٢٧

جلالة سورة الممتحنة ٢٠ جلالة سورة الصف ١٤ جلالة سورة الجمعة ١١

جلالة سورة المنافقین ١٤ سورة التغابن ٢٠ جلالة سورة الطلاق

جلالة سورة التحریم ١٣ جلالة سورة الملك ٣ جلالة سورة القلم

ندارد والحاقة یك جلالة سورة المعارج یك جلالة سورة نوح

جلالة سورة الجن ١٠ جلالة سورة المزمل ٧ جلالة سورة

المدثر ٣ جلالة سورة القیمة ندارد سورة الدهر الاعلی ٥

جلالة سورة المرسلات ندارد والمعصرات سورة والنازعات

یك جلالة سورة عبس ندارد وسورة کورت وسورة انفطرت

وسورة المطففین ندارد سورة انشقت یك جلالة سورة البروج ٣

جلاله سورة الطارق ندارد سورة الاعلى یک جلاله سورة الغاشیة
یک جلاله سورة الفجر و سورة البلد ندارد سورة والشمس ۲ جلاله
سورة واللیل والضحی والم نشرح ندارد سورة والتین یک جلاله
سورة اقرأ یک جلاله سورة القدر ندارد سورة لم یکن ۳ جلاله
سورة اذا زلزلت تا سوره والعصر ندارد سورة الهمزه یک جلاله
سورة الفیل تا سورة الکافرون ندارد سورة النصر ۲ جلاله
سوره المسد ندارد سورة الاخلاص ۲ جلاله سورة الحمد
یک جلاله و جمیع جلالهای سورها بلا بسم الله است که جلالهای
آن حساب نکرده است والسلام فصل فی خواص الاعداد مثلثی
بکشد قطرش بسه قسم کند و خطها بکشد چنانچه هر سر خط
در نقطه آن مثلث قطع شود و باید که گوشه پایین این مثلث
برو بالا بود و گوشهٔ بر دست راست و گوشهٔ بر دست چپ قسمت
کند چنانکه گفتیم و جمله نه خانه باشد پس از ضلع دست راست
خانه میانه عدد الف بنهد و ضلع زیرین خانه میانه بی بنهد
و زیر عدد الف عدد جیم بنهد و در ضلع دست چپ در خانه
میانه عدد دال بنهد و در خانه گوشه دست چپ در پهلوی
عدد جی عدد ها بنهد و در خانه گوشه مقابل عدد بی عدد واو

بنهد عدد زی بنهد چنانکه الف از دست راست خانه بود و دال
از دست چپ و واو بالا بود و بی زیرین بود و در خانه گوشه
دست راست پهلوی بی حی بنویسید یعنی هشت و در خانه
زیر عدد دال عدد طا بنهد چنانکه طا بالا بود و بی از دست راست
وهی از دست چپ و این جیم در جیم مثلث تمام کند بغایت نیکو
چیزی مجربست در باب عداوت و تفریق و تسلیط حق تعالی
و تقدس مارا جمله مسلمانان از شر این صورت در حفظ و
امان خود نگاه دارد آمین فصل اگر حروف اسماء ملایکه جمله نورانی
باشد در آخر ان ایل اضافه کند و اگر ظلمانی باشد یا بعض
بود در آخر آن واو نون اضافه کند که ون باشد و اگر حروف
اسماء اعوان هم ظلمانی باشد در آخر آن ایقسم وش اضافه
کند و اگر نورانی یا بعض بود در آخر آن یوش اضافه کند
و در جمله مواضع این دقیقه نگاه دارد و هر ملکی از ملائکه
که اسم ایشان از تکسیر بود و حروف اسم آن نورانی باشد
آن ملک رحمت و لطف بود و اگر حروف اسم آن ظلمانی بود
آن ملک عداوت و قهر بود ۵ در بیان دانستن وضع جفر بدانکه
جفر در لغت پوست بزغاله است و در اصطلاح علماء اهل حق دانستن

استخراج امور و احوال عالم و آدم است از جزویات دهر
بتدریج زمان و طاقت انسان و وضع در لغت نهادن بود و
در اصطلاح علماء اهل جفر عبارتست از ثبت ابجد هوز حطی کلمن
سعفص قرشت ثخذ ضظغ که ۲۸ حرفست که برای هر حرفی ۲۸
صفحه است و هر صفحه ۲۸ سطر است و هر سطری ۲۸ خانه و هر خانه
چهار حرف بر وجهی که چهار ابجد حاصل شود و مجموع صفحات
جفر هفتصد و هشتاد و چهار باشد پس بدانکه اقلیم گویند و
یک حرف از حروف ابجد خواهند که مجموع ۲۸ اقلیم باشد و شهر
گویند و صفحه خواهند از صفحات یک اقلیم و محله گویند و یک
سطر خواهند از سطور یک صفحه و خانه گویند و یک خانه خواهند
از خانهای یک سطر و در خانه اولین جفر چهار الف باشد و در
خانه آخرین چهار غین و در ثبت کردن حروفات احتیاط تمام
باید کردن که غلط ثبت نشود و هر حرفی که نقطه داشته باشد بیاید

اااا	اااب	اااج	ااد	اااه	اااو	اااز
اااح	اااط	اااي	اااک	اااِل	اااِم	اااِن
اااس	اااع	اااف	اااص	اااق	اااِر	اااش
اااِت	اااث	اااخ	اااذ	اااض	اااظ	اااغ

نهاد و بحضور دل
و توجه تمام در این امر
شروع کند در خلوت
تا تفرقه خاطر نشود
و قاعده جفر جامع اینست

واگر اسمی از اسماء الله تعالی در جفر جامع بنویسید هرگاه که اسم
سه حرفی بود از اسم یک حرف اول را در اول چهار حرف ابجد
خانه اول بنویسید بترتیب و اگر اسم چهار حرفیست دو حرف در
اول خانه نبشته تمام کنند و اگر حروف اسم پنج و شش باشد
سه حرف در اول خانه بنویسید و هر اسمی که مراد باشد مثل
اسم شخص طالب علی سه حرفست محمد چهار حرفیست محمود پنج
حرفی مثال از هر سه نوده شود اسم علی ع الع اب ع اج ع
اد اسم محمد م ح الم ح اب م ح اج م ح اد اسم محمود م ح
م الم ح م اب م ح م اج م ح م اد و اگر خواهی آیه از آیهاء
قرآن در جفر جامع بنویسی می باید که آیه که ۲۸ حرفی باشد
که هر حرف را از اول خانه تا آخر سطر ۲۸ خانه در اول هر خانه
اضافه کرده تمام بکند مثال آیه کریمه فالله خیر حافظا و هو ارحم
الراحمین ۲۸ حرفیست باین وجه بنویسید ف الا الب الا
ح ل الد و ه الهـ خ الو ی الز ر الح ح الط الای ف الا
ک ظ الل الم و الن ه الس ر الع الف ر الص ح الا
ق م الر الاش ل الت ر الث الخ ح الذ م الض ی
الظ ن الاغ اینست سطر اول ۲۸ خانه جفر جامع شریف بعد

از این خانهٔ دوم که خواهد بنویسد حرف دوم آیهٔ کریمه که حرف الف
است در اوّل خانهٔ دوم اضافه کرده بنویسید باین طریق که بطول
و عرض آیهٔ کریمه نبشته باشد بترتیب و قس علی هذا هر سؤالی
و هر مطلبی و هر مقصودی که خواهی مناسب مطلب هر آیه که ۲۸ حرف
باشد یا هر اسمی مناسب که مضمون مطلب باشد بوجه مشروع بنو[یسد]
فلمّا اهتمام تمام و توجّه کلّی بکنند تا غلط نباشد چه اگر یک حرف
غلط افتد یا مکرّر یا منقّص باشد عبث زحمت کشیده باشند
ان شاء الله تعالی و ایاکم من زمرة الغافلین والله اعلم در بیان

دانستن احوال بیرون آوردن مقصود کلّی و جزوی

از وضع جدول جامع بر نهج طریق مرتضوی علیه السّلم مقدّمه
آنچه در استخراج احوال مهم است قاعده اینست که چون وضع
یک صفحه یا دو صفحه خواهند که احوال مجهول را معلوم کنند
حروفات ملفوظی و مکتوبی و مسروری ازان صفحات بیرون
وجه بیرون آورند و جدا جدا وضع کنند بدانکه ملفوظی ها
سه حرفی خوانند و آن ۱۳ حرفند اینست الف جیم دال ذال
سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام و مکتوبی ها
نیز سه حرفی گویند و آن سه حرفست و اوّل و آخر ایشان

همان

همان حرفست مثل میم نون واو و مسروری را دو حرفی گویند
و آن ۱۲ حرفند و اینها اینست با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا ها یا
حرف اوّل را در اصطلاح علما جفر زبر گویند و باقی را بینات
در حرف ملفوظی دو حرف بیناتست و در مکتوبی یک حرف
بیناتست ولی حرف آخرش مانند حرف زبرست و در مسروری
یک حرف بیناتست و بینات مسروری را اعتبار نیست قاعده
بدانکه چون حروفات را استخراج کردند و هر قسم را جدا جدا
وضع کردند چون خواهند که ترتیب کنند از حروفات
هر سه قسم چهار چهار کنند و حرف چهارم را بگیرند تا
هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم ماند اعتبار نکنند که او را
اعتبار نیست اوّل از قسم ملفوظی بگیرند و دوم از قسم مکتوبی
بگیرند و سیم از قسم مسروری بگیرند و ترکیب کنند و جای
ثبت کنند و اعراب کنند و بخوانند و اعراب چنان سازند که
بعد ازین ذکر کرده شود و مجهول جزو معلوم کنند و این قاعده
مکتوبی خوانند و اعراب حروفات را باین وجه بطریقهٔ مرتضوی
علیه السّلم بکنند بدانکه حروف تهجی هفت حرف مفتوحه
است و آن اینست اَ وَ یَ لَ مَ نَ عَ و هفت حرف مکسوره

و آن اینست ه ر ش ذ ص ظ و هفت حرف معقوط است ج
ز ک س ق ت ح و هفت حرف مجزوم است ث د خ
غ ض ف بدانکه از ابتداء صفحه تا موضع اسم احوال ماضی
باشد و موضع اسم حال و تا آخر صفحه مستقبل خوانند میباید که
بین بحروف ترکیبات نظر کند بجمعیت و حضور باطن تا غیبا
آن عالم غیب چهره کشایند و چه فرمایند و چه پرده کشایند
هر چیزی که گویند بهوش عقل و ادراک دریابند و فیض
دریابند و در خلا و ملا پاک و صاف باشند و بسط خیر
و شر آنچه از عالم غیب روی نماید پوشیده و پنهان ندارند
و صادق باشند والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه
استادان چنین مقرر فرموده اند که بروز شمس ورد در روز
یکشنبه بخوانند و ورد زهره روز جمعه و روز عطارد روز
چهار شنبه و ورد قمر روز دوشنبه بخوانند تا مدعا حاصل
شود باذن الله تعالی یا نور جهت تسخیر زهره اول ماه
شعبان ابتدا کند تا اول ماه رمضان هر روز پنج هزار
بار بخوانند و شرایط نگاه دارد که در آخر دعوت شخصی
خوب روی پیش وی حاضر شود و سلام کند و سا

بگذارد

بگذارد عهد و بنوازد و پرسد که مراد تو چیست گوید که مراد من همه
تو است که در هر کار مدد من کنی و نظر سعادت سوی من
اندازی او قبول کند و مهری بوی دهد که هرگاه که این اسم
بخوانی من حاضر شوم بعد از آن دایم بعیش باشد و همه
ارباب طرب مطیع و مسخر تو شوند و اسم اعظم یا عالی تسخیر
مشتری مدت ۲۵ روز هر روز شش هزار نوبت بخواند
روز هفتم پیری خندان لطیف صورت با جامهای سفید
پاسبز در آید و سلام کند و حکایتها کند از هر باب و پرسد که
مقصود تو چیست گوید مراد من آنست که تو محب من باشی و
مرا سعادت بخشی و مطلوبات نمائی تا مراد من دهند جواب
گوید که دعا قبول کردم بعد از آن عهد کند و از چشم تو غایب
شود و اسم اعظم یا محمود جهت تسخیر زحل است مدت پنج ماه
هر ماه صد هزار نوبت بخواند و شرایط بجای آورد تا که زحل
روی نماید و حاضر شود عظیم تند بود و او را چند دست بود
بهر دستی چیزی گرفته باشد باید که احترام کند و ادب نگاه دارد
و قطعا پیش او گستاخی نکند و اعتقاد نشسته باشد ساعتی بعد
از آن در سخن آید و گوید چه غرض و مقصود داری گوید غرض

من حضور شما است که مرا یاری دهی و کارهای من تمام کنی و مرا
فرصت دهی بنخل او را قبول کند و دسته نرگس باو دهد جنباند
و بنهای ایستد بحرمت تمام تا او باز گردد و اسم اعظم یا عظیم
تسخیر مریخ است مدت ع روز هر روز عیم نوبت بخواند
و شرایط غذا بجای آورد همه تسخیرها بجا آرد ناگاه غلغلی صعب
پیدا شود در روز چهلم تا پنج ساعت این غلغل آید بعده
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و تند خوی درشت هیکل
با دو سبیل عظیم و تیغ هندی در دست گرفته از در درآید
و سلام کند و بنشیند و آن تیغ را بر ران خود نهد و چشم
بر زمین کند و لب را بی جنباند بعد از آن گوید غرض
تو چیست جواب گوید که مقصود من محبت شما است که مسخر من
شوی و موافق من باشی او قبول کند و خاتمی بوی دهد [illegible]
عقیق پاره و خطی بران نوشته و اسم را بید و آموزد یا رحیم
جهت تسخیر هر که خواهد از انس و جن و وحش و طیر چهل
روز هر روز پنج هزار و پانصد بار بخواند و شرایط بجای
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او دور شود
و همه خلایق مطیع و مسخر او شوند و محبت و مطیع و منقاد او

باشد

تسخیر مریخ

تسخیر هر که خواهد و مطلب

۱۵

باشند یا تمام تسخیر ارواح سلاطین چهل روز هر روز هفت
هزار بار بخواند چون تمام شود ارواح سلاطین باو تعلق گیرند
سلطان وقت از حال او با خبر گردد و طالب او شود و یکدم از پیش
خودش جدا نکند یا عزیز جهت تسخیر قمر دعوت کند و ورد صغیر
آنست که بیست و پنج روز حیوانی نخورد و هر روز این اسم را
سه هزار بار بخواند و باد بر خود دمد بعد از آن این اسم را بر
انگشتری نقره نقش کند هر که در دست کند و دل تنگ نشود هم
خلق نور معنی در پیشانی او بیند و صاحب دعوت قبول خالق
و خلایق گردد و ورد کبیر آنست که چهارده روز دعوت کند و هر
روز و شب ده هزار بار بخواند و اکثر شب زنده دارد و روی
بقمر کند و اسم میخواند و هر نوبت در آخر اسم میگوید یا قمر اجب
داعی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قمر از آسمان در
نیمه شب فرود آید و ترحیبات و او را در کنار گیرد و با وی سخن
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید ای قمر تو بفرمان حق
تعالی مدد رسانی بحر و بری و مدد مجموع عالم زیر و زبر
گردانی مدد از تو میخواهم قمر گوید تو بذوق مشغول باش و
بیاسا که من با توام و پیش توام چون قمر مسخر شود همه

تسخیر قمر

پریها و نقرهای عالم در خانه او جمع شود یا مذل جهت تسخیر عطارد
مدت یکماه دعوت کند هر شبانروزی ده هزار نوبت بخواند
ناگاه پیری پیش او حاضر شود کتابی در دست او باشد پیش
او بنشیند و کتاب را مطالعه کند باید که بداند که آن عطارد است
پس از وی پرسد که ترا غرض چیست جواب گوید که در حال من
نظر کن و از من مرحمت دریغ نداری عطارد گوید که قبول
کردم که در همه احوال دایم مددکار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان
کنم بعد از آن مهری بدو دهد و بر آن خطی سبز نوشته
باشد و آن عهدنامه عطارد است چون عطارد مسخر شود
علوم غریبه برو کشف شود و از مغیبات و مخفیات خبر دهد
و بمرتبه وزارت برسد یا سبحان جهت تسخیر حکام و سلاطین
۳۹ روز مداومت نماید هر روز پنجهزار نوبت بخواند بعد
از آن خاتمی بسازد از نقره و اسم را بر آن نقش کند و در انگشت
کند هر کار که برابر حکام رود و بر آن خاتم نظر کند جمله مطیع و مسخر
شوند یا ذاکی جهت تسخیر آفتاب مدت پنجاه روز متواتر
علی الدوام بر خواندن این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات
برابر آفتاب خواند و در آخر بگوید یا شمس اجیب داعی الله

تسخیر عطارد

دیو

و این سخن را بلند گوید اما اسم را لازم گوید ناگاه بیند که آفتاب
از آسمان فرود می آید و نزدیک وی میشود بر مثال گاوی
یا شیری باشد و از سر بام بعزم آن موضع فرود آید و گوید
عرض تو چیست باید که خندان روی و سبک روح جواب
او بدهی و مراد خویش طلبی او قبول کند و همه طلاهای روی
زمین را بر او عرض کند باید که سخن گوید و هر دو دست بر سینه
نهد و تواضع کند و رخصت بدهد یا متان تسخیر رجال
الله نود روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از تمام
شدن دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال الغیب
و او را علم کیمیا تعلیم کند که بغیر از آن حق تعالی جل جلاله
و عم نواله سنگ را زر کند یا دیان تسخیر تجار و مسافران
بر و بحر مدت هفتاد روز هر روز پنج هزار بار در
صباح بخواند ناگاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و نزد وی
چند بیاورند و بگویند فلان کس را میخواهیم که امانتی
از و داریم چون او را ببینند عذر بسیار خواهند او هیچ
نگوید ایشان در صحبت او باکسی گویند که این بزرگ ما را
از غرقاب خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم یا قیم خواص ده اسم

کر شیخ بهاء الدین خاکی رحمه الله از جفر کبیر بیرون آورده اند جهت
هر مهمی و حاجتی در هر عملی که این اسما را بنویسند آن کار را باتمام
رسد یعنی روحانیات اسما امداد کنند و آن مهم را باتمام رسانند
اسما اینست نطفر غیج ثوابث تعزه مذل طش حض
صلق لاشک خمج من وضع فی شرف الشمس امن من البلیات
و الافات و العاهات و الوسواس و الخوف خاصیت سوره و النجم

ف	ي	ظ	ح
ظ	ح	ف	ی
ح	ظ	ي	ف
ي	ف	ح	ظ

هر که هر صباح سوره و النجم تا من
آیات ربه الکبری بخواند ذهن
قوی کند و دل از زیرکی حافظه
و نسیان ببرد و حفظ قرآن و
علم و حکمت حاصل شود و هراس ببرد و اگر بنویسد بمشک
و زعفران و گلاب در ظرف آبگینه و بنبات بشوید و بخورد
هفت روز متواتر بعد از نماز بامداد بمراد برسد و فایده بسیار
بیند هر که هر شب این سوره را بخواند توانگر گردد امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام میفرماید که اگر خواهد که کسی را از عشق خود
بیقرار کند باید این چهار ردیف را بمشک و زعفران بنام خود و نام
خود و بنام انکس و مادر انکس بر ورق آهو بنویسد و در خانه
معلق

معلق بیاویزد یا با خود دارد والله اعلم کرد اینست شرح سوره
الحشر دعوت این سوره شریفه
بر دو نوع است یکنوع که در این
نظم مذکور است آنست که روز
جمعه ابتدا بدعوت کند تا
چهل و یک روز هر روز

رحیم	من رب	قولا	سلام
سلام	قولا	من رب	رحیم
من رب	رحیم	سلام	قولا
قولا	سلام	رحیم	من رب

چهل و یکبار بخواند اصل آنست که با کسی سخن نگوید در سحرگاه
خواند مطلقا در این چهل و یکروز ترک دعوت نکند که اگر ترک
کند باز از سر باید گرفت در محل شروع از ابتدای خواندن
چهل و یکبار بر پیغمبر صلوات فرستد که انشاء الله تعالی کیرا شود حکم
اگر بعد از اتمام دعوت بر کوه خواند از آنجا برخیزد باید که در پیش
جا بایستد و بگوید که یا حی یا قیوم و چند دعا که دعوت تمام
کند چیزی از پیش پیدا شود تا آخر گوسفندی بکشد
طعامی بپزد و چهل و یک نان با مقداری حلوا ترتیب کند
و بجماعت اهل طاعت و مستحق برساند که انشاء الله آثار عجیب ظاهر گردد
موضع اول که بایستد اینجا است که ولولا کتب الله موضع دویم
ما افاء الله و موضع سیم للفقراء المهاجرین موضع چهارم والذین

تبوء الدار موضع پنجم لانتم اشد رهبة موضع ششم لا یستوی
اصحاب الجنة تمت تعلق بیست و هشت منازل قمر بحروف
۲۸ کانه منازل آتش شرطین بطین جبهه زبره صرفه
نعایم بلده منازل بادی هقعه هنعه زباع غفره زبانا
اکلیل اخبیه منازل آبی نثره طرفه قلب شوله مقدم
مؤخر رشا منازل خاکی سماک عوا دبران قریا ذابح
سعود بلع چون حروف آتشی هفت بود و بروج آتشی
سه هر یک از بروج دو حرف و ثلث حرفی افتاد مثلا حمل را
اهط و اسد را طمف و قوس را شذ و جوزا و دلو و میزان
بض دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی
حص جنک کسق قنظ دحل لغر نخغ
دیگر حروف صوامت ابجدی و آن از یکی تا سیزده باشد
مجموع عدد او نود و یکی میشود و این عدد حد اسماء
صامتر یعنی غیر منقوطه عمل قرائت نمایند زبان حاسدان
و غافلان در حق او بسته گردد و صورت اینست ا د ه و
۱ ۲ ۳ ۴
ح ط ک ل م س ع ص ر عدد حروف ناطقه و آن
۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳
عبارت از حروف منقوطه است و این حروف بجهت نطق
صامت بکار آید اگر خواهی کر کودکی غیر محل گویا شود یا الکن

از زبان اخرس بر و حید بین حروف توان ساختن و حروف
ناطقه اینست ب ج ز ی ن ف ق ش ت ث
۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳
خ ذ ض ظ غ دیگر در اسمای اسهد ملان جبار رد نحو
۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸
محی الدین سعید جعفری ترجمه این کلمات برین وجه دیدم اشنج
بار خلق خدا انا خذ ذرپا ازان فرزند ششم نزاد و بمرد
منقطع باینه و باقی عقیم برهم غالبه کلهن حی توانا و
ملای خالق اشیا حسن بصری نقل از حضرت یاسین کل امیر کرد
که آنحضرت خواص اسما و آیات را بدین عدد تعلق نمود
چون سالکان بدین عدد تلاوت و مداومت نمایند حصول
مقاصد و وصول مطالب رسند چون اسمی از اسما بدین
عدد و آیاتی از آیات تلاوت نمایند اول نظر نمایند که در کدام
جزو و صفحه و خانه است آن جزو و صفحه و سطر و خانه
خوش سازند بی شک مراد برآید و حروف ابجد اجزای
جزو و او اینست الف بی جیم دال هی واو زی
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
حی طی یا کاف لام میم نون سین عین فی
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷
صاد قاف را شین تا ثا خا ذال ضاد ظا
۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷
غین دیگر اعداد فواضل الرود شریف النبی مغربی
۲۸

در غره آورده که قوت حرفی از دوازده پیش نباشد بحسب
بروج حروف قوت یافته و بعضی از حکما بر این رفته اند که حروف
از حرکت سیارات عدد بروج تولد کنند آنچه باقی ماند قوت
آن حروف باشد شمس المعانی قاموس جرجانی در معالم
الاسماء که یکی از تصانیف آن حضرت نقل کرده که از خزانه
کسری در اعداد اسما بوضع ابوزرجمهر حکیم دیدم اسمی از
اسما بدان عدد قرات نکردند که مقصود فی الفور بحصول
آمدی و آن عدد فواضل النقد بوجهی بوعدد اینست اب
ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف
ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ دیگر عبد الله
عباس از حضرت امیر المؤمنین ع سؤال کرد که قواعد عدد اسما
که قرات نمایند و مقصود باشد بحاجت آن کدام عدد است
گفت ای ابن عم آن عدد یکی از مخزونات علم الهی است و کسی را
بر آن اطلاع نیست آنچه از خاتم الانبیاء بمن رسیده است بتو
بنمایم هر اسمی که خواهی تلاوت کنی نخست عدد حروف مرکبه
او نگاه کن تا چه حرفست و آن حرف را بین از یکی تا سیزده
عدد و ترقیم ما فوق را بر تحت افزا و بر بین تا بچه عدد

قراءت کن و از نامحرمان بپوشید که اسرار الهی است و آن
عدد اینست ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و
ه لا ی مجد الدین حسین افطغی آورده که نظیره اینست
در جفر کبیر و صغیر جاریست و هر حروف که مذکور شد جفری از
وی بدل میشود بعون الملک الوهاب و روش اینست
اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع
غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی و چون اسم حروف
در مداخل آید نظیره خود را طلبد و چون نظیره او را بکوی
اسمی طلبد که بعدد حروف نظیره او باشد و چون اسم را بعدد
بخوانی مراد یابی ذخیره آنچه امام جعفر صادق ع در
جفر خافیه آورده است تکسیر حروف مبسوطه بکلام
غافیلوحش یا ازیا در شغ یا طاهیثا یا غافث یا افیحلوث
یا اصتقانیا فتن والکا اسم کبم کوکن کیتم داک و این علما
از و مذکور است در منصوب این هفت حروف موجز را
اسم اعظم ساختند و در مقلوب هفت حرف مقدم را اگر
هفت باشد و الا هر چه بیاید اگر چه یک حرف بود ابو علی
۲۲۶ ۹۹ ۱۱ ۷ ۹ ط ۱۱۱۱ ۸ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ کا

روایت میکند از صوفی شنیدم که خدا را بها میخوانند گفتم یا هو
بگو که قمر ملکی است گفت آنکه خود را از برای مذکر وضع کرده واو
بالف کرده اینجا من احد ذات است بقدرت تام همچنانچه ان الله
منزه است ان آلت ذکر نیز میز است وها اسم اعظم من اعطاه
هرگز بهو بدل نکنم در انکار پس چون عارف خواهد که بداند
که اسماء الله الاعظم چه اسم با و تعلق دارد اسم خود را بابجد
نموده و بطن قرار داده و نطین کرفته بشرایط عمل نموده اسم
اعظم که در بسیط حروف واقع شود با و تعلق دارد وچون
عدد معلوم نماید و تسخیر اسم با و تمام شود کار او
بمنزل بنکو رسد و هرچه اراده نماید معلوم او کردد ذخیره
سید ابو البرکات در صحایف الدعوات ترجمه اعطیفتش را
چنین آورده اعطیفتش نور فوق نور و لوح فوق لوح القصوی
بوبیصتض روح وراح و ریحان فوق جنان جنه کلمعتنظ
جنات عدن تجری من تحتها الانهار دحلمر حم دشجرة
تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن وصبغ للاکلین ذخیره
امام محمد حنفیه در مداخل السهام آورده که اصل در استخراج
اصول ثلثه است یعنی کنیت و لقب و اسم و شیخ السالکین شیخ

ی ض ظ ذ غ ف ق ک ل م و ه لا خ

علی بن سعد الدین در نجاح الالواح آورده که اصل در استخراج
اسما اصول خمسه است طالع و صاحب طالع و کنیت و لقب و
اسم و بعضی دیگر حروف سعت داخل کرده اند اما طالع اگر
مولودی معلوم باشد عمل بدان کنند و اگر معلوم نباشد نظر کنند
که از چه طبقه مردم اند عوام الناس را سرطان طالع نهند و
اهل کتاب را جوزا یا سنبله و اهل عشق و لهو و طرب را
ثور یا میزان و اهل اشراف و بزرگان را اسد و اهل سلاح
سلاح و صحرا نشین را حمل یا عقرب و اهل علم را قوس یا حوت
و اهل قلاع و جبال و زارعان جدی یا دلو و اگر این جمله
که ذکر شد معلوم کسی نشود نظر کنند که آنکس بچه چیز مشهور
دارد از کنیت و لقب و اسم بهر چه مشهور باشد تمام او را بابجد
صغیر حساب کنند و ۱۲ ۱۲ طرح کنند آنچه بماند ابتدا از برج
حمل بشمارد و بهر جا که منتهی شود طالع آنکس را بدان برج
قرار دهد چون طالع معلوم شد صاحب طالع نیز معلوم کردد
و شیخ سعد الدین حموی آورده که اصل در استخراج اسما اصول
ثلثه است و طالع و صاحب طالع فرع است اما اگر طالع و صاحبش
معلوم نباشد بثلثه اول اکتفا نموده عمل کنند و اگر کنیت نیز

معلوم نباشد کنیتی که مناسب طالع باشد بوجهی از وجوه ابو
یا ابنت یا بحسب فعل یا صنعت بجای خود وضع کنند چون
ابو عبد الله یا عبد الله یا ابو الحسن یا ابو الاسکاف و اگر لقب
نیز معلوم نباشد لقب عام بجای او بیاورند یعنی فخر الدین
موید یا والنقی الدین نیز اما کنیت آن بجای اب عام وضع
کنند هر یک ازین اسما هفت بطن عمل کنند مثلا بحسب بسط
حرفی اسم و بحسب بسط عددی اسم و بسط تکسیر عددی
اسم که هفت بطن باشد عمل کنند و اسماء علیه را استخراج نما
اما بحسب مهام ضروریه و تکمیل و تمثیل امور عاجله
و آجله است اسمائیست که از بطن اول مستخرج گردد ذخیره
صاحب مصابیح الارواح ابو الحسین الصباح آورده که طالع جنابی
بطلیموس آورده از مسقط نطفه انشا نهاده و بمذهب بعضی
از محل ولادت و بمذهب عام بعضی ازین دوازده حرف
اسم یا نسبت بکوکب چنانچه شرح این داده شد اما
کنیت هر اسمی بود که مصدر باب و ام باشد چون ابو الفضل
و ام ایمن و لقب هر اسمی بود که دلالت بر مدح کند یا ذم چون
شمس الدین و نجم الدین و نحس الدین و فخر الدین و هر چه

دلالت بر مدح و ذم نکند مصدر باب و ام نباشد آن اسم گویند
چون اسحق و اسمعیل و فرقه دیگر از ذخیره ابو الفرج بن کاشف
الفرج شانزده بطن عدد نهاده اند مثلا بطن اول اسما خواسته
که از عدد جمل کبیر اصول مثلثه بدر آید بطن دویم اسما خواسته
که از عدد تکسیر حروف اصول مثلثه تا حاصل آید بطن سیم اسما
خواسته که از عدد حروف و عدد بینات حروف اصول
مثلثه بدر آید بطن چهارم اسما خواسته که از عدد تکسیر حروف
و تکسیر بینات حروف مثلثه بدر آید بطن پنجم اسما خواسته
که از بسط حروف عددی اسما و اصول بدر آید بطن ششم
اسما خواسته که از تکسیر حروف او بسط عددی اصول مثلثه بدر
آید بطن هفتم اسما خواسته که از بسط حروف عددی و
بیناتی اصول مثلثه بدر آید بطن هشتم اسما خواسته که از بسط
تکسیر حروف عددی و تکسیر بیناتش بدر آید بطن نهم
همان بطن اول بود با عدد حروف و اصول نقاطش بطن
دهم بطن دویم بود با عدد حروف و نقاطش بطن یازدهم
همان بطن سیم بود با عدد حروف و نقاطش بطن دوازدهم
همان بطن چهارم بود با عدد حروف و نقاطش بطن سیزدهم

همان بطن پنجم بود باعدد حروف و نقاطش بطن چهاردهم همان
بطن ششم بود باعدد حروف و نقاطش بطن پانزدهم همان بطن
هفتم بود باعدد حروف و نقاطش بطن شانزدهم همان بطن
هشتم بود باعدد حروف و نقاطش هرکه این بطون را بالتمام
استخراج نماید دعوت آن بپایان رساند یکی از اولیا کرده کم
هیچ چیز بدو پوشیده نماند و اگر این اسما شانزده بطن بشرف
قراءت باتمام رساند حیوة ابد یابد و هرگز نمیرد یعنی یاد و نام
بر او شود و بجهت ارشاد مبتدی اسما بعض از کنیت و لقب
خود استخراج کنیم وبالله التوفیق بسم الله الرحمن الرحیم
ابو محمد کمال الدین حسین کنیت مدخل کبیر و سیط
مجموعی ۴۹ مدخل وسیط کبیری ۱۲۸ مدخل صغیر سه حروفش
ا ق ط ک ا ی ب لقب مدخل کبیر ۶۸۱ و مدخل وسیط مجموعی
۳۴ و مدخل وسیط کبیری ۴۴ و مدخل صغیر ۶ حروفش
و ف ق ب م د ک و نام مدخل کبیری ۲۸۴ و مدخل
وسیط مجموعی ۶ و مدخل وسیط کبیری ۴ و مدخل صغیر
۴ حروفش ح ک ق ک ب ا ی فاتحه مدخل کبیر ابو محمد
کمال الدین و مدخل وسیط مجموعی ۵۰۳ و مدخل اوسط ۲۸۷
۱۸۶

کبیر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط

کبیر یعنی بحساب ابجد صغیر مجموع حروف فاتحه را عدد
بر سر هم گرفتیم این بود ۲۱ و مدخل صغیر ۸ حروفش ز ف ر ج
ن و ک ح وسیط مدخل کبیری ۲۲۹ و مدخل وسیط ابو محمد
حسین مجموعی با ابجد صغیر ۴۹ و مدخل وسیط کبیری ۱۰۱ ۱۲۸
مدخل صغیر ۶ حروفش ط ک ر ط ب ک د خاتمه مدخل کبیر
۳۴۵ و مدخل وسیط مجموعی ۴۴ و مدخل وسیط کبیری
۴۲ و مدخل صغیر ۸ حروفش ح م ث د م و ک ح نتیجه اول
مدخل کبیر ۵۱۰ و مدخل وسیط مجموعی ۱۵۳ و مدخل وسیط
کبیری ۴۶۸ و مدخل صغیر ۳ حروفش و ی ث ب ف ح م ج
نتیجه ثانیه مدخل کبیر ۱۵۶ و مدخل وسیط مجموعی ۹۲ و مدخل
وسیط کبیری ۵۴ و مدخل صغیر ۱۷ حروفش ا خ ز ص ب ن
ن نتیجه ثالثه مدخل کبیر ۹۴۳ و مدخل وسیط مجموعی ۹۳ و مدخل
وسیط کبیری ۶۸۴ و مدخل صغیر ۳ حروفش ح م ط ج ص ح م
ح مجموع اصول مدخل کبیر ۴۱۵ و مدخل وسیط مجموعی ۷۳
و مدخل صغیر ۱ حروفش ه ی ت ج غ د ل این استخراج
اسما کنیم از حروف مداخل سبعه مذکوره و وسیط مجموعی
از این عمل است که حروف را با ابجد صغیر عدد کنند و ساقط

روند و تتمه نویسند مثل محمد که ۲۹ نوشترایم ل ب و ع م ح م ر د
ذخیره سید الواعظین میر سید حسینی استخراج اسما بطریق
موازنه از حروف مستخلصه مداخل نهاده و آن چنانست که حروف
مداخل را هر جوری از وی علامت جزو صفحه کرده اند و حروف
سطر و خانه علامت حروف مستخلصه نهاده و از حروف
اسما استخراج کرده بطریقی که حروف مستخلصه را نظیره کرفته
و حروف نظیره را یکبار تکسیر منصوب کرده و موافق آن
اسم استخراج کرده و ما بنیاد استخراج بطریق ادبی
نهیم استخراج اسما از مداخل حروف کیت اق ط ک ای ب
ج م ق ذ اح دو حرف را در جزو صفحه طلب کردیم و حروف
سطر و خانه را جمع کردیم این حروف شد اق رض ط ک
س خ ای غ خ ب ج س ظ م ق ظ ن ز ی س ق حروف
مستخلصه این خانها جمع کردیم این بود رض س خ غ خ س
ظ ظ ف س ق این حروف را نظیره کرفتیم این شد ول ای
ن ی ا م ح ا ه و این حروف را یکبار تکسیر منصوب کنیم هو
الحامی و منان بیرون آید هر یکی موافق بعدد ابو محمد پسر داخل
لقب لکم کمال الدین است حروف مداخلش جمع کردیم و ف ق

دک

۲ ۱۸ ۶ ۱۸ ۶ ۱ ۱۸ ۱ ۱۱۱ ۱۸
غنی نا... سا...
و ک ی ی و ال با حروف این مداخل حروف و بسیط مجموع داخل
کردیم باعتبار حروف صفحه و حروف سطر و خانه که مستخلصه او
بود جمع کردیم این شد و ف ا ض ض ق د س س ک ه ض ف
ی و ض خ ا ل ظ س حروف مستخلصه را در یک سطر جمع کردیم
این بود ض ض س س ض ف ض ذ ظ س این حروف را
نظیره کرفتیم این شد د ل ا ا ج ل ک م ا و این حروف را یکبار
تکسیر منصوب کنی الملک الاجل بیرون آید موافق کمال الدین
حسین مداخل اسم ح ک ق ک ای ب حروف متوالد از این
دی ن ی ا ه ا ح ک ض س ق ک ح را ای ض ز ب د خ ض
ی ن ظ س ی ا ق ج ه ا د س حروف خانه و سطر او را جمع
آوردیم این بود ض س خ رض رخ ض ظ س ق ج ر و این
حروف را نظیره کرفتیم این شد ل ا ی و ل و ی د م ه ف و ا
و این را یکبار دیگر تکسیر منصوب کردیم الوافی هو المولی
بیرون آید موافق اسم یکی الوافی یکی هو المولی حروف فاتحه را
جمع کردیم ز ف رج ن ع ک ح مداخل بکیس این جمع کردیم این
شد ن و ک ج د ع ش پس این حروف را بر بیوت جفر
بحروف جزو و صفحه طلب حروف سطر و خانه کردیم این بود ز ف

لا یحتسب

ق ظ د خ و ن و ر ک ج س ب د غ ع خ س ع حروف
مستخلصه این را جمع کردیم این بود ق ظ خ و د ج ص ب غ
خ ع این حروف را نظیره گرفتیم این بود هـ م ی ر و ف ا ع
ن این حروف را یکبار تکسیر مضروب کنی بعد منبع بیرون
آید موافق فاتحه و ی ف نیز بیرون آید پس حروف مداخل
واسط را جمع کردیم این بود ط ک ر ط م ب ک د و با این حروف
مداخل کبیر و وسیط جمع کردیم این شد ط ک ر ط م ب ک د د
ش ل پس این حروف را در بیوت جفر بحروف جزو و صفحه
و سطر و خانه جمع کردیم این شد ط ک ح غ م ب س هـ ک
د و ن د ش خ ط حروف مستخلصه این بیوت جمع کردیم این شد
ج غ ط غ س هـ و ن غ س خ ظ این حروف را نظیره گرفتیم این بود
ت ن م ا ق ر ش ی ا ی م این حروف را یکبار تکسیر کردیم
این اسما بظهور رسید متین ولی و شارق پس حروف
مداخل خاتمه را جمع کنیم و آن اینست ج م ث د هـ و ک ح پس
این حروف مداخل را بحروف جزو و صفحه و سطر و خانه جمع
کنیم این نوع شود ج م ا ت ث د هـ ا م و ص ظ ک ج
غ ط پس مستخلصه این بیوت را جمع کنم این نوع شود ات

هـ ا ص ط غ ط و چون این حروف را نظیره گرفتیم س ح ق
س د م ب م ش خ یکبار تکسیر کنیم اسماء الهی بحصول رسید بدین وجه
مسیح و مقدس مطابق خاتمه پس حروف نتیجه اولی را جمع کنیم
بدین وجه و ی ث ب ق ح م ج پس این حروف باعتبار
جزو و صفحه حروف و سطر و خانه حروف جمع کنیم این شد
و ی خ ظ ث ب ج ب ق ا ح خ و م ح د هـ پس حروف
مستخلصه این بیوت را در تکسیر جمع کنیم و تکسیر مضروب کنیم
این اسماء بظهور رسید خ ظ ب ج ت خ و د هـ ی م ف
ع د ی و ق قیوم رفیع پس نتیجه اولی را جمع کنیم بدین وجه
د ی خ ب ف ح م ج و این حروف را باعتبار جزو و صفحه
و سطر و خانه حروف طلب کردیم در این بیوت و ی ث ب
ق ح م ج خ ظ ج ب خ و د هـ پس حروف مستخلصه این
بیوت را جمع کردیم این شد خ ظ ج ب خ و د هـ پس این حروف را
نظیره گرفتیم این شد ی م ف ع ی د ق پس یکبار تکسیر
کردیم قیوم و رفیع بیرون آمد موافق نتیجه اولی پس حروف
مداخل نتیجه ثانیه را جمع کردیم این بود ا خ ر ن ب ن ز ا
این حروف مداخل کبیر و وسیط بجمیع جمع کردیم این شد

اخ زص ب ن ن ن ل ان ذ ن ی س بدستور سابق این حروف را
بجز و و صفحه و سطر و خانه جمع کنیم این چنین بلشد اح س
و ز ض اع ن ن س هم ن د و ن ر ل اخ ت ن ذ د ن ی س
حروف مستخلصه جمع کنیم این حروف باشد س ب اع س هم
و ن خ ت ذ ن ی س حروف نظیره را طلب داریم این حروف
آید ا ر س ب ا ف و ش ی ا ح ک س این حروف یکبار تکسیر
کنیم شاکر و حسیب بیرون آید موافق نتیجه ثانیه و شارق
بین موافق همین عدد پس حروف مدخل نتیجه ثالثه را جمع
کنیم بر بین و جمع ج ث ج م ص ا خ م ح و این حروف را باعتبار
جزو و صفحه و سطر و خانه او را طلب داریم این باشد ج
م ج هم خ ج س ص ص ح ظ ت م ج خ ذ حروف
مستخلصه او را جمع کنیم این نوع باشد ج هم س ص ظ د ع خ
د این حروف را نظیره طلب داریم این حروف آید ق ث ا ح م
ح ی ش این حروف را یکبار تکسیر کنیم شفیق و حامی بیرون
آید موافق نتیجه ثالثه ذخیره زبدة الاذکیا مسیح الدین یوسف
معلی در عروة الوثقی آورده که اسما و اسامی اسمائیست
که بحسب عدد حروف و ترکیب کلمات مطابق یکدیگر باشد

چون دیان یوم الدین که اسماء اساسیه او خلاق حق المبین است
و اسماء عز این اسمائیست که ماده حروفش بترتیب طبایع باشد
یعنی حرفی از آتش و حرفی از باد و حرفی از خاک در وی
باشد چون مؤمن و منعم و موضع و متبرع و اسماء قوی ترکیب
که ماده حروفش از آتش و باد و آب و خاک باشد لیکن ترکیبش بر
وجهی باشد که ضرورت یکدیگر را نفی و نشاند چون منید
مجید معزل و مقبل و اسماء متقابله چون رافع السموات
و حافظ الارضین یعنی هر اسمی متقابل یکدیگر آیند از وی
فوق و تحت و شرق و غرب و جنوب و شمال و غیر اینها هر چه
مقابل هم باشد چون سلطان دار دنیا و مالک دار العقبی
و شیخ محیی الدین اعرابی فرموده که هر اسمی از این اسماء جهت
امری مقرر داشته اند که چون داعی بدان عدد برای
آن مراد دعوت نماید فیضی از بحار فیاض جود بوی
فایض گردد و در مهمی که شروع نماید علی احسن الحال
و ایمن الفال مهیا و میسر و محصل ساخته و پرداخته اید
بهتر وجوه والله اعلم بالصواب

شانزده لوح از قول شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمة

واما حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و نام را بطریق دیگر وضع فرموده اند و اضلاع و اقطار مربعاتش و وقفت هر ضلعی ۲۳۲۴۹ و مجموع اضلاع ۳۷۷۲۸ جهت دفع دشمن و لغات بر صفحه نقش مکنند و بر بازو ببندند و در طلب حاجات در دست گرفته نزد هر کس که روند و جهت طوفان و بیماری بر صفحه مس نقش کنند خاصه بوقت شرف آفتاب یا قمر یا در خانه مسعود هم اعراض بر آید و در دفع دزد این شکل در خانه نهند که نیکو بود و خواندن آن نیکوتر بود و مربع اینست

هو الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن [illegible]	العزیز الجبار المتکبر الخالق الباری السمیع الهادی ۲۳۳۳	المصور الغفار القهار الوهاب الرزاق ۲۴۰۰	الفتاح العلیم القابض الباسط الخافض الرافع ۲۳۳۲
الخافض الحسیب المجیب الواسع الحکیم المقسط الصمد [illegible]	المذل الاخر البصیر التواب ۲۳۵۳	الشهید المقیت الواجد الوکیل البدیع المعید الجلیل المغنی النافع الولی ۲۳۵۸	العظیم المقدم الحی القوی المتعال الحمید المحصی الواحد الاحد ۲۳۶۰
الحق القادر الوکیل القیوم المعز الرافع ۲۳۱۰	الشکور الکریم المحمود الباعث ۲۳۹۰	الحفیظ المقتدر الرئوف الباقی اللطیف ۲۳۴۱	الخبیر الوارث [illegible] المقدم الباطن المحصی ۲۳۴۱
المغنی الرقیب الرشید الصبور ۲۳۴۸	الضار المغنی الحکم الحکیم العدل ۲۴۶۶	الممیت الظاهر الجامع التواب ۲۳۴۳	الکبیر المتعال الماجد العلی مالک الملک ذو الجلال والاکرام ۲۳۷۸

رساله مفاتیح الاسرار

بسم الله الرحمن الرحیم حمد و ثنای جناب متعالی حضرت احدیت حق و مالک الملوک طلق تعالی شانه و عظم کبریائه و تقدس اسمائه و صلوة زاکیات و تحف تحیات طاهرات نثار مرقد طیب و مضجع مقدس هادی سبل و مقتدای رسل شمس فلک اصطفی محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بر آل و اهل بیت اخیار و اطهار او باد اما بعد این رساله ایست مشتمل بر حقایق اسرار این کلمات که از ملک مقرب جلیل یعنی جبرئیل امین علیه السلم صاحب شرع نادعلیا مظهر العجایب تجده عونا لک فی النوایب کل هم و غم سینجلی بولایتک یا علی یا علی یا علی بالتماس یکی از حکام بنی امیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرقوم رقم تحریر گشته و این رساله عربی بود در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلم بپارسی ترجمه کرده اند و من الله التوفیق فصل در بیان بعضی از خواص این رساله شریفه بدانکه اجتماع از انواع حروف امتزاج و ایتلاف او ترکیب بعضی از آن با بعضی و تکرار بعضی بر طریق علم خواص حروف مقتضی خواص بسیار است چنانچه از حروف خمسه آن ۹ است ن ادع دی الخ

و امام محمد باقر ع فرموده که خاصه چهار است ن ع م ظ و حروف
خاصة الخاصة ۱۰ آنهم ل ا ع ج ی ا ب ت و از امام علی موسی الرضا
علیه السلم نقلست که حروف خاصة الخاصة ۲ است د ج و خلاصه
خاصة الخاصة ۱۳ حرفست ج د ه ع و ن ا ل ک ف ی و از
امام حسین ع مرویست که حروف خلاصة خاصة الخاصة ۸
حرفست ا ن و ا ی ب ک ل و امام علی النقی ع فرموده که
صفار خلاصة الخاصة ۲ حرفست ع ب و حروف صغار علیه
ع است ه م ع م و از امام موسی کاظم ع منقولست منقولست که
حروف عالیه ۳ ه م ع و حروف افلاک ممتزج الطبایع است ع ر
س ی ت ج ل ت و از امام زین العابدین ع نقلست که حروف
افلاک ممتزج الطبایع است ۴ حرفست س ک و مرسله دو حرفست
ب د و امام حسین ع فرموده مرسله حرفست و حروف اسباب
ایجاد که وسایط اند میان حق و خلق ۴ حرفست ا ی ت ک
و جمله ائمه معصومین علیهم السلم متفقند که حروف اسباب ایجاد
که وسایط اند میان حق و خلق همین ۴ حرفست که مذکور
شد و حروف مخفی ۵ ذ ن ج ث ق ا ض ص و و حضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرموده است که حروف مخفی

ده است و آن اشاره بده امام اند از حضرت امام حسین ع تا قایم
آل محمد علیهم السلام و ض اسم قائم است و تاریخ ظهور او ظا است
و ض در هیچ زبانی نیامده است الا در عربی و در کلمات نادعلیا
خواص بسیار است از ائمه معصومین بروایات ثقات ثابت
گشته و از انجمله ده خاصیت ذکر خواهد شد اول اگر کسی در
میان جمعی دشمن گرفتار باشد چنانچه در کشتن او متفق
باشند پارهٔ خاک بردارد و هفت بار بران خواند و بجانب
و بجانب دشمن اندازد و بباد بر دهد بامر خدای تعالی هیچ ضرری
بوی نرسد و بسلامت خلاص شود ۲ اگر کسی را سحر کرده باشند
این کلمات را هفتاد بار بر آب خواند و بآن غسل کند و از آن آب
بخورد آن سحر باطل شود ۳ اگر کسی را زهر داده باشد یا مار
گزیده باشد این کلمات را بشک و عنبر بر کاسه چینی بنویسد
و بآب بشویند و دوازده بار این کلمات را بران خوانند و
آن آب را بخورد وی دهند بامر الهی زهر کارگر نشود ۴
اگر کسی بیمار باشد و اطبا از علاج او عاجز شوند هفتاد
بار این کلمات را بر آب باران خواند و بوی دهند تا بخورد
البته شفا یابد ۵ اگر مهم دشوار در پیش آید یا بغی

گرفتار شود هزار بار بخواند بفرج مبدل شود و مهملات او
ساخته شود بخیر ۶ اگر پادشاهی یا سپاهی غضب کرده
باشد و آنکس ترسد هفت بار بخواند چون برابر پادشاه
رسد سه نوبت بخواند خشم بلطف مبدل شود ۷ اگر کسی را
برسولی بجایی فرستد سه نوبت در گوش او بخواند مقبول
القول کرده شود و بهر مهمی که رود ساخته گردد ۸ اگر کسی اول
روز جمعه چهل و هفت بار بخواند با هر کس سخن بگوید محبوب
شود ۹ اگر کسی بتهمتی گرفتار شود هر صباح چهل بار بخواند
تهمت از وی برخیزد و خلایق نیکی او گویند دیگر این بیت
و هشت حرف را ائمه چهار قسم کرده اند یک قسم مفتوح منصوب
حار است ا و ی ل م ن ع و یک قسم مجرور رطب است
ه ر ش ث ذ ص ط و یک قسم مرفوع یابس است ج ز
ک س ف ت ح و یک قسم بارد مجزوم است ب د خ
ظ غ ض ق و این چهار قسم حروف را ائمه بر هفت کوکب قسمت
کرده اند اینست زحل مشتری مریخ
شمس زهره عطارد قمر و این چهار قسم
ل س ر ض ظ م ف ذ غ ن ت ص ض ع ح ط ق
قسم اول در احوال انبیا و اولیا و حکما که از ابتداء آدم علیه السلم

تا آخر

احوال بنی امیه احوال ملوک فرس

تا آخر دور نوح ع ی ت ن مدت ایشان ب ع ث قسم دویم
در احوال ملوک فرس و شرح احوال ایشان ع ج ت ت ن مدت
ایشان ن غ ف ن قسم سیم در احوال بنی امیه و بنی عباس
و مدت ایشان د ق ک قسم چهارم در احوال سلاطین و ملوک
بنی عباس ه ع ح ت ن مدت ایشان ح ق ک و بعد از آن ف ق
ی بیرون آمدن ترک تا باشد ح ق م ز و در رجب ح ف ا ک
و بیرون آمدن ترکان و کشته بودن و مدعیان اهل البیت رسول
صلی الله علیه و آله و خوار کشتن و مقهور شدن آن مدعیان هم
در آن سنه و پیدا شدن قحطی و بیماری و فرو شدن مردم
بسیار در همه اطراف و خشک سالی و ظهور فتنه و آشوب و
قتل و خواری مدعیان اهل البیت از رمضان ح ق ک ح تا ح
ق م ن بیرون آمدن شیعه از شیعیان اهل البیت و خوشدلی
گروهان اهل البیت تا ح ق س که بیرون آید خوارجی از خوارجیان
بنی امیه که یاد کنند از ایام گذشته و خشک سالی و قحطی و بیماری
و فرو شدن مردم بسیار و جنگ و فتنه و آشوب تا ح ق ف ه
مژده باد در که رمضان ح ق ف ه تا بیرون آمدن قایم
قیامت بعد از دو انکه کذاب مدعی باشد و آن بر چهار قسم

که بهفت قسم دیگر ذکر شده است تعلق بمزاج و طبایع جمله موجودات
و مخلوقات دارد از خیر و شر و نفع و ضرر و ضعف و عجز و فقر و غنی
و توانگری و پادشاهی و گدائی و فقیری و امیری منسوب بایشانست
حضرت امام جعفر صادق ع گفته که راست آرید این حروفهای
کواکب سبعه را با حروف مقطعات قرانی در طالع که آن حرف
شماست چون با خود کارید و حروف مقطعات قرانی چهارده است
و آن اشاره ایست بچهارده معصوم و مهر خاتم ایشان در طالع
آن بوده است و علم اولین و آخرین درین چهارده حرفست
و این چهارده حرف را ائمه علیهم السلام چهارده اسم اعظم
گفته اند و این چهارده هزار خاصیت است که ائمه علیهم السلام
فرموده اند و اندر آدم ع واقع شده است تا بدور حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا درجست و از حضرت
محمد ص تا قایم آل او ظاهر است که خواهد و آن چهارده اسم اعظم
اینست الم المص المر الر کهیعص طه طس طسم یس ص
حم عسق ق ن حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که ی
عددا است تا حسین که مدت ایشان حه نسخرح و عدد بنی
امیه است ص هم مدت ایشان الل م عدد بنی عباس است

المر الر طه ۵ مدت ایشان عسق مدت ترکانست و ترکیب این
چهارده اسم اعظم چنین است محمد بن عبدالله ق حم ن طسم
م ن طرح شاهت الوجوه علی بن ابی طالب ع ن طه المص ج
شاهت الوجوه حسن ابن علی شاهت الوجوه حسین بن علی
شاهت الوجوه علی بن الحسین شاهت الوجوه محمد بن علی
شاهت الوجوه جعفر بن محمد کهیعص حم ب شاهت الوجوه
موسی بن جعفر المر ق ص ح شاهت الوجوه علی بن موسی
ن طه المص شاهت الوجوه محمد بن علی ق ص شاهت الوجوه
علی بن محمد الر یس حم طه ب ع شاهت الوجوه حسن بن علی
ن طه المص ح شاهت الوجوه م ح م د بن حسن ق ص طه و
شاهت الوجوه فاطمه بنت محمد ص الر یس ن طه یا شاهت
الوجوه خدیجه بنت خویلد شاهت الوجوه المر کهیعص یس
ص حم عسق ق طه طسم طس و عدد این چهارده حروف
مقطعات غ خ ف ل ب د ظ اگر کسی این چهارده اسم اعظم که
این همه عجایبها درو ست اگر بخواند و نوشتن مداومت
نماید چندان اسرار الهی و انوار غیبی در دل او فرود آید که وصف
نتوان کرد و در میان جمله خلایق عزیز و مکرم باشد و مثال وی

عدد اسم عیسی الله ٤٣٥ — عدد اسم محمد ... ١٤٩٣ — عدد اسم والله ٤١٣١

چنانکه محمد و هارون ی ل ٤ ٥ ٤ است الورق طه المص
شاهت الوجوه ه ج حروف مخفی است و علامت برج هشتم است
که عقربست و خانه مریخست و گرم و خشکست و منسوب بروز
سه شنبه است و از اقلیم سیم است و تعلق بزمینهای ویران و دشت
و سنگ زمین دارد و ولایتش بر شهرهای شام و روم و سقلاب
و آنچه میان مغرب و شمال‌اند و بر معدنهای آهن ربا و شاد نام
و شنجرف و بر کوههای آهن و مس و بر حبوب و میوه‌های بادام
و حبة الخضرا و بر درختان که گرم و تلخ باشد و خارناک بود
هارون و محمد نه حرفست ه ا ر و ن م ح م د حرف عالیه آن اد
خلاصة الخاص است ر حرف خاص الخاص است و حرف مرسله
است ن م م حرف خاص است ح حرف محقق است هر مهمی که
پنجاه یا پنجاه بار یا پانصد بار یا پنجهزار بار بخواند البته بی شک
آن مهم کفایت شود و انواع مرادات باشد از این حاصل شود
از نصب و نقض و عقد النوم و عقد اللسان و عقد الرجال اما
باید که اسم خود را با اسم مطلوب مرکب کرده باشد تا مطلوب
حاصل شود و اگر در ساعت سعد بنویسد و در انگشتری آهن
نقش کند و در انگشت کند الله تعالی جمله مرادات دینی و دنیاوی

وی

وی بر آورده خیر گرداند و اگر مردی بسته باشد بر پاره نان
نویسد و بدهد هم الحال بخیر گشاده گردد نقلست که حکیمی در سر بازار
مصر ایستاده بود جوانی را بیاوردند تا بکشند نام آن جوان را با نام
پادشاه ترکیب کرد و آن اسم را بر کاغذ نوشت و بدان جوان
داد در حال پادشاه از سر خون او در گذشت ببرکت این عمل بزرگ
والله اعلم بالصواب فصل در دانستن اسم ذات باری تعالی جل
جلاله بسم الله الرحمن الرحیم در خواص اسم ذات و اسم ذات اینست
هو الله الذی لا اله الا هو الحی العالم القدیر المرید السمیع
البصیر المتکلم پس هر که بدین اسمای عظام مداومت نماید صفات
بشریت از وی محو گردد و فانی گردد و بصفات حق باقی گردد و دم
عیسوی پیدا کند و بسعادت دو جهانی برسد و رزق و روزی
بر وی فراخ گردد و اسرار غیب بر وی منکشف شود و سخن حق
بشنود و بگوش دل از ملک تا ملکوت راز نهانی بشنود و بینا گردد
و دل او بصفات جمال و جلال منور گردد و بهر زبان که خواهد
با مخلوقات آسمان و زمین سخن گوید و بقولی دیگر هزار و
هفتصد و سی و شش نوبت هر شب یک دفعه بخواند بدون فهم
حدیث شیاطین شود اول و آخر صلوات فرستد بر محمد مصطفی

ودر آخر هر دعوات چنین باید کرد چه در خواندن وچه در نوشتن

فصل اسمای صفات از قول امام محمد سراج الدین بن یعقوب سکاکی علیه الرحمه و اسمای صفات اینست العلیم العلام الغیوب القادر المقتدر الحکیم الخبیر الواحد الاحد الفرد الصمد الوتر الاول الآخر الظاهر الباطن المالک الملک القدوس السلام الحق القیوم رب المولی المجید المؤمن الرفیع الجلیل النور الرفیع الغنی الملی الواحد الدائم المهیمن المحیط الشهید الرقیب الحکم العدل الرشید العلی العظیم المتکبر المتعال الجلیل ذو الجلال والاکرام العزیز الجبار المتکبر القوی ذو القوة المتین الشدید القاهر القهار الوارث پس این اسمای بعدد جمل بخواند اثری تمام دارد حق تعالی اخلاق اولیا و صدیقان و اصفیا خوی وی کرداند و موصوف کرداند بصفت ملایکه و از علوم ظاهری و باطنی او خزانه غیب بهره‌مند شود و کشف اسرار غیب و عجایب ملکوت او را حاصل شود و بر آنچه او خواهد قادر شود و هر حاجتی که دارد روا شود و هر چه او را در خاطر آید بداند و روی کشف شود و کشف ارواحش بیشتر کرده البته و در خواب از اسرار توحید ذات احدیت مطلع شود و بر انوار الهی حق کرده

و ملوک

و ملوک و سلاطین بحکم او باشند و از وی یاری خواهند و هیچ مضرتی و آفتی بوی نرسد و از آلایش نفس حیوانی سلامت باشد و با قدر و اعزاز باشد و در میان خلق و آثار دولت او بهمه کس برسد و ثبات دولت و عزش حاصل آید و نعمت دو جهانی او را میسر شود و جمله تسخیر مخلوقات او آمده باشد و هیچ چیز طاقت قهر او نیارد و بر همه چیز غالب شود و بعقوبت دیگر در شبانروزی هزار و دویست و یکبار این اسما بخواند یا هزار و پانصد و پنجاه و یکبار یا اگر هفتصد و هفده یا صد و هشتاد و هفت بار یا دویست و پانزده بار بخواند

فصل اسمای اخلاق از قول امام محمد سراج الدین بن یعقوب سکاکی علیه الرحمه و اسمای اخلاق اینست الرحمن الرحیم اللطیف الحکیم الرئوف الواسع الودود الصادق المؤمن الشاکر الرحمن العفو الغافر التواب القریب المجیب المبین النصیر السریع الوالی الحافظ الحفیظ الواحد ذو الجلال والاکرام الوهاب هر که این اسما بعدد جمل بخواند و در وقت سحر یا شام یا در هر شب الله تعالی پاک کرداند او را از غفلت و فراموشی از دل او برد و در چشم مهربان شود بر خلایق و خلایق نیز برای مهربان شوند سباع و بهایم و سر همه بداند و جمال همه ببیند و چیزهای پوشیده

بداند و از چشم مردم غایب شود و اگر خواهد که در مجلسی نشسته باشد
و کسی یاد داند مجلس غایب کند در کنارش یکرد و شکلهای عجیب
و غریب او بمردم نماید که چشم از دیدن او خیره بماند و اگر خواهد که در
خانه رود که حدش نباشد بتواند رفت اگرچه از سنگ باشد و خلق
آسمان و زمین همه دوستدار او باشند و ظاهر و باطن او سلامت باشد
و قدر مال و عمر او برکت پیدا شود و جمال جلال الله از وی مشاهده توان
کرد و از و منفعت بخشد و دعاهای او جمیع مستجاب شود و بقولی
دیگر در شبانروزی این اسما را پنجهزار و دویست و هشتاد و
هفت بار یا آنکه هفتصد و سه بار بخواند والله اعلم فصل در اسمای
افعال از قول امام محمد سراج الدین سکاکی علیه الرحمه و اسمای
افعال اینست الفعال البدیع المبدع الخلاق البارئ المصور
الفاطر المبدئ المعید القاهر المعطی المانع الفتاح النافع
الشافی المعافی المعز المذل المؤخر المقدم الهادی المبین
المنان الوکیل الکافی المقسط المنتقم الفاعل المنعم پس هر که
این اسمای مبارک را جمله بخواند حق سبحانه و تعالی دل او را پاک
کرداند و از جمله خیالهای فاسد و او را حالی عظیم پدید آید و
اسرار غیب بداند و عالم روحانی بر وی منکشف شود و حقیقت

هرچیز

هر چیز بداند و بر سر آفرینش مطلع شود و حق سبحانه و تعالی دل او را
منور کرداند بنور خود و او را دانا کرداند از اول ظهور موجودات و آخر
ایشان با خبر باشد و ارواح که در عالم ارواح یکجا بوده و بدین عالم
آمده و مطالبت احوال ایشان باشد یعنی این همه علوم منکشف شود و
در دنیا محتاج کس نشود و نعمت دو جهانی او را حاصل گردد و هم
بلاها از و بازدارد و بر همه اشیا قادر شود خواه در حق خود و خواه
در حق دیگری و هیچ آفت بدو نرسد و در دولت بر و کشاده
گردد و پسندیده خدا و خلق گردد و جن و انس او را بشناسند
و بقولی دو هزار و چهار صد و هفتاد بار در هر شبانروزی
این اسما را بخواند فصل بدانکه چهارم قسم این اسما را که یاد کردیم جمله
صد و سی و پنج اسم است هر که همه را بتوحید و آنرا بسوی خویش با خود
نگاه دارد با خوف و عزت و اکرام و منزلت باشد و در زمان بی
طهارت و جنابت از خود این دعا را دور کند و در زمان خواب
نیز جدا کند از خود که بسیار فایده بیند و اگر چنانچه تواند همه اسما
بعد تکبیر بخواند که هزار و سیصد و پنج است و اگر نتواند یا نصف و چهل
و یک نوبت بخواند و اگر نتواند سیصد و یکبار بخواند که بدولت عظیم
و سعادت قوی رسد که کسی ندیده باشد و دست تصرف در عالم ملک

اسم ابنیت یا مطلها طلهلج

وملکوت دیدار دهد و همه بر ها باید اند و بعد از ان چون دعوتها کرده
باشد بعد صغیر همه روز این اسما را بخوانند و بعد از ان بهر حاجت
که خواهد ده بار بخوانند انکه هفت بار یا سه بار بخوانند البته حاجت
او روا شود فصل در بیان قواعد باید که قوت اینکس از حلال باشد
و اندک خورد و ترک حیوانی کند و ترک صحبت زنان بکند و جای
و سجاده پاک باشد و کم گفتن و کم خوردن و بی تکلف و از سخنان
بیکار و از مزاح دور باشد و دایم باوضو و آداب تقوی و طهارت
باشد و در هفته اگر ده بار غسل اسما کند شاید و در مقام خلوت
با حضور دل و اطمینان خاطر و اندرون پاک و صافی استغفار
کند و دو رکعت نماز بگذارد و یکمرتبه دیگر استغفار کند و بعد از ان
صلوات بر رسول عم فرستد و ابتدا اسما کند در یک شبانروز
بعددی که مقرر است که عدد کمین خوانند بخوانند تا مجرب باشد و
مدت وی چهل روز است و در آخر هر بار صلوات بر رسول الله عم
بفرستد و حصول بیند والله اعلم اسماء چهل کانه که شب معراج
هدیه شده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی نبیه محمد و آله اجمعین اما بعد چنین
روایت میکنند راویان معتبر از حضرت مهتر و بهتر موجودات

محمد

محمد المصطفی صلی الله علیه و آله که فرموده اند که معتبرترین هدیه
که در شب معراج از حضرت رب العالمین یافتم این چهل اسم بود
که آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم از عظمت و بزرگی
این چهل اسم و معجزات انبیاء عم و کرامات اولیا برکات و بزرگی

آفرینش

این چهل اسم اعظم است و او را دعا خوانان ملائکه مقربین است
و توبه آدم عم با برکات این چهل اسم است که در قبول آمد و
توبه داود عم برکات این چهل اسم بود که قبول آمد و سلطنت
و حکومت سلیمان عم از برکات این چهل اسم بود و خلاصی
ابرهیم عم از آتش نمرود از برکات این چهل اسم بود و هر مرده
که عیسی عم زنده کرد از برکت این چهل اسم بود و معجزات حضرت
رسالت پناه صلعم و کرامات اولیا بر برکات این چهل اسم بود
و از سلطان محمود رحمه الله نقل میکنند که گفت فتح خوارزم و
سومنات از برکات این چهل اسم یافتم پس هر این بنده مؤمنی که
این چهل اسم با خود دارد در امن و امان حق سبحانه و تعالی
باشد و بهر حاجت و نیتی که بخوانند بیشک بمقصود برسد
و شرح این چهل اسم بیش از انست که شرح توان گفت اما
هر آن بندهٔ موحد که با خود دارد و بخواند عجایبها و اعزها

آن دمبدم مشاهده میکند و دیگر هر پنج اسم از این چهل اسم خاصیتی
دارد که شرح آن داده میشود انشاء الله شرح پنج اسم اول اگر جمعی
حسودان بخصم برون آیند و قصد این کس کنند سه روز
بروزه باشد و غسل کند و جامه پاک در پوشد و بوی خوش
بکار دارد و در خانه خالی برود و هزار بار این چهل اسم با
پنج اسم اول بنیت دفع خصم بخواند البته خصم سرگشته و پراکنده
گردند و تفرقه در میان ایشان افتد و از مقام خویش بر افتند
وخراب و خوار شوند پنج اسم اول اینست الاول بسم الله
الرحمن الرحیم سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء
ووارثه ۲ یا اله الالهة الرفیع جلاله یا اله ۳ یا الله
المحمود فی کل فعاله ۴ یا رحمن کل شیء وراحمه یا رحمن ۵
یا حی حین لا حی فی دیمومیة ملکه و بقائه یا حی آیات
موافق هر اسم ۱ سبحانه هو الله الواحد القهار ربنا تقبل
۲ والله محیط بالکافرین والله لا یحب الظالمین ۳ والله
علیم بالظالمین ان الله لا یحب الکافرین ۴ والله لا یهدی
القوم الکافرین ۵ ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به و
اعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی

القوم

القوم الکافرین شرح پنج اسم دوم اگر چنانچه شخصی غمی دارد
وشغلی و علتی بیشتر میگردد و پریشان حالست و خواهد که
قراری و استقامتی در حال وی پیدا گردد چهل روز هر روز
این پنج اسم را بخواند که البته آن شغل وی بیشتر میگردد و اگر
کسی خواهد که از علم دین چیزی دریابد و هیچ تحصیل
نکرده باشد این پنج اسم را ورد خود سازد و بخواند که بر دل و زبان
او چشمه علم گشاده شود از حکمت الهی چنانکه خلایق از وی بهره مند
شوند و اگر مزید عمر و دولت خواهد هزار بار بخواند که البته
بمراد رسد و اگر از برای دشمن خواند نیست گردد پنج اسم
دوم بسم الله الرحمن الرحیم ۱ یا قیوم حفظه فلا
یفوت شیء من علمه ولا یؤده ۲ یا قیوم یا دائم فلا
فناء ولا زوال لملکه یا دائم ۳ یا صمد من غیر شبه
فلا شیء کمثله یا صمد ۴ یا واحد الباقی اول کل شیء
وآخره ۵ یا بائن فلا شیء کفوه یدانیه ولا امکان
لوصفه یا بائن آیات موافق بسم الله الرحمن الرحیم ۱
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم ۲ ولا تدع مع الله
الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و

الیه

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۳ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ ۴ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۵ وَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا
إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ خواص پنج اسم سیوم اگر
کسی خواهد که بنزدیک پادشاهی یا بزرگی حاجتی برد سه
روز روزه دارد و هر روز هزار بار این پنج اسم را بخواند
چون پیش ایشان رود بحاجت قبول کنند چنانکه هرچه
او گوید بشنوند و همیشه او را طلب کنند و کار بر او کنند
و اگر کسی در بند باشد و خلاصی طلبد این پنج اسم را بخواند
و باد بر خود دمد که البته از آن بند خلاص یابد پنج اسم سیم
اینست بسم اللّٰه الرحمن الرحیم ۱ یا کبیر انت الذی لا تهتدی
العقول لوصف عظمته یا کبیر ۲ یا بارئ النفوس
بلا مثال خلا من غیره یا بارئ ۳ یا زاکی الطاهر
من کل آفة بقدسه یا زاکی ۴ یا کافی الموسع لما
خلق من عطایا فضله ۵ یا نقیا من کل جور لم یرضه
ولم یخالطه فعاله آیات موافق ۱ إن اللّٰه علی کل
شیء قدیر و ان اللّٰه قد احاط بکل شیء علما ۲

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۳ أَلَا إِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ
الْأُمُورُ وَأَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۴ إِنَّ اللّٰهَ لَا
يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۵ لَا إِلٰهَ إِلَّا
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا خواص پنج
اسم چهارم اگر کسی خواهد که از قرض خلاص یابد و از تنگ
دستی برهد و فقر و بتکی احوال چون خواهد که گشایش در
کار او پیدا شود برود بصحرایی و هزار بار این پنج اسم را
بخواند که البته گشایش و جمعیتی در کار او پیدا شود و اگر
خواهد که کسی با او احسانی کند بی خواست او این پنج اسم را
بخواند و باد بر خود دمد که آن کس با او احسان کند و اگر
کسی در معصیتی باشد و خواهد که او را از آن معصیت باز
دارد در شب جمعه هزار بار این پنج اسم را بخواند که آن کس
پاک دینی گردد و دیگر سر آن معصیت نرود و اگر کسی
امانتی بدست کسی بدهد و خواهد که گزندی بوی نرسد
این پنج اسم را بنویسد و بر سر آن امانت دهد که هیچ
گزندی بوی نرسد اگرچه در میان راه نهد که در امان حق
سبحانه و تعالی باشد و بزرگوارترین چهل اسم این پنج

والله اعلم پنجم اسم چهارم بسم الله الرحمن الرحیم ۱ یا حنان
انت الذی وسعت کل شیء رحمة وعلما ۲ یا منان
ذا الاحسان قد عم کل الخلائق منه ۳ یا دیان العباد
کل یقوم خاضعا لرهبته ورغبته ۴ یا خالق من فی
السموات والارض وکل الیه معاده ۵ یا رحیم کل
صریخ ومکروب وغیاثه ومعاذه آیات موافق
بسم الله الرحمن الرحیم ۱ تنزیل الکتاب من الله العزیز
الحکیم ۲ حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم غافر
الذنب وقابل التوب ۳ کهیعص حمعسق وهو العلی
العظیم ۴ ص والقرآن ذی الذکر ق والقرآن المجید
ن والقلم وما یسطرون ان الله هو الغفور الرحیم ۵
الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز
خواص پنج اسم پنجم اگر کسی در بند باشد یا در دست ظالمی
گرفتار بود و خلاص خواهد بستاند پارهٔ از حریر سفید
در صباح روز چهارشنبه و این پنج اسم و آیات بر
پارهٔ حریر بنویسد و با خود دارد که حق تعالی او را از آن ظالم
خلاص کند و ایمن گردد و اگر بر کسی سحری کرده باشند

و در آن سختی باشد و خواهد که از آن خلاص یابد این پنج
اسم بنویسد بمشک و زعفران بر کاسهٔ چینی و بنبات در آن
شربت کرده باز خورد که البته از آن سختی خلاصی یابد
و سحر از وی برود و از آن سحر نجات یابد و پنج اسم پنجم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم ۱ یا تام فلا تصف الالسن
کل کنه جلاله ملکه وعزه ۲ یا مبدع البدایع لم یبغ
فی انشائها عونا من خلقه ۳ یا علام الغیوب فلا
یفوت شیء من حفظه یا علام الغیوب ۴ یا حلیم
ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه ۵ یا معیدا ما افناه
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته آیات موافقه ۱ هو
الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله
رب العالمین ۲ وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا
هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا
یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین ۳ انه هو الغفور الرحیم وهو
العزیز الغفار ۴ واتقوا الله ان الله تواب رحیم
واتقوا الله ان الله سریع الحساب ۵ ان الله یعلم

غیب السموات والارض والله بصیر بما تعملون خواص پنجم اسم
ششم اگر در میان دوستی جدائی افتاده باشد اگر چه چندین
فرسنگ باشد روز پنجشنبه هزار بار این پنج اسم بخواند بر
نیت او که حال و ساعت روی خاطر بیکدیگر کنند و اگر ان تعا
غضبی نقل کرده چند ساعت رو از آن طرف کرده و بیاید و پنج
اسم ششم اینست بسم الله الرحمن الرحیم ۱ یا حمید الفعال ذا المن علی
جمیع خلقه بلطفه ۲ یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء
یعادله ۳ یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
۴ یا قریب المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه ۵ یا
مذل کل جبار بقهر عزیز سلطانه ایات موافق ۱ قل
ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم
ذنوبکم والله غفور رحیم ۲ والقیت علیک محبة منی
ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم
علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ۳
کحب الله والذین امنوا اشد حبا لله ۴ واخری تحبونها
نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین ۵ ان الله
یحب التوابین ویحب المتطهرین خواص پنج اسم هفتم

جهت مطالبه حاجت
جهت قتل اعدا
جهت یا فتح ... دین
جهت عزت
تسخیر عطارد
جهت تسخیر زهره
۹۴۷۲

اگر چه چنانچه حاکمی بر کسی ظلمی بیداد کند و خواهد که دفع ظلم
کند این پنج اسم روز یکشنبه بنویسد با خود دارد هم در آن
روز بنیاد کرده این پنج اسم را چهل بار بخواند و باید که مقابل
آفتاب بایستاده بخواند و حال خود دعل با آفتاب بگوید
که آفتاب آن ظالم را بسوزاند و هلاک گرداند و پنج اسم هفتم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم ۱ یا نور کل شیء و هداه انت
الذی خلق الظلمات بنوره ۲ یا عالی الشامخ فوق کل
شیء علوه ارتفاعه ۳ یا قدوس الطاهر من کل سوء
فلا شیء یعادله من جمیع خلقه بلطفه ۴ یا مبدع
البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته ۵ یا جلیل
المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده
ایات موافق بسم الله الرحمن الرحیم ۱ الله نور السموات
والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی
زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة
مبارکة ۲ هو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا
وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب
ما خلق الله ذلک الا بالحق ۳ هو الله الذی لا اله الا

تسخیر مشتری دعوت
جهت ظاهر کردن
جهت ایمان و سلامه
جهت تسخیر

هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله
الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن
العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون ٤ فالق
الاصباح وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا
ذلك تقدير العزيز العليم ٥ هو الله الخالق البارئ
المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات و
الارض وهو العزيز الحكيم خواص پنج اسم هشتم اگر
خواهد که دشمنی را دوست خود کند این پنج اسم را بخواند
و باد بخود دمد که بیشک آن کس دوست وی گردد و دیگر
دشمنی شوند کردن بفرمان خدای تعالی پنج اسم هشتم
اینست بسم الله الرحمن الرحيم ١ يا محمود فلا تبلغ
الاوهام كل كنه ثنائه ومجده ٢ يا كريم العفو ذا
العدل انت الذي ملأ كل شيء عدله ٣ يا عظيم ذا
الثناء الفاخر ذا العز والمجد والكبرياء فلا يذل
عزه ٤ يا عجيب فلا تنطق الالسن بكل الائه وثنائه
٥ يا قريب المجيب المداني دون كل شيء قربه ايات
موافقه بسم الله الرحمن الرحيم ان الذين قالوا ربنا الله

ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ٢ فلله الحمد رب
السموات ورب الارض رب العالمين وله الكبرياء في السموات
والارض وهو العزيز الحكيم ٣ لقد جاءكم رسول من انفسكم
عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم
فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و
هو رب العرش العظيم ٤ قل اتعلمون الله بدينكم والله
يعلم ما في السموات وما في الارض والله بكل شيء عليم
٥ فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب
المتوكلين ان ينصركم الله فلا غالب لكم وان يخذلكم فمن
ذا الذي ينصركم من بعده وعلى الله فليتوكل المؤمنون
خاتمه اسماء اربعين که معروفست يا عياذي عند كل كربة
ومعاذي عند كل شدة ومجيبي عند كل دعوة
اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وامانا من عقوبات
الدنيا والاخرة وان تصرف عني ابصار الظلمة المريدين
بي السوء وان تصرف قلوبهم عن شر ما يضمرونه
الى خير ما لا يملكه غيرك اللهم هذا الدعاء ومنك
الاجابة وهذا الجهد وعليك التكلان ولا حول ولا

قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد
وآله الطيبين الطاهرين اجمعين آيات موافق دعا اينست
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار
ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين
من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان
آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب
النار وانصرنا وانت خير الناصرين وانت قلت و
قولك الحق وينصرك الله نصرا عزيزا يا حي يا قيوم
يا الله يا الله يا الله تمت بسم الله الرحمن الرحيم
لاهم نصير باسمك المرغوب في الدين مظفر
بن بالمطلوب بلغ من عبدك السلم الاوفى احمد
يا رب الى رسولك المحبوب وبعد يقول محرر [illegible]
هو ابن الحسين بن محمد جواب سوالی
که حضرت آصفی از کلمة التقوی فرموده‌اند در ضمن این
کلمات سعند درج است و خط این عبارات مندرج هو
الله حسبی ونعم الوکیل ونعم النصیر الحسیب الجلیل وصلی
الله علی المصطفی و الآل و الاصحاب والمرتضی زبده

این رساله و مضمون این مقاله اسم آن کلمهٔ توحید است حیث
قال الامام المجاهد الحقیقی لا المجازی فخر الدین الرازی طیب
الله ثراه فی کتاب اسرار التنزیل الفصل الثالث فی اسماء کلمة
التوحید الاسم الاول کلمة التوحید این اسم مرین کلمه را از آن
جهتست که دلالت میکند مطلقا بر نفی شرك و فایده قید اطلاق
آنست که چون حضرت عزت جلت عظمته فرموده که والهکم
اله واحد خدای شما خدائیست یکانه شاید که در خاطر کسی خطور
کند که اگر چه خدای ما یکیست شاید که خدای غیر ما مغایر خدای
ما باشد حق سبحانه و تعالی از آن التباس وهم فرموده ببیان
توحید مطلق و گفت لا اله الا هو یعنی ماهیت آله منتفی است
الا الله و هرگاه که ماهیت منتفی باشد جمیع افراد منتفی
باشد الا فرد مستثنی و پس الکون بدانکه این کلمه را دو
ثمره است اول آنکه جوهر انسان را آفریده اند از اصل شرف
و مکرم شایسته سراپرده علم و چون اصل در وی پاکیست نجاست
بر خلاف اصل باشد و چون نجاست نیست الا شرك بدلیل
انما المشرکون نجس و سبحان الله ان المؤمن لا ینجس
پس موحد طاهر مطلق باشد چه بر وفق اصلست و چون

کلمه توحید

در طهارت کاملست از خواص حضرت حق باشد لقوله تعالی الطیبات
للطیبین والطیبون للطیبات وقول رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم ان الله تعالی طیب لا یقبل الا الطیب ثمره دوم آنکه
شرک سبب خرابی عالم است تکاد السموات یتفطرن منه
وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا
وچون شرک سبب خرابی عالم باشد توحید سبب عمارت
آن باشد بتخصیص عمارت دل که محل معرفت و توحید است
و زبان که محل ذکر لا اله الا الله است چون توحید عالم
گشت معمور زبان و جان و دل یابند از و نور موحد را
چو شد نور و صفا جمع که آمیزش گردد کی بود دوئی
اسم دوم کلمة الاخلاص و اخلاص در عرف شریعت و طریقت
پاک کردن نیت است از غیر تقرب بحضرت خدای تعالی
جاء عن الله تعالی انه قال انا اغنی الشرکاء عن
الشرک من عمل عملا اشرک غیر معی غیری ترکته وشرکه
و در هیچ عمل اخلاص چنان متصور نیست که در توحید چه
توحید عمل دلست و آن معرفت وحدانیت حق تعالی است
واین معرفت محالست که از برای غرضی دیگر باشد غیر از
طاعت

طاعت و عبادت پس این معرفت مطلوبست لوجه الله نه از
برای غرضی دیگر البته بخلاف سایر طاعات بدنیه که ممکنست
که از برای ریا و سمعه و مدح و ثنا باشد و از اینجا معلوم شد
که حقیقت این کلمه اولی است بآنکه مسمی شود بکلمة الاخلاص
چه در تلفظ باین کلمه مشترک اند عام و خاص اسم سوم کلمة
الاحسان بدلیل قوله تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان
قال المفسرون هل جزاء الایمان وقال الامام ای هل جزاء
من اتی بقول لا اله الا الله الا ان اجعله فی حمایة لا اله الا
الله یعنی نیست جزاء کسی که بیاورد کلمه لا اله الا الله الا
آنکه در آورم او را در حمایت لا اله الا الله و بان للذین احسنوا
الحسنی و زیاده مراد از احسنوا قول لا اله الا الله است باتفاق
ائمه تفسیر چه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود للذین
قالوا لا اله الا الله الحسنی وهی الجنة والزیادة وهی
النظر الی وجه الکریم اسم چهارم دعوة الحق قال الله تعالی
فی سورة الرعد له دعوة الحق ابن عباس رضی الله عنهما
گفته که آن قول لا اله الا الله است یعنی او راست دعوت حق
نه غیر او را و تحقیق کلام در اثبات این جمله آنست که حق

نقیض باطلست پس حق موجود باشد و باطل معدوم و چون حق
سبحانه و تعالی حقیقت در ذات و صفات خود ممتنع التغیر ست
در حقیقت معرفت او معرفت حق باشد و ذکر او ذکر حق و
دعوة او دعوة حق و هر چه غیر اوست ممکن است و ممکن حقا
لذاته نیست پس معرفت او واجب التحقق نباشد و ذکر او و
دعوت او همچنین و ازینجاست که حضرت رسالت صلی الله
علیه و علی آله و سلم فرمود اصدق کلمة قالها الشاعر کلمة لبید
الا کل شیء ما خلا الله باطل یعنی راستترین سخنی که شاعر
گفته است سخن لبیدست و معنی سخن لبید اینست که آگاه
و دانا باشید که هر چیزی غیر از خدا باطلست و الحق موافق
کلام الهیست حیث قال عز من قائل کل شیء هالک الا
وجهه و هم ازین مشربست فرود یعنی باز در جام جود
بعد ما شرابی که هوشم ربود از آن جام تا جرعه خورده ام
سرم در سجودست و جان در سجود دران جام دیدم بعین
الیقین نمودست غیر تو یعنی نبود چه غیر و کجا غیر و
کو نقش غیر سوی الله و الله ما فی الوجود اسم پنجم کلمة العدل
قال الله تعالی ان الله یأمر بالعدل و الاحسان عثمان بن

مظعون

مظعون رضی الله عنه گوید که مسلمان نشدم آن روز که مسلمان
شدم الا بواسطه حیا و شرم از محمد علیه الصلوة و السلم چه بسیاری
عرض میکرد اسلام بر من شرم داشتم ازو و مسلمان شدم و لیکن
مسلمانی در دل من قرار نداشت تا روزی آنحضرت علیه الصلوة
و السلم مرا بخواند و بشرف اجابت او مشرف شدم دیدم نیا
که سخن میگفت با من دیدم که نظر با آسمان کرد صید دو هزار
عقل و جان کرد پس جبریل فرود آمد و گفت یا محمد ان الله
یأمر بالعدل و الاحسان العدل شهادة ان لا اله الا الله
و الاحسان القیام بالعبودیة عثمان بن مظعون گوید که
آن روز ایمان در دل من فرود آمد و ابن عباس رضی الله
عنهما گفته عدل شهادة ان لا اله الا الله است و احسان
اخلاص دل و سبب در تسمیه این کلمه بکلمة العدل آنست
که انسان مجبولست بر ظلم کما قیل الظلم من شیم النفوس فان
تجد ذا عفة فلعلة لا یظلم پس مادام که نداند که خدا یکیست
و جز حضرت او پناه نیست عدل که منافی شیمه اوست ازو
نیاید و چون این معنی بداند هر اینه بعدل گراید تا از زحمت
عاقبت ظلم آسوده در ظل حمایت عدل بیاساید اسم ششم

طیب

قول طیب قال الله تعالی وَهُدُوا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ القَوْلِ
بیان طیب این کلمه محتاج بشرح و بسط نیست چه نجاست
کفر هفتاد ساله بسبب ذکر این کلمه یک نوبت بیکبار زایل
میشود چو بوی مشک که هر نتن را کند ناچیز اسم هفتم
کلمه طیبه قال الله تعالی الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة
طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و
خلاف نیست که چرا او را کلمه طیبه نام کرد و درین چند وجه
است اول آنکه طیبه است بآن معنی که پاکست از تشبیه و تعطیل
و طریقه متوسطاست میان هر دو چنانکه شیر خالص از میان
فرث و دم مبرا از هر دو و مصفی از شائبه هر یک وجه
دوم آنکه صاحب این کلمه طیب الاسم باشد در دنیا و طیب
المسکن در عقبی وجه سوم آنکه طیب است یعنی مقبولست
قبول کند آنرا حق تعالی کما قال الیه یصعد الکلم الطیب
سوال شجره طیبه درخت خرماست سبب چیست در
تشبیه کلمه توحید بآن جواب از چند وجه است اول آنکه
نخل نمی روید در هر بلاد بلکه در بعضی بلاد ثابت میشود
همچنین کلمه توحید جاری نمیشود بر هر زبانها و معرفت

آن حاصل نمیشود در همه دلها وجه دوم آنکه نخل اطول اشجارست
همچنین کلمه توحید بلندترین کلماتست وجه سوم آنکه درخت
خرما رسته است در زمین و شاخ آن در آسمان همچنین اصل
کلمه طیبه که آن معرفت است ثابتست در دل و فروع آن در
آسمانست الیه یصعد الکلم الطیب وجه چهارم آنکه درخت
خرما هر سال دو بار بر میدهد همچنین درخت ایمان و توحید
دو نوبت میوه میدهد یکبار در دنیا و آن حقن مال و دم است
و اهلیت و شهادت و ولایت و امامت و یکنوبت در آخرت
و آن بهشت باقیست و دیدار بیچون و بیچگونه حق تعالی
وجه پنجم آنکه در میان میوه نخله نواتیست که هیچ منفعت
در آن نیست اما بواسطه استخوان خرما نخل را قیمت ناقص
نمیشود همچنین کلمه توحید از معصیت عاصی قدر و قیمت
نکاهد قُل یا عِبادیَ الَّذینَ اَسرَفوا عَلی اَنفُسِهِم لا تَقنَطوا
مِن رَحمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنوبَ جَمیعًا اِنَّهُ هُوَ الغَفورُ
الرَّحیمُ اسم هشتم کلمه ثابته قال الله تعالی یُثَبِّتُ اللهُ الَّذینَ
آمَنوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیوةِ الدُّنیا وَفِی الآخِرَةِ و در
علت این تسمیه چند وجه است اول آنکه گناه در وی اثر نمیکند بلکه

در زمین

او مؤثرست در ازالت ذنوب چه موحّد را اگرچه گناه بزرگ
بسیار باشد همچنان امید عفو هست انّ الله لا یغفر ان یشرك
به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و کافر را اگرچه کفر عظیم
باشد چون رجوع بتوحید کند توحید کفر او مهدوم و معدوم
گرداند قل للّذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف وجه
دوم آنکه این کلمه ثابت است در آخرت و مرتفع نمیشود از بنده
چه اهل بهشت مشغول اند در جنت بذکر توحید نمی بینی که
میگویند الحمد لله الّذی اذهب عنّا الحزن و قالوا الحمد لله
الّذی صدقنا وعده الحمد لله الّذی هدانا لهذا وجه سوم
آنکه این کلمه را اصلی محکم است چه اوّل گواهی باین کلمه حضرت
عزت راند بدلیل شهد الله انّه لا اله الّا هو پس شهادت
جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت
اصلست پس فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم
نهم کلمة التقوی قال الله تعالی و الزمهم کلمة التقوی و
درین تسمیه دو وجه است اوّل آنکه چون پرهیز کرد صاحب
این کلمه از آنکه وصف کند حق تعالی را بوصفی که مشرکان کردند
کلمه را کلمة التقوی نام شد چه سر تقوی پرهیز از شرك است

و درین آیت اشارتیست و بشارتی امّا اشارت آنست که حق
سبحانه و تعالی خود را اهل تقوی خواند هو اهل التقوی و اهل
المغفرة و موحّدان اهل کلمه تقوی یك نکته ازین دفتر گفتیم و
همین باشد و امّا بشارت آنست که بعد ازین فرمود و کانوا احقّ
بها و اهلها چون اثبات کرد که موحّدان سزاوارترین خلق اند
باین کلمه و کریم حق از مستحق باز نستاند لاجرم ایمان از مؤمن
انتزاع نفرماید وجه دوم درین تسمیه آنکه این کلمه واقی و
نگه دارنده بنده است از شمشیر و مال از استغنام و ذمت از جزیه
و اولاد از بردگی و دل از کفر و جوارح از معاصی اسم دهم
کلمه باقیه بسیاری از مفسّران گفته اند در تفسیر آیت و جعلها
کلمةً باقیةً فی عقبه که آن قول لا اله الّا الله است بدلیل صدر
آیه چه مقدّمه آیت اینست که و اذ قال ابرهیم لابیه و قومه
انّنی براء ممّا تعبدون و این اشارت بلا اله است الّا الّذی
فطرنی فانّه سیهدین اشارت به الّا الله و بلا معنی اینست که
توحید زائل نمی شود بسبب معصیت پس باقی باشد بروایت
کند جابر بن عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلّی الله علیه و آله
و سلّم از جبرئیل علیه السّلام که حق تعالی فرماید در روز قیامت

مالی اری فلانا فی صفوف اهل النار من نکو یا رب ما او را
هیچ حسنه و نیکی نیافتیم حق تعالی کوید من شنیدم از وی که در دنیا
میگفت یا حنان یا منان برو و سوال کن از وی جبرئیل
بیاید و او را در تغیر اندوها و کوشهای دوزخ یابد
بلکه یا حنان یا منان مشغول جبرئیل او را ازین کلمه سوال
کند در جواب کوید که هیچ حنان و منان غیر از خدا هست
یعنی نیست جبرئیل کوید لا و دست او بکیرد و از صفوف
اهل دوزخ بصفوف اهل بهشت آورد اکرم هیچ نباشد
بر دینی شر بعقبی چو تو دارم همه دارم دکرم هیچ نباید اسم
یازدهم کلمة الله العلیا وکلمة الله هی العلیا و سبب در علو
این کلمه وجوه است اول آنکه چون نور این کلمه در دل تجلی
کند دل از قوت الهی ربانی بدید آید که احوال دنیوی را حقیر شمارد
بلکه عظماء و ملوک و سلاطین را نقص انکارد و التفات بهیچ چیز
از طیبات دنیا نکند و بهیچ چیز از بلیات دنیا متاثر نشود چه
نبینی که سحره فرعون را چون نور این کلمه ظاهر شد التفات
نمودند بدست و پا بریدن و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم
چون مستغرق شد در نور نظر بملکوت نکرد ما زاغ البصر

و ما طغی نقلست که ابرهیم خواص رحمة الله علیه در بادیه بود و حالی
ازین کلمه بر وی ظهور کرد پهلو بر زمین نهاد دزد بیابان بیامدند
و کرد او کرد او حلقه زدند و او باک از ایشان نداشت و رفیق او
بترسید و بر درختی رفت و همانجا ترسان ماند تا صباح تا شب
دیگر آن حال زایل شد چشم نیشی بر دست او فرو برد متالم
شد و الها جزع و نالم کرد آن رفیق کفت دوش از سباع
اندیشه نداشتی وامشب از زخم پشه متالم شدی کفت دوش سلطانی
در دل من فرود آمده بود که با وجود او فکر از ملک و ملکوت
نداشتم و اکنون آن سلطان نهضت فرموده لاجرم ضعیف و
عجز پیدا شد وجه دوم استعلاء این کلمه در دنیا بر سایر ادیان
بدلیل لیظهره علی الدین کله وجه سوم آنکه عالی و غالبست
بر جمیع ذنوب و تمام عیوب کما اشیر الیه اسم دوازدهم
مثل اعلی قتاده کوید و لله المثل الاعلی معناه لا اله الا
الله و مراد از و لله المثل الاعلی همانست که وکلمة الله هی
العلیا چه مثل بمعنی صفت است اینجا مثلا مثل الجنة التی
وعد المتقون یعنی صفتها اسم سیزدهم کلمة سواء قل یا اهل
الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ابو العالیه کوید

هی کلمة لا اله الا الله بآن دلیل که بعد ازین فرمود الا نعبد الا
الله ولا نشرک به شیئا و معنی این و مراد ان لا اله الا الله یکیست
واگر عقل هر کس را بفطرت اصلی باز گذارند معترف بصحت این
کلمه شود پس همه در معرفت این کلمه مساوی اند مع بقائهم
علی حالها کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه و
ینصرانه و یمجسانه علی قائله افضل الصلوات واکمل التحیات
اسم چهاردهم کلمة النجاة بدلیل قرآن و حدیث اما قرآن ان الله
لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء چه
آیت صریحست درآنکه نجات موقوف توحید صحیح است و آیتی
دیگر و یا قوم ما لی ادعوکم الی النجاة و اما حدیث روایتست
از ابو هریرة رضی الله عنه که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که ندا ده در میان مردمان که هر که گواهی دهد که
لا اله الا الله واجب شود او را بهشت ابوذر گفت که اگر
چه زنا و دزدی کرده باشد آنحضرت فرمود که اگر چه زنا و
دزدی کرده باشد و در نوبت سوم فرمود و ان رغم انف
ابی ذر اسم پانزدهم ابن عباس رضی الله عنهما گفته عهد
لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا که

ابوذر را رضی الله عنه

عهدهم

عهد لا اله الا الله است و مؤید و مقوی قول ابن عباس آست
این که جماعتی از مفسران گفته اند در تفسیر و اوفوا بعهدی اوف
بعهدکم که آن عهد ایمانست بدلیل آنکه در عقب این میفرماید
و آمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم و باز اول عهدی که واقع
شد عهد الست بود و آن فی الحقیقة قول لا اله الا الله است
اسم شانزدهم کلمة الاستقامة قال الله تعالی ان الذین قالوا
ربنا الله ثم استقاموا ابن مسعود رضی الله عنه گوید مراد
از استقاموا قول لا اله الا الله است چه اول کلمه ربنا الله
است اقرار بوجود رب بعد از آن نفی شرکا و اضداد و
مطلب اول مشترکست میان عامه خلق الا ما شاء الله
و ثانی مخصوص اهل استقامت اسم هفدهم مقالید
السموات والارض بقول ابن عباس رضی الله عنهما از
چند وجه اول آنکه اگر بر فرض محال دو خدا بودی فساد
در عالم حاصل شدی لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا
پس شرک سبب فساد عالمست و توحید سبب صلاح آن
لاجرم مقالید السموات والارض قول لا اله الا الله باشد
وجه دوم آنکه بیان کردیم که شرک سبب خرابی عالمست

و توحید سبب عمارت آن سوم آنکه درهای آسمان گشوده
نمیشود تا زد دعا الا بکلمه لا اله الا الله و ما دعاء الکافرین
الا فی ضلال و درهای بهشت کشاده نمیگردد الا باین قول
و درهای آتش بسته نمی ماند الا بهمین کلمه و در دل نعیم
نمیشود الا باین کلمه لا اله الا الله اسم هجدهم قول سدید
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا در تفسیر این
آیت گفته اند فعیل بمعنی فاعل باشد چون سمیع بمعنی سامع
و بمعنی مفعول نیز آید چون قتیل بمعنی مقتول چون حمل
بر معنی فاعل کنند مراد آن باشد که این کلمه سد میکند یعنی
بند بر صاحب خود درهای دوزخ و چون حمل بر معنی
مفعول کنند معنی آن باشد که این قول سد و حصن و پناه
او بستر اند از آنکه چیزی از گناه مضر او تواند بود و الحق
چنانکه سد ذو القرنین دافع یأجوج و مأجوج است این
کلمه سد و مانع شیاطین انس و جن است اسم نوزدهم بر
لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر
من آمن بالله و اشارت در آیت آنست که لیس البر ان تولوا
وجوهکم قبل المشرق و المغرب اشارتست بکثرت و قوله

و لکن البر من آمن بالله اشارتست بتوحید و نفی انداد و این
مجموع قول لا اله الا الله است اسم بیستم دین قال تعالی الا
لله الدین الخالص و دین انقیاد و خضوعست یعنی خضوع
و خشوع خاص خدای است و نشاید که غیر او را تضرع و
استکانت نمایند و پرستش و بندگی کنند و این وقتی باشد که
وحدت حق ثابت شود چه با وجود تعدد آلهه این معنی
ممکن نیست پس حصر در آیت دلالت کند بر حقیقت قول لا اله
الا الله و لا رب سواه اسم بیست و یکم صراط مستقیم اهدنا
الصراط المستقیم ای ارشدنا الی التوحید او ثبتنا علی التوحید
و هو قول لا اله الا الله اسم بیست و دوم کلمة الحق بدلیل و لا
یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق یعنی
لا اله الا الله اسم بیست و سوم عروه وثقی بدان آیة الکرسی
که مشتمل بر توحیدست میفرماید که لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد
من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی پس معلوم شد که توحید حق و کفر بطاغوت
و ایمان بمالک ملک و ملکوت که عبارت از لا اله الا الله است
عروه وثقی است اسم بیست و چهارم کلمة الصدق قال الله تعالی

والذی جاء بالصدق وصدق به اولئک هم المتقون و ازین آیت
وجه تسمیه بکلمة التقوی نیز موجه شد والله یقول الحق و هو
یهدی السبیل وحسبنا الله ونعم الوکیل تمت جهت تحقیق
خلاصی مصروع و بیمار بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
بدان ایدک الله که از غزالی منقولست که هر گاه که خواهند که حالت
مصروع و بیمار را تحقیق کنند و بدانند که از چه قبیله او را صرع در حاصل
شده قاعده آنست که بر هر یک از ناخنهای دست راست شخص
آنچه مذکور میشود بنویسند و کف دست او را بر زمین نهند و عزیمتی
که مذکور خواهد شد بخوانند تا کیفیت حال او معلوم شود و نوشته
ناخنها اینست ابهام فر فر سبابه بر بر وسطی ظغر بنصر کغر خنصر
مر مر و عزیمتی که باید خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا حب
الترطیس شرطی علیک بحق عهد سلیمان و بالاسم الذی ارسلکم
به الی بلقیس و کتب الیها انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم
ان لا تعلوا علی و اتونی مسلمین و این عزیمت هفت بار باید خواند
و عزمت علیکم یا معاشر الطروش و یا بنی نهطوش و یا بنی
دهش و یا بنی ذوبذ و یا عبد الرحمن اعزمت علی قبائلکم
کلها الصامع منکم والناطق ان تسیر و ای کف هذا المریض اگر

مرد باشد او المریضه اگر زن باشد باید گفت ان کان به سحراً او عشق
کفیه و ان کان به دخیلاً او صرعاً فاضربوا بکفه الارض و ان کان
به عیناً من بنی آدم او بنات حوا فعوجوا یده بحق آهیاً شراهیا
اذونی اصباوث آل شدای و بقیه عزیمت که نوشته شد هفت
نوبت باید خواند و بخورش حصا البان است پس چون این عزیمت
باین عبارت که گذشت خوانده شد البته علامت ظاهر خواهد شد
چنانچه اگر سحر است دستش مرتعش میشود و اگر جن او را
گرفته است یا صرع دارد دست را از زمین بر میدارد و بر زمین
میزند و اگر چشم زخم است یا سحری که زنان بمردان کنند
اعوجاج میشود و اگر احیاناً دستش بجای خود ساکن است علامت مرض
سوداست و بطبیب میباید رفت والله اعلم پس چون حال معلوم
شد اگر مسحور است دفع سحر چنین باید کرد چنانکه فاتحة الکتاب را
معکوس بنویسند در جامی از چینی یا آبگینه که مثقب باشد بنویسند
و در وسط آن آیه جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا انگیس بکنند و مسحور را بیاشامند سه روز یا هفت روز
که خلاص شود و بعضی گفته اند یک نوبت کافی است و اگر مصروع
باشد یا جن گرفته باشد باید دانست که آن بر چهار نوع است

ابی و خاکی و بادی و آتشی و علامت هر یک علاحده نوشته

و علاج آن مذکور خواهد شد اوّلا آنچه خاکیست علامت او فریاد

مصروع است و بیرون دویدن و بی آرامی کردن و علاجش

آنست که اسم مصروع را و اسم مادرش را بحساب جمل جمع کرده

۱۲۱۲ از آن ساقط کند و طالعش را از آن معلوم کند و بآن برج

که برسد طالع شخص است اسم صاحب طالع بنویسد چنانچه

مثلا اگر بمیزان رسد طالع اسم زهره باید نوشت و اسماء اعظم

از آن استخراج باید نمود و جن را قسم باید داد تا مصروع را

بگذارد و دیگر باره مزاحم نشود و اسم جن خاکی فقطش است

و مثال عمل اینست مثلا گفتیم که طالع مصروع میزانست و صاحب

طالعش زهره است پس اسم زهره را بسط کردیم بدین طریق زهره

ز ی س ج ب ع ه ه خ م س ه ر م ا ت ی ن ه خ م س ه پس اسماء

اعظم ازین حروف استخراج باید نمود بدین طریق مثلا زکی سلام

بدیع علیم هو هادی خبیر مجید شدید هادی داحم مرید اله

تواب یا وفل نور هو خالق محسن سمیع هادی و بخور از سیاه

دانه باید کرد پیش دماغ مصروع و سیر را بمصروع باید بویانند

و عزیمت باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیک

یافقطش

یا فقطش بحق هذه الاسماء الاعظم یا زکی یا بدیع یا علیم الی

آخره انطلق من جوف هذا المریض و لا تعارض علیه ابدا و اگر

خواهند که عمل نافذ باشد بر جلوی اُخرج انطلق باید گفت و یا اُخرج

اِطلع باید گفت و عزیمت را سه نوبت یا هفت نوبت باید خواند که

فقطش بحرف بیاید او را قسم باید داد و عهد باید گرفت که دیگر

مزاحم شخص نشود و اگر بسخن نیاید تکرار عزیمت باید کرد و باید

گفت که اَنطِق فقد نطق الشجر انطق فقد نطق المدر انطق فقد

نطق الجبال انطق فقد نطق السموات و الارضون بحق یا زکی

الی آخره و اگر صرع آبی باشد اسم او ابیض است و علامت صرعش

تمام علامت موجات و کف بدهان آوردن و دست و پای کشیدن

علاجش آنست که طالع وقت را ملاحظه کند و در همان ساعت که

چه طالع است مثلا فرض کردیم که شخص را صرع گرفته در وقتی که طالع

وقت برج اسد بود پس اسم اسد نوشتیم بدین طریق اسد و بسط کردیم

بدین وجه ا ل ح د س ت ی ن د ا ر ب ع ه پس ازین حروف

اسما استخراج کردیم بهمان نوع که در عمل پیشین گذشت چنانچه

این عمل این اسما باشد الله احد دیان سلام شدید تواب جلیل

نور حایم اوّل بدیع علیم هادی و عزیمت باید خواند که بسم الله

الرحمن الرحیم اقسمت علیك یا ابیض بحق الله احد الی آخره و بحق یا
الله یا احد الی آخره و همان عبارت انطق یا بگفت و اگر بحرف نیاید
همان عبارت که در عمل اول گفته شد تکرار باید نمود تا عمل که ابیض
بحرف آید و عهد کند که مزاحم مریض نشود و اسمای مذکور را
باید نوشت در ظرف چینی که مریض بیاشامد با شربت یا با آب اما اگر
صرع بادی باشد اسم او زوبعه است و علامت این مصروع بیا
گفتن هذیان است و علاجش آنست که اسم مصروع را بنویسند و بسط
کنند و اسما از آن استخراج کنند و عزیمت کنند زوبعه را بر اسمای
که استخراج کرده باشند مثلا اسم مصروع احمد است و بسطش بدین
قاعده است ا ل ف ح د ح ث م ا ن ه م ا د ب ع ی ن د ا د ب ع ه
و اسمائی که مستخرج میشود اینست الله احد حی دایم حق تام
مجید اکبر نور بهی هادی ماجد انک رحیم بدیع علیم بطان
نافع ابدی رؤف باری عالی هو و عزیمت این عمل اینست که اقسمت
علیك یا زوبعه بحق یا الله یا احد یا حی الی آخره و همان عبارت
که در اول عمل گفته شد باید خواند تا زوبعه مسخر شود و حرف
کند و عهد کند که دیگر باره مزاحم نشود و اسما را بر ظرفی بنویسند
تا مریض بیاشامد با شربت یا با آب و بخورد همه اعمال سیم جائز است

و مریض را سر که بو باید نمود وقت صرع و اگر صرع ناری باشد اسم او
مذهب است و علامت او رعشه است که مصروع مرتعش باشد
و این علت در شخص در اول ماه یا آخر ماه واقع میشود و اکثر در
وقت عصر وقوع مییابد و مصروع در بین الوصا متشنج و زبان
بیرون میآورد از دهان و گردنش بیک طرف میل میکند و
علاجش آنست که در ساعتی که شخص متالم شود صاحب آن ساعت را
اسم بسط باید کرد و استخراج اسمای الهی باید نمود مثلا شخصی در
روز دوشنبه مصروع شد باید دید که از صبح این روز ساعت آن
وقت که شخص را صرع گرفته است چند ساعت گذشته باشد اما
در ساعت اول روز است یا دوم یا سوم الی آخر الیوم مثلا
در ساعت پنجم این روز بیمار شده و ساعت پنجم این روز
متعلق است بشمس که آفتاب است پس اسم آفتاب را بسط باید نمود
و عمل بر آن باید کرد مثلا ش ی ن ا ل ف ت ا ی ه م ا د ب ع ی ن
س ی ن ی ن و اسما اینست شهید ثابت لطیف اکرم تواب مجید
احد هادی مکرم ازلی رؤف باقی عالم ربنا نور سید سلام تواب
کبیر نافع و قسم این عمل اسم مذهب است که بسم الله الرحمن الرحیم
اقسمت علیك یا مذهب بحق یا شهید یا ثابت یا لطیف الی آخره و همان

عبارت انطق باید خواندن تا وقتی که مذهب بحرف آید و عهد کند
و تعویذ از اسماء مسخر جن جهت مصروع باید نوشت که با خود دارد
و توانند بود که همان تعویذ را با بیمار ببندند بی آنکه دعوت بکند
و قسم بدهد که بحرف آید و عهد کند باذن الله تعالی والله
اعلم نوع دیگر پری چون در تن شخصی نشیند و یا دیوی تنش
مسکن گزیند معزّم شخص را در خط نشاند چهل بار این
عزیمت را بخواند و کل جویش زند بحکم بر بیاید که جن آید
برون مجنون شود شاد و عزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت علیک یا جنّی الفاسق الفاجر العاصی اخرج من نفس
فلان بن فلان بحق یجعون عیطلل سعولاء بطمعتر غیتیج
بیسطون دیمن بحق ابو مرّة و بحق عزرائیل و امر آء الجان
ان طیقا بیجوح بلقاعویح بطلعلمهون غنماء دیلعوزکف
بجرمت آهیا شراهیا ادونای اصباوث آل شدای تم اگر خواهند
که بر کسی صرع مستولی شود در روز سه شنبه در ساعت اول
یکصد الف کتابت باید کرد و چهل میم که جن و مفتاح مریخ است
و یک حرف از اوّل اسم شخص که مدعا باشد هم بعدد حروفش
باید نوشت چنانچه اگر اسم جمال باشد سه عدد جیم باید نوشت

واین قسم باید خواند اقسمت علیک یا احمر بحق المریخ و بحق الالف
وما فیهما من الحرارة والیبوسة ان تصرع فلان بن فلان و هفت
نوبت باید خواند فصل در خواص حروف الجان و آن ده حرفست
که آن را حروف جان گویند بجهت آنکه عزائم آن حروف ترکیب
باید کرد که آن اسماء با ناصیه بعضی از جنیان مکتوبست و آن بعد
اسقاط مکررات اینست

د ذ ض ظ ف ق ک گ ل م و

و این حروف عشره در وقت ترکیب اسماء و ادعیه سه حرفست
که مکرّر میشود ذ سه بار ل سه بار ق یکبار و آن اسما اینست
دلفل دوم ضلضل سیوم قفلک چهارم فوح پس هرکه
این اسماء حروف را با خود نگاه دارد از مضرت جن و علت
صرع و جنون و امثال آن محفوظ گردد و اگر بر طفلی ببندند
که در خواب بترسد آن ترس از وی زایل شود و اگر درد دل کسی
قلق باشد چون این حروف را با خود نگاه دارد تسکین و اطمینان
بهم رساند من غایة المراد بدانکه کلامی و اسمای چند که بر انبیا
علیهم السلم نازل شده که حضرت حق را بدان اسماء دعا نموده الله
و دعا مستجاب میشده اینست چنانکه در صحف ابرهیم عم
اسم اعظم اینست ایلوا و لاهیم ملخی اعزینا و باصطلاح یعقوب

اسم اعظم اینست ایل شدلی ماخ ایلاهیم و در توریت موسی ع
اسم اعظم اینست آهیا شراهیا آذونی اصباوث و در زبور داود ع
اسم اعظم اینست طاب طابت عزر یا باغفر آذونی یا خواه و در
انجیل عیسی ع اسم اعظم اینست هیلا حیتقشا ایغثا و در قرآن
مجید اسم اعظم اینست الله لا اله الا هو الحی القیوم عبارتنا
شی و حسنک واحد ۳ رمز بعضی بدانکه این رمزیست که در کتب
قدما و متاخرین نیست و در بعضی جا که واقع شده بر نحو نیست که جمع
بالهام یا باشاره عالیه اهل فن معلوم نمیتواند نمود و این مخلص بی دو
پوش او با عاشقان صادق بنماید اما زنهار که از نا اهل مستور
مخفی دارد و آن چنانست که از مه ساعات سال و دقایق بما
نحوی که در باب یکبیس معروض شده استخراج باید نمود و چون
استخراج ساعات باب یکبیس نموده شد زمام علم را اول کرفته اسقاط
حروف مکرره بر حد کلمه نخد تصطلع نموده زمام وضع نمایند تا معلوم که
خواهد که عمل کند میسر شود و از جهت توضیح مثال بیان نمائیم
الده لنذ و ذکح ش د ب ف ق ص ج ع س م ط ی
هم هده ل نذ و کح ش تع ب ف ق ت ص ج س م ن ا
م ان ده ل ذ وع کح ش رط ف ق ت ص ج س م

باسمه سبحانه وتعالی الله رحمن رحیم کریم مقیم عظیم
قدیم علیم حلیم حکیم حنان منان دیان برهان
سلطان رضوان غفران سبحان سبحان مانع دافع رافع
صانع نافع سامع جامع شافع واسع موسع جلیل
جمیل وکیل کفیل دلیل قبیل مذیل منیل مقیل محیل
مؤمن مهیمن مکون ملقن مبین مهون مجان مزین
معلن مقسم علی ورع غنی ملی حی رضی زکی
بدی قوی ولی مصور مقتدر منتقم مطهر منور مبشر
مبشر منذر مقدم مؤخر عاصم قائم دائم راحم سالم حاکم
عالم قاسم قابض باسط احد واحد شاهد ماجد حامد
راشد باعث وارث صانع نافع کافی شافی وافی معافی
هادی داعی قاضی راضی عالی باقی غافر ساتر قادر
قاهر فاطر کاسر جابر ذاکر ناظر ناصر حبیب طبیب
قریب رقیب حسیب منیب مثیب مجیب خبیر بصیر
مسهل مفضل مبدل منزل منول مفصل مجزل
مجل رب عفو غفور صبور شکور رئوف عطوف
سبوح ودود قدوس خالق لطیف ناطق صادق

فالق فارق فائق باتق سابق صادق بشار غفار قهار

جبار صبار رحمان مختار فتاح نفاح مرتاح سمیع شفیع رفیع

منیع مریع بدیع کبیر قدیر خبیر مجیر شفیق رفیق حفیظ

محیط مقیت مغیث معز مذل مبدی معید معین امین

مبین متین مکین رشید حمید مجید شدید شهید فاعل

جاعل قابل کامل فاصل فاضل عادل غالب طالب واهب

اول اخر باطن ظاهر برهان فردوس صمد سرمد حافظ

بادی خادی باذخ فلج کاشف ضامن امر ناهی مکرم

مطعم منعم معطی مغنی مقنی محیی مرضی منجی

مسبب مرغب معقل معقب مربش مخوف مجیر مبلغ

مسخی مغیث عزیز در ضبط اوایل این اسماء که در هفت یک

ختم قران بباید عدد این حروف ترکیب کرده اند که فمی بشوق

و اعبارت از فاتحه است و بونس از نساوی و از یونس و بالا

بنی اسرائیل و ش از شعرا و ولواو و الصافات و قاف از قف

القران الحمد در هفت المستر شدین آورده که ترتیب قرات در ایام

هفته برین وجه سنت است و خلاف این بدعت از شیخ یحیی الدین

اعرافی منقولست عدد حروف نام خود بحساب جمل بگیرد و هم

جمع کند و بر بیند که از اسماء الله کدام اسم است که عدد حروف آن

بحساب جمل موافق اسم اوست آن اسم برنبشت او اسم اعظمست

پس چون فاتحه و الم نشرح را هر یک را بان عدد بخواند بعد از آن

بهمان عدد بخواند و بعد از آن طلب حاجت کند مقصود بحصول

انجامد و اگر اسماء الله اسمی موافق نام خود نیابد دو اسم یا سه اسم

یا چهار اسم را جمع کند با هم تا موافق اسم او پیدا شود و الله اعلم قاعده

آزموده برای دفع دردی که در اعضا پیدا شود و آن چنان باشد که

هر که را عضوی درد کند باید که معلوم کند که نام آن عضو بعربی چه

چیز است و حرف اول آن عضو بردارد و یازده حرفست که این

یازده حرف با آن حرف اول آن عضو ترکیب کند و بنویسد و

بر صاحب آن درد بندد شفا یابد و درین یازده حرف خواص

بسیار است و یازده حرف اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل ی

و کیفیت ترکیب کردن آن چنانست که اول حرف یازده گانه بنویسی

و بعد از آن حرف اول آن عضو بنویسی و دیگر حرف دوم از یازده

گانه بنویسی و اول حرف عضو همچنین تا آخر چون تمام شود صاحب

درد شفا یابد انشاء الله تعالی و مثال این چنین باشد که مثلا برای

دفع درد چشم چون خواهی که بنویسی چشم را بعربی عین خوانند

اول حرفش عین است عین را بر دارد و نخست حروف اول یازده
کانه بنویسید بعد از آن عین را بنویسید همچنین شود که اع و دیگر
حرف دویم یازده کانه بنویسید پس ع بنویسید و همچنین تا آخر
حروف یازده کانه پس ترکیب اینچنین شود اَعَ بَعَ تَعَ ثَعَ طَعَ ظَعَ
فَعَ کَعَ لَعَ لَاعَ یَعَ والله اعلم مثال دیگر برای حدد سر سر را بعربی
راس خوانند حرف اول این راست بردارند با حروف یازده
کانه ترکیب کنند بدین صفت شود که اَرَ بَرَ تَرَ ثَرَ طَرَ ظَرَ فَرَ کَرَ لَرَ
لَارَ یَرَ و اگر برای حدد پشت نویسید پشت را بعربی ظهر خوانند
حرف اول او ظا هر باشد با حروف یازده کانه ترکیب کنند چنین شود
اَظَ بَظَ تَظَ ثَظَ طَظَ ظَظَ فَظَ کَظَ لَظَ لَاظَ یَظَ باقی برین قیاس میکنند
و درین حروف سرهاست که هر کس فهم آن نکند و هو العلیم الخبیر
لا یعلم الغیب الا الله ۱۳ هو الله العلیم در بیان مداخل و مخارج
حروف و کلمات مدخل عبارتست از اعداد جملی و مخارج از حروفی
که مطابق عدد و مدخل باشد و مداخل دو قسم است یکی در بسط و یکی
در ترکیب و هر یکی را ازین دو قسم سه مرتبه است صغیر و وسیط
و کبیر مثلا مدخل کبیر در ترکیب ۲۰ آخرج ق وسیط ۱ اخرج ی
صغیر ۱ اخرج ای ابن الاتر اضافه حروف بسط باید کرد که ق ی است

هر

تعبیر خواب

هر اسمی که باشد مثال اینست که مذکور شد و بعلما هر که را مهمی پیش
آید باید که ده بار سورهٔ تبارک الذی بیده الملک را برای ارواح ده
احمد رحمهم الله بخواند آن مهم کفایت شود و نهار شک نیارد
که مجربست الاسماء هذا احمد احمد احمد احمد
مختار علیم الحکم کبیر حام حرب
احمد احمد احمد احمد احمد قدس الله ارواحهم
اسحق عباس حریان ادرقم ستی زوزل
بدانکه تعبیر خواب علم شریفست حکما هر و بالتماس ذو القرنین این
جدول را استخراج کرده اند و آن بیست و هشت حرف ابجد نهاده اند
چنانکه هر که قبل الخواب ببیند اول حرف غ است و بالسبیل ببیند
حرف اول الف است علی هذا القیاس و تعبیر اینها درین جدول
نهاده شد والله اعلم ا دلیل یافتن مراد باشد ب دلیل بر بلا
و رنج باشد ج دلیل بر شادی و فرح باشد د دلیل بر بزرگی
و سعادت باشد ه دلیل بر حصول کامها باشد و دلیل بر یافتن
مطلوب باشد ز دلیل بر تنگی احوال بود ح دلیل بر شوی
کارها بود ط دلیل بر ظفر و راحت باشد ی دلیل بر جمعیت
خاطر باشد ک راست آمدن کارها باشد ل دلیل اخبار
از جیف باشد م دلیل بیرون آمدن از غم باشد ن دلیل
بر ضعف احوال بود س دلیل بر شرف و بلندی بود ع

طریقه خواندن ۹۹ نام

دلیل بر سعادت و دلخوشی بود ف دلیل بر پشیمانی و متهم باشد
س دلیل بر تنگی احوال بود ق دلیل بر خوف امانت بود ر
دلیل بر شادی و خرمی بود ش دلیل بر راستی امانت بود ت
دلیل بر رفتن مال از دست بود ث دلیل بود که تنگدل شود
از کسی خ دلیل بود بر عشرت و مال ذ دلیل بود بر قرّت
و دولت ض دلیل بود بر بنا یافتن منصب ظ دلیل بود بر تباهی
احوال غ دلیل بود بر خیرات و امانت ٭ امّا بجهه بدانکه این
عزیز که حضرت حق سبحانه و تعالی این نسخه را روزی کرد بدانکه
دولت دنیا و آخرت ترا داده است اگر بدین هفت عمل کنی این دعوت
بلا شک و ریب در همه مرادی و این هدیه ایست از حضرت حق سبحانه
در خواص نود و نه نام که این فقیر حقیر حاجی حسن ابن قوی ارز
مردم در جاینه تعلم یافته اگر کسی تجربه کند بدانند که یقین است
و این خواص مجرّبست در نود و نه نام و این فقیر بکرات تجربه کرده
امّا شرط اول خلوتست دوم دلاز آوازنی مردم دویم بخور نجاست سیم
طهارت چهارم دو رکعت نماز گذاردن در رکعت اول الحمد یکبار
و سه بار آیة الکرسی بخواند چون سلام باز دهد روی بقبله بنشیند
و صد و یکبار نود و نه نام بخواند و اگر از برای دوستی و الفت خواند آخر

کشادن بخت

بگوید ای فلان بن فلان و القیت علیک محبّة منّی و لتصنع علی عینی
الی آخر الآیه و بگوید اللّهمّ یا ربّ هذا الاسمآء العظام الّذی محقق
فی قلب ۲ ۲ و اگر فراق میان دو دوشن یا دو حرام خواهد در
آخر بگوید یعنی در آخر بگوید یعنی در آخر صد و یک عوض که نود و نه
نام خوانده باشد بگوید و القینا بینکم العداوة و البغضآء الی یوم
القیمة و بگوید اللّهمّ فرّق بین ۲ ۲ و بین ۲ ۲ کما فرّقت بین
الارض و السّمآء و کما فرّقت بین الثّلج و النّار و کما فرّقت بین
للشرق و للغرب حقّا لا یجتمعون ابدا بحقّ بهذه الاسمآء العظام
و اگر بجهت دست تنگی و بستگی امور خواهد بگوید ربّنا افتح
بیننا و بین قومنا بالحقّ و انت خیر الفاتحین و سوره اذا جاء نصر الله
بخواند و قدرت حق تعالی مشاهده کند که در همان روز کشایش فتح
پیدا شود و اگر بخت دختری بسته باشد یا کسی را بستگی با شد
برکشته عود خواند و در زیر دامن آنکس دیو ناند که کشاده
یابد و اگر کسی جنگی باشد بهمین نوع عمل کند که فتح شود و در
همه امری شرط دعوت صد و یک بار است و بخور بوی خوش
در همه حال و اگر جهت دفع دشمن باشد در آخر دعوت سوره
الم تر کیف بخواند و بگوید اللّهمّ یا ربّ کما صرفت شرّ اصحاب الفیل

عن فامرف شرح هذه العدد عنی واکر جمعی باشد هذه الاعداد
عنی بکویند ابتداء خواندن بود و نام خدای تعالی بعد مراد که دارد بخواند
یا من هو انت الذی لا اله الا هو انت الله الذی لا اله الا هو انت
الرحمن الرحیم الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن الی آخره الصبور
الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و اکر کسی مرضی داشته
باشد که بهیچ نوع علاج پذیر نباشد تو دو نام را بر صحن چینی
یا قلعی بنویسند بمشك و زعفران و کلاب و آب بشویند و بعسل
شیرین کنند و بآتش کرم کنند و بخورند آن بیمار را هند الله البته
شفا یابد و اکر آن آب بر کفن مرده ریزند چون او را در قبر نهند از
عذاب قبر و تنکی لحد حضرت حق تعالی او را محفوظ دارد بفضل و
عنایت بی نهایت و اکر سوره فاتحة الکتاب با وی داخل کند بهتر
کمال بود و اکر میان دو تن موافقت نباشد این آب ایشان را بخورانند
البته بصلاح آیند و بر هرچه خوانند و ایشان را دهند تا بخورند البته
مراد یابند و خود نام باری تعالی ۱۵ فاتحة الکتاب ۱۴۳ در خواص
سوره فاتحة الکتاب در نسخه دیکر که شرح الحمد را نت یاد کردیم

احکم حافظ حفیظ حمید حی حق حسیب حلیم حکیم حنان حامد
۶۰ ۹۹۸ ۹۹۸ ۶۲ ۱۸ ۱۰۸ ۸۰ ۸۸ ۷۸ ۱۰۹ ۵۳

باسم سبحانه و تعالی بصیر الحکم حاکم عدل عادل لطیف
۳۰۲ ۶۸ ۶۹ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۲۹
خبیر حلیم العظیم اعظم شکور شاکر العلی عالی اعلی حفیظ
۸۱۲ ۸۸ ۱۰۲۰ ۱۰۱۱ ۵۲۶ ۵۲۱ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۱ ۹۹۸
مقیت حسیب جلیل اجل جمیل کریم اکرم الرقیب مجیب
۵۵ ۷۳ ۳۴ ۹۳ ۲۷۰ ۴۱ ۳۲ ۵۵
الواسع الحکیم الودود المجید امجد باعث شهید حق وکیل
۱۳۷ ۷۸ ۲۰ ۵۷ ۴۸۱ ۵۷۳ ۳۱۹ ۱۰۸ ۶۶
قوی متین ولی حمید محصی مبدی معید محیی ممیت
۱۱۶ ۵۰۰ ۴۶ ۶۲ ۱۴۸ ۵۶ ۱۲۴ ۶۸ ۴۹۰
حی قیوم واجد ماجد احد واحد احد صمد قادر
۱۸ ۱۵۶ ۱۴ ۴۸ ۴۸ ۱۹ ۱۳ ۱۳۴ ۳۰۵
مقتدر قدیر مقدم مؤخر اول اخر ظاهر باطن والی
۷۴۴ ۳۱۴ ۱۸۴ ۸۴۶ ۳۷ ۸۰۱ ۱۱۰۶ ۶۲ ۴۷
متعالی بر تواب منتقم عفو رؤف مالك ذوالجلال
۵۵۱ ۲۰۲ ۴۰۹ ۶۳۰ ۱۵۶ ۲۸۶ ۹۱ ۸۳
ذوالاکرام ذوالکمال مقسط جامع غنی مغنی معطی
۷۹۹ ۶۲۹ ۲۰۹ ۱۱۴ ۱۰۶ ۱۱۰ ۱۳۹
مانع ضار نافع نور هادی مهدی مفضل بدیع باقی
۱۰۱ ۲۰۱ ۲۵۶ ۳۰ ۵۹ ۸۷۰ ۸۶ ۱۱۳
وارث شهید صبور رشید سبحان سلطان حنان
۷۰۷ ۴۱۹ ۲۹۸ ۲۹۳ ۱۲۱ ۱۵۰ ۱۰۹
منان دیان برهان غفران نعم المعین ذوالاحسان
۱۴۱ ۶۵ ۲۵۸ ۱۳۳ ۸۲۸ ۹۸۸
محسن موجود معبود مقصود مسجود شافی کافی
۹۵۸ ۵۹۰ ۱۲۲ ۲۴۰ ۱۱۳ ۳۹۱ ۱۱۱
وافی معافی مولی قدیم لله له ملك والملکوت
۹۷ ۴۱ ۸۶ ۱۵۴ ۶۵ ۳۵ ۹۰
بدان ای عزیز من که چون اسما و عدد اسما را در رقم آوردیم لازم آمد
که از برای دعوات اسما شرطی چند و قاعده چند در قلم آوردیم
تا منتفع بکردد ان شاء الله تعالی بدان اصل دعوت اسما دانستن

ترکیب اسماست و امّا چون این قسم مخصوص بود بر دعوات اسما
ما نیز از جای دیگر در اینجا چیزی بیاوردیم تا مطالعه کنند اهل
موجب توهان نگردد و این قسم بر سه نوعست نوع اوّل دعوت
صغیر است نوع دوم دعوت متوسّطست نوع سیم دعوت
کبیر چون معلوم شد که دعوت بر سه نوعست نوع اوّل را
بیان کنیم فرض کنیم که اگر شخصی از شخصی یا در نسخه یا
که هر که این اسم را از برای خلاص مهم یکبار بخواند یا بیشتر
یکبار مهم او بر آید آن شخص اگر هزار نوبت بخواند که آن
مهم بر نمی آید و اگر نیز بر می آید دیر بر می آید و از آن
می باشد که مهمتر خواننده آن اسم بر نمی آید در اعتقاد وی
خللی واقع میشود و چون در اسما خلل واقع می شود رد
اهل دعوت اسما هم اثر میکند و چون عدد را اهل دعوت اثر
کردد در بارهٔ کامل مکمّل که عبارت از قطبیست و صاحب
دعوت بحق اوست انکار پیدا کند و تواجد کردد و در دنیا
و آخرت و بر بودی وی در آن باشد که آن اسم را نمی خواند
و نمی داند که علّت چه بوده باشد علت آنکه که مقلّد بحق
نباشد و ملقّن با نواع عجیب محجوبست و نفسش آلوده با

و زبانش بلغو گفتن و حشو معتاد باشد و چشمش بفواحش
دیدن خوکر بوده گوشش از اصوات مزامیر ملو و مشامش بروایح
قبایح مسموک و دردهنش از حرام معبا و دستش بخیانت حمی
صدهزار بار هر اسمی را که خواهد بخواند که از سببش عبود نداد
و گناه عظیمش آنست که از برای فسق و فجور ملازمت اسما
عفو نکند پس لاجرم حاجت ناپاک با اسم پاک بر نیاید بلکه وبال
جان او گردد و هر چه خواهد عکس آن آید با بد چون چنانست
پرهیز از واجبات است و هر عضو را پرهیزی هست و هر
اسمی پرهیزی موصوفست و لکن یک یک را بیان کنیم کاغذ سیاه
و مرکب بسیار و کاروان و اسطه اهل کتابت درین معنی حصیر
و معترف کردند امّا رمزی خواهیم گفتن تا ذهن باندازه
دریافت اینجا چیزی اخذ کند و علم وی گردد و بدان
عمل کند تا از عاملان عامل باشد والله الموفّق اکنون حد پرهیز
سخنی چند خواهیم گفتن تا هر طایفه که جویند با تمام دریابند
پرهیز اعظم این قسم آنست که هرچه خود حلال خورد و کم خورد
امّا پرهیز بر سه قسم است قسم اوّل از برای دفع وهم است
و آن بکم خوردن و ترک حیوان کردن میسّر میشود قسم دوم

دعوت متوسط و کبیر

از برای دفع شهوتست و آن بروزه و بجوانی و بکم خوردن
میسر میشود قسم سیم از برای شناخت حاصل کردنست و آن
بحلال خوردن و در تحت تصرف صاحب دعوت بودنست
والله اعلم آمدیم و در بیان دعوت گفته شد که بر سه قسم است
قسم اول صغیر است اقلش و اکثرش نزبار و بدعوت صغیر
وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط را بجای آورده باشد
و دعوت متوسط آنست که بعدد حروف اسما دعوت کند که اگر
اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روز نیز بعدد حروف
می باید که باشد و قراءت نیز کتل و بدعوت متوسط وقتی
کار میسر میشود که دعوت کبیر را بجای آورده باشد و دعوت
کبیر چنانست که بعدد حروف ایام بود و بعدد حروف بحساب
جمل قراءت باشد و هر کس که دعوت کبیر و متوسط و صغیر بجای
آورده باشد هر چه خواهد بدعوت و ورد صغیر میسر شود انشاء
الله تعالی و پنهان داشتن عدد از واجباتست والله اعلم الرابع
دعوت آیات القرآن بدان ابن طالب فوایدکه اولیتر و بهتر که حرفی
زوایدکنی و عبارت از زواید آنست آیات متبرک را و اسما را از
برای مهمات دنیه نکنی بلکه چنان می باید که جز بکار آخرت ورد

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

نسازی و چون از معاش لابداست باید در آن کوشش که مضرت
خود را از خلق باز داری و مضرت از خلق خود را و خدا را موفق
و مسبب دانی و اسما را و آیات را و دعوات را نوشتنی نخوانند
سبب دانی و از اینجا قیاس کنی که بعضی خلایق و جهال در
پناه بعضی از محتشمان و حاکمان می گریزند و اگرچه ایشان از
سبب و مسبب بسیار خبر ندارند اما بهمه ایشان بو می آید اگرچه
باهانت بسیار و برنجر روزگار و بآلودگی هرچه تمامتر و بهمه رنگ
بودن با ایشان یکسان و اگر محتاج همه رنگ محتاج الیه بوجهی از
وجوه یا من جمیع الوجوه نگردد و ممکن نیست که حاجت او روا شود
و هر گاه محتاج همه رنگ محتاج الیه شود و منقلب مشرک گردد
اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است
و اولیتر آنست که محتاج همه رنگ اسما و آیات و دعوات گردد و هر
مهمی و اراده که دارد بر جی نیاز عرض نیاز کند و اسما و آیات
متبرکه را و دعوات را شفیع خود سازد تا آنچه مطلوب بود بیست
بعزت هرچه تمامتر و آسانتر یابد که طلب از عزیز عزیز است
و اگرچه دیر بر آید بدان تری عزتست و از آن سبب که خوانند
اسما و آیات ثواب حاصل میکردد انشاء الله تعالی و چون

نسازی

ثواب مضاعف شد درجات کردد و از درجات بیلت عنایت و توفیق
قرین قربت کردد و علامت آن بود که در نیت تغییر واقع شود و
چنانکه اگر دعا اول مطلوبش دنیوی بود اخروی کردد و اگر اخروی
بود خلاص کردد و اینچنین بسیار واقع می شود والله الموفق
آمدیم در بیان دعوات ایات بدانکه دعوات ایات را جز بپاکی
و راستی نتوان کردن ولما اسما را اگرچنانکه دعوت کننده را
جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت کنن
آیات صافی را باید که پیش نماز مشغول شود و آن آیات را بعد
نماز بخواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قایم مقام دعا
بخواند و هرچند که بعد از نماز بیشتر خواند بهتر باشد و در آن
وقت که در جامه رود و سر بر بستر خواب نهد چندان بخواند که
در خواب رود و هرچند که بیدار کردد و در بخواند چندانکه در
خواب رود و چون وقت صبح شود برخیزد و آیات را بعد نماز
حاجت بخواند یعنی اگر حاجتش مناسب شفع بود جفت خواند
و اگر مناسب وتر بود طاق خواند و چون نماز صبح گذارد تا
آفتاب بر آمدن و بعد را بخواند تا حاجت وی بر آید و اگر حاجت
وی اخروی بود ورد کند شام و بامداد بدین نوع که گفتیم

در

و در نمازهای فرایض و سنن و نوافل و تطوع و در نماز حاجت
در روز جمعه بیشتر والله اعلم بالصواب آنچه بخاطر شکسته این
بی‌مقدار زاویه خمول و بی اعتباری حسین بن عقیلی رستمداری
خطور کرده و موافق مقاصد و مطالب اهل کمالست و کلمات فیض
آثار کرامت دثار الشیخ السعید سعدالدین الحموی بر دلالت بر آن دارد
اسم اعظم بر بیان رموز و ایما لفظ مرکب از حروف حلق دایر و حروف
شفوی است که در هر نفس و تضرع تکلم بآن از لوازم ذاتیه و از خواص
طبیعت است والحق تقدیم حروف بر حروف منتهای مخارج بر وضع
طبیعی است و اشرف تراکیب متصوره در این وضع ثابت و
عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اول موجب نجات و
فرح و سرور دارین است و ترکیب ثانی مستلزم نکابت و جزع
و مصایب و بر صاحبان رموز مخفی نیست که بینات حروفی اند
که بتکلم در می آید اما مکتوب نمیشود و زبر آنست که مکتوب و
ملفوظ می شود مثل آنکه در لفظ هود زبر ه و و د است
و بینات این آ آو آل و هیچ دخل نیست که از عالم غیب و معنی
حروف بمنزله مجرد اند و ختم آن دایره حرف قوسی میشود
که اعظم و اشرف مراتبست و بنابرین اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایتست و از جمله خصوصیات حرف قوسی آنکه بیشتر او حرفیست
که عدد او واحد است و اوّل دایره و اوّل مرتبهٔ عالم حرفیست و هرگاه
زبر و بیّنات حرف قوسی بر ترتیب طبیعی باشد مقصود از او
ندا است و اگر منقلب سازند نیز چنین است چنانکه گویی یا زید
ای زید و امّا حرف اوّل اسم اعظم حرفیست که در هر دم و در هر
آن چنانکه ایمایی بآن شد بر لسان هر حیوان جاری میشود
و ابتدا و انتهاء نفس زدن بصورت او مخلوق شده و از حروف
آتشیست در مرتبهٔ دهم و بیّنه اوّل و بواسطه اعتدال او در حرارت
تقدیم او بر حروف اوّل آتشی فرمودند و اکثر قوی سلیکه وجها
بصورت او واقع شده و گاه باشد که در رسم الخط صورت اصلی
او که دایره تامّ است که اشرف و ابسط اشکالست مثل دایره
موسوم سازند اشارة بانکه در مرتبهٔ دویم است در نهایت دهم
انکه در هر نفس زدن و فرو رفتن و بیرون آمدن تکلّم باو
ضروریست و انکه در مرتبهٔ نقد دو انثیّت ظهور او کمال دارد
امّا حرف ثانی اسم اعظم حرفیست که در اکثر خواص موافق حرف
اوّلست و چون مخرج او انتهای مخارجست در مرتبهٔ ثانی واقع
شده و از دایره حروف حرف دوم بادیست و بعد از آتشی

واو

واو عکس و قلب ندارد چه قلب او بعینه اوست و مجموع عدد بیّنات
و زبر او سیزده است اشارت بسیزده تن است از صاحبان
ولایت یعنی نبی و دوازده امام صلوات الله علیهم اجمعین بر
صاحبان کشف و حال مستور نماند که سرّ و لمّا انکه اسم اعظم مرکب
از حروف آتش و بادست عین آن نیست که درین مرتبهٔ متکلّم بآن
حرف را غیر از مرتبهٔ عشق حقیقی بوسوسه کدان وجی تابی و
جنون عرفی مرتبهٔ دیگر حاصل نشود و از آنجهتست که خواص و
عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و
ظاهر بینان بلفظ کریمهٔ الله چه در لفظ الله بصورت دو
حرف آتشی بود و حرف خاکیست و مواظبت عموم ناس بلفظ
الله از جهت مناسبت خاکیتست و از ینجاست که در عرف علم
در میان اسماء الله مدار اسلام بآن کلمه است و در دین کلمه نفع علم
ظاهر گردد امّا نفعش بطور حاصل شود چنانچه رتبهٔ خاکیست
و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذاتست و توحید بعرف عارفان
بآن حاصل شود و بس نفعش عموم ندارد امّا خواص باندک وقتی
سریعاً فتحاً نفع کامل و حظّ وافی یابند و چون نزد عرفا
اظهار امثال این امور از جمله عصیانست و از ما اهل الخفا

نمودن از جمله مفروضات حتمیه است در مقام توضیح وانکشاف
رموز مخفیه این دو لفظ و سایر اسما واجبی تعالی شانه نشد
وبیش ازین خسارت نمودن ترک ادب وخلاف رسوم عرفا
بود ولیکن برزبان رمز وایما اشاره شد بجهت الحاح وسؤال
بعضی از خلص اخوان بود ولکن در بیان خواص حروف
واسما بمجملات آن اکتفا بایست نمود چنانچه بعد ازین در ضمن
کتاب ریاض الابرار در بحث خواص اسماء الله وخواص
حروف بآن روش عمل نموده واز بیان مذکور اسرار وبیان
ونکات بیشمار که موجب سعادت دارین است بعد از ایقان
نظر معلوم شود مرد باید که بر تواند برد ودر عالم بی از نسیم صباح

شرح سوره کریمه یس

قال الامام العالم الفاضل الکامل
شیخ المشایخ قدوة المحققین عالم اسرار التنزیل شیخ سعد الحق
والملة والدین محمد الحموی رحمة الله علیه بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد وآله اجمعین
اما بعد این چند کلمه ایست در بیان قرائت سوره کریمه
یس وبعضی از خواص آن که بعد از استجازت از ارواح ائمه
هادین که مستخرجان علم جفر اند مرقوم رقم بنده ضعیف

این آیه برای چشم زخم بنویسد وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین فقط

سعد

سعد الدین محمد حموی گشته تا سالکان طریق الهی از اقدام آن
بمنتهای مرام خود واصل شوند والله الموفق والمعین بدانکه سوره
یس را خواص بسیار است وحضرت رسول صلی الله علیه وآله اورا
قلب القرآن خوانده واکثر علماء جفر بر آنند که اسم اعظم درین
سوره است ومرویست که هر که بعد از نماز بامداد یس را بشرایط
بخواند کفاره هفتاد ساله گناه صغیره است ودر آن روز بمیرد
واگر بمیرد توفیق خواندن نشود وشرط در خواندن این سوره
آنست که با طهارت روی بقبله در جای پاکیزه ولباس پاک
بحضور دل بخواندن مشغول شود وبدانکه درین سوره سه موضع
محل اشارتست هر کس در آن مواضع مقصود خود در خاطر گذراند
بحصول پیوندد واین سه موضع را علماء این فن نوشته اند
در کتب مگر بطریق رمز وایما که اگر آن اسرار را فاش کنند خلایق
بران اطلاع یابند کارهای عظیم کنند اشارت اول واقعست در
میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعدد ابواب بهشتست در
کلمه اول دو حرفست که هر یک بعد از دیگری تکرار کرده وکلمه
دوم چهار حرفست غیر مکرر واگر چه یک حرف وی در کلمه اول تکرار
یافته است وحرف ثانی او ثانی حرف اول از کلمه اولست در اعداد

وحرف ثالث بازاء حرف اول از کلمهٔ اولی است در مراتب ثانیه از
اعداد جمل وحرف رابع مثل مجموع حرف اولی وثالث است والله اعلم
اشارت ثانی واقعست در سه کلمهٔ که حروف این سه کلمه بعدد ابواب
نیرانست وحرف اول وسابع متماثلند چنانچه ثانی وسادس
وثالث وخامس وحرف رابع مرکز است مر مجموع را وآن حرفیست
که باز بر وبینات مطابق حروف اسم اعظم است که اسم ذات عبارت
ازوست وآن حرفیست که در شبه خاتم ولایت دارد ودائرهٔ حروف
بدان تمام میشود واز بینات او آخر باول می پیوندد ویک
علامت دیگر ازوی آنست که آن عدد که ازوی آید وقت انضمام
باکلمات از مطلوب بوی همان آید بی زیاده ونقصان والله
اعلم اشارت ثالث واقعست در پنج کلمه که مجموع حروف تمام
آن کلمات بعدد تمام ابواب مذکوراست ویکی زیاده وغیر مکرر
بعدد حروف اسم اعظم مذکوراست وحروف کلمتین که موقع
اشارت اولست بعینه بر ترتیب کلمه اولی وثانیه غیر مرتب
درین کلمات مندرج است وعدد نقطه که درین کلماتست جمیع
جهات را احاطه کرده نصفی فوقانی ونصفی تحتانی وظاهر است
که اسماء حسنی الهی یکی در اول ودو در آخر جلوه مینماید که

تسلیم

تسلیمی وی دو اسم باتفاق جمهور علما اندراج یافته که اسم اعظم
آنست واسامی دیگر از ایشان استنباط میتوان نمود که بعضی از آنها
مثل والمؤمن والحلیم است وباقی علی هذا القیاس وزیاده
ازین درین فن افشای این راز نکرده اند وتجویز ننموده
واز این روشنتر تا غایت کسی بیان ننموده با وجود آنکه هنوز
از تصریح دور است وهم بر حال این بیچاره مشفق نیست ای عزیز
فرزند اگر نه غایت قابلیت تو باعث گشتی این راز قلم ننوشتی
باید که دل را بصیقل اخلاص منور گردانی تا حال اسرار بر تو ظاهر
نماید والله اعلم بعد از دانستن مواضع مذکوره هرچه خواهی
از منافع ومضار مشروع بر حصول آن قادر باشی انشاء الله
تعالی واز اکابر این فن مرویست که در وقت خواندن این
سوره سخن نگوید وبا طهارت تمام روی بقبله بنشیند وبجای
جمع در محل اشارة مطلوب بخیال کند وهمت بر تحصیل
آن گمارد بیشک بمطلوب رسد انشاء الله تعالی که درین سوره
هفت بین است دو را در حساب نگیرند وآن عرقبین و
خصیم بین است وپنج دیگر که بخنصر دست است ابتدا کنند بهر
لفظ بین انگشتی بعقد کرده وبر ابهام ختم کند ودر گشودن

از ابهام بگشاید پس از خنصر پس از وسطی پس از بنصر و بر مسبحه
ختم نماید و در حین گشودن فاتحه و آیة الکرسی و قل هو الله احد
بخواند و بعد از قراءت سوره یس این کلمات را بخواند که سریع
الاجابت است سبحان المفرج عن کل محزون سبحان المنفس
عن کل مدیون سبحان من جعل خزائن علمه وحکمته
بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن
فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون
وسه بار بگوید یا مفرج اللهم فرج همی برحمتک یا اکرم الاکرمین
این دعا دیست بس شریف و کثیر الفواید و این حرز یست بغایت
در نهایت رصانت و حراست در دفع مکاره و بلوی و تحیت
خصما و مکنت دوستان و آن معروف بحرز فاتحة الکتاب فی
تسخیر القلوب و تیسیر المطلوب موصوفست و آن منقولست
از حضرت امیر حسین اخلاطی المصری رحمه الله و خواندن آن را
نتیجه و فایده تمام است و آداب ترتیب خواندنش که منافع کلیتش را حکم است
بیان قلم و زبان رقم از ان عاجز و قاصر است و آن هفت بخش
در هر روزی یک آیه با دعا و ملکی که بران آیه موکلست و قوت
دی و تبع وی از ان در تقییت و بعد از ختم هر ورد خواندن

حرز الحمد

آیة الکرسی خوانند بر شش جهت خود باز دعا را بعد از ختم آیة الکرسی
خوانند که آیة الکرسی ترسی واعتصامی بالمهیمن وتوکلت
بالحی الذی لا یموت وکفی بالله حسیبا والورد هذا یوم
الاحد الحمد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
یا حی یا قیوم اجب یا روقائیل سمیعا مطیعا بحق الحمد لله
رب العالمین الحی القیوم وبحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم الاثنین هو نح الرحمن الرحیم یا رحمن
یا رحیم یا رئوف یا عطوف اجب یا غسائیل سمیعا مطیعا بحق
الرحمن الرحیم الرئوف العطوف وبحق الملک الموکل
بقائمة العرش یوم الثلثا طیکل مالک یوم الدین
یا مقلب القلوب اجب یا میکائیل سمیعا مطیعا بحق مالک
یوم الدین مقلب القلوب وبحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم الاربعا من سع ایاک نعبد وایاک
نستعین یا سریع یا قریب اجب یا جبرئیل سمیعا مطیعا
بحق المعبود السریع القریب وبحق الملک الموکل بقائمة
العرش یوم الخمیس قصقس اهدنا الصراط
المستقیم یا قادر یا مقتدر اجب یا عزرائیل سمیعا مطیعا

بحق الهادی الی صراط مستقیم القادر المقتدر بحق الملك
الموکل بقائمة العرش **یوم الجمعة شتشج** صراط
الذین انعمت علیهم یا حکیم یا علیم اجب یا صرفیائیل سمیعا
مطیعا بحق النعم الحکیم العلیم وبحق الملك الموکل بقائمة
العرش **یوم السبت دصظغ** غیر المغضوب علیهم ولا
الضالین یا قاهر یا عزیز اجب یا شمسائیل سمیعا مطیعا
بحق المغضوب القاهر العزیز وبحق الملك الموکل بقائمة
العرش وچون ورد هر روز تمام شود ختم آن چنانست
که سوره مبارکه فاتحه را بخوانند تا مالك یوم الدین بعد از آن
سوره قل هو الله احد تا آخر سوره بخوانند بعد از آن این دعا
بخوانند که اللهم کما جمعت بین صفاتك ایاك نعبد وایاك
نستعین تا آخر سوره ختم کند این اعتصامست واختتام این که یا
حافظ یا ناصر یا معین یا اول یا آخر یا مبین یا ظاهر یا باطن
یا متین یا مالك یوم الدین ایاك نعبد وایاك نستعین
بسم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما
شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله ما کان
من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة

الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد وآله اجمعین
که در اینجا حروف مخفی بسیار است واین علم علم شریفیست که بر گنبد
کوبان مغرب نقش شده است وجو سند کان از آن گنبد بر گرفته
وآمیم بر سر مقدمات اگر خواهی که این علم را بعمل آری بیاور
کو به سیاه بی نشان وبس بر سر قبر کسی که خون بسیار کرده
باشد وآن که بره را سر از بدن ببرد وخون او را در سر آن قبر
بریز چنانکه خون که بره میان قبر رود واز آن قبر یك جوال
خاك بردار که آن که بره را بجا دفن کنی وآن خاك را بر دار
در کنج خانه بریز وهر دو چشم که بره را بیرون کند ودر یك
چشم وی تخم دانه بریز ودر چشم دیگر کتان بریز ودر آن
خاك دفن کند وبالای او را کهگیل بدهد وهفت روز آنرا
بی آب داشته بعد از آن که هفت روز گذشته باشد بخون آدم
آب دهد وهفت روز دیگر به بول خود تر کند وآن سر بعد
از یکماه دیگر تخم پیدا ودرخت دیگر بهم رسد وآن درخت
بار پیدا کند وبار او بعضی جفت باشد وبعضی طاق وبعد از آن
این تخمها را بگیرد وکاسه سبزی پر کرده و پر آب کند وآن
تخمها را در آن آب اندازد که بعضی تهٔ آب برود وبعضی بر روی

خفا شدن

آب ایستد و بعضی بر یکدیگر سوار گردند و بعضی رنگارنگ شوند
و بعضی بر روی آب چرخ زنند و بر یکجا نرایستد و آنچه دزدیده
ابد و دانه بر دارد و در دهن بگیرد و سه بار این دعا بخواند
و بهر کجا که رود کسی او را نه بیند و این دعا مجرب است د عقد
الغیث من جمیع الخلایق صم بکم عمی فهم لا یرجعون مر موج
مرطوج یحوج مر محوج ابج ابج مر ما موج و اگر بر روی
آب بایستد آنرا بگیر و نرم بکوب و یک پیش جامنی بدر بگیر و آن
تخم که گوفته بخور کن و بعد از آن هفت بار این دعا بخواند
و دست در میان پیش جامن کن هرچه بخاطر کند انی بدست
تو آید بفرمان خدای و دعا اینست ارنوذاج ارنوحاج نونلج
مرمامرطج مرة مرمرج الکما الکوا الکما الموم مرمامرطج
ابج آی ارغیش ارنیش مرجوج صی صی انقب آه آه
آه آه آه و بعضی که همدیگر را ازپی نهاده بود آنرا ابن دان
و نرم بکوب و شب چهارشنبه بکش و در میان دایره بنشین
و از آن تخم اندکی بخور کن و هفت نوبت این دعا بخوان
و قلم آنچه مطلوبست ببین که بقدرت خدای تعالی آنچه مطلوبست
برآید و دعا مجرب اینست احرقت قلب فلان بن فلان

لهم الله موتوا ثم احیاهم نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین
براءة من الله ورسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین نوع دیگر
در اخفا اگر خواهد که هیچکس او را نه بیند پا شتر پای کسی که مطلوب
باشد بریان و سرمه کرده در چشم کشد از نظر مردم نهان شود
و کسی دیگر او را نتواند دید دیگر جهت پیدا کردن دزد دیده
گر شدن این کلمات را بطبیخ چوبین نویسد و سر میخ را بران
فرو کند و سوره یس بخواند تا بنام هر کس بگردش در آید او
بر دیده باشد اینست سعماه ۹۲۳۴۷
یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة
او فی السموات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر
و میباید که در چهار جانب طبق اسم فرشته مقرب جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل بنویسد والله اعلم باب اقامت شمس
الدین در موجه که هر کس هفت روز روزه بگیرد و حیوانی نخورد
و هر روز چهل بار این اسما را بخواند اینست یا فرد یا خبیر
یا شهید یا ذکی یا لطیف یا ثالث یا جبار یا فعال یا خلاق
روز هشتم این مهره را در زیر سجاده بگذارد و هزار بار یا
فعال یا خلاق بخواند و سجاده را بر دارد و ببیند که از عالم

غیب هفت اقچه در زیر سجاده او باشد و چهل بار یا مُذَهِّبُ
یا اَسْوَدُ یا فعّال یا خلّاق بخواند و هر روز علی الاستمرار باذن
الله تعالی بیاید بحکم شود امّا هر هفت را در هر ماه صدقه کند
و از برای روح آقا شمس الدّین صد فاتحه بخواند بعضی از عزیزان
این عمل کرده اند صحیح آمده مجرّب است

بسم الله الرّحمن الرّحیم کتاب ده جمله
اینست این رساله در شرح اسمی چند
از اسماء الله که از کتاب قبس بیرون
آورده اند تصنیف ابو العبّاس بونی رحمة الله علیه و این کتاب را
تمطلات عشر میگویند ده جمله است هر جمله بر چند اسم چنانچه
ذکر میکنند و خاصیت این یک یک بیان میکنند و شرط عمل
برین اسما آنست که چون حاجتی داشته باشد درین جملها
نظر کند و هر جمله که تعلق بآن حاجت دارد یک ساعت
زمانی مداومت بر آن جمله نماید در خلوت و اعتقاد درست
و صفا نیّت که حق تعالی مراد او بر آورد انشاء الله تعالی
جمله اوّل آن هشت اسم است هو الله الّذی لا اله الّا
هو الواحد القهّار الاحد الفرد الوتر الصّمد انت

آنست خاصیت این جمله آنست که چون مداومت کنند بر آن اهل
غفلت را بیداری پیدا شود و طالبان مکاشفات را در کشف
بیفزاید و اگر بنویسند و بشویند و بیاشامند همین خاصیت
دارد بشرط مداومت جمله دویم و آن ده اسم است هو الله
الّذی لا اله الّا هو العالم العلیم علّام الغیوب المتکلّم
الحکیم الخبیر الحافظ الحفیظ الرّقیب المبین الحافظ
الهادی خاصیت این جمله کشف علوم است و از بهر زیادتی
حفظ علوم و از بهر زیادتی ذکا و فهم و عقل و از بهر
نشاندن سخن در خاطرها و حلاوت در سخن گفتن و هر کس
که برین جمله مداومت کند همیشه مقبول القول باشد و چون
خواهد که در خواب رفتن بجامه خواب رود و هر کس که
برین جمله مداومت کند از بلاها ایمن گردد جمله سیم و آن
هجده اسم است هو الله الّذی لا اله الّا هو الجمیل
الرّحمن الرّحیم اللّطیف الحلیم الرّؤف العفو الغفور
المؤمن النّصیر المجیب المغیث القریب السّریع الکریم
ذو الاکرام ذو الطّول المنّان خاصیت این جمله آنست
که خایفان را امنی حاصل شود و اهل وحشت را دهشت را

بغایت مفید باشد و اسیران و بندیان را خلاصی حاصل شود
و نفسهای از خوف و تلف نگاه دارد و اجابت دعا کند و
مظلومان را نصرت دهد و بر دشمن ظفر یابد و چون برین
جمله مداومت کنی مقبول الصوره و القول گردد و رزق
بآسانی برسد و برکت در چیزها پیدا آورد جمله چهارم و آن
بیست و سه اسم است هو الله الذی لا اله الا هو المالک
الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن الکبیر العلی
المتعالی العظیم الجلیل ذو الجلال الحق الحمید الرفیع
الغنی الملی الواجد الولی الوالی الحفیظ المقدم المعز
خاصیت این جمله هیبت است و دفع وسوسها و دفع غلبهٔ
شهوت و هر گاه در حضور متکبران یاد کنند مهربان و مطیع
او گردند و از بهر حفظ و اذیتها بغایت مفید و مناسب
باشد خصوصا اسم حفیظ چون مداومت بر آن کنند و اسم را
تکسیر کنند و با خود دارند برین صفت جمله پنجم و آن

ح	ف	ی	ظ	ظ	ی	ف	ح
ح	ف	ظ	ی	ی	ظ	ح	ف

سیزده اسم است
هو الله الذی
لا اله الا هو القدیر القاهر المقتدر العزیز الجبار

المتکبر

دفع وسواس
مهربان و مطیع

المتکبر ذو الجلال القوی ذو القوة المتین الشدید الظاهر
القهار خاصیت این جمله قهر کردن دشمنانست و غالب شدن
بر ایشان و خوف در دلها انداختن و شکستن لشکرها و کوبنه را
این اسم نزد مردمان معزز و معظم باشد و این جمله تفرقها را
جمع کند و مجمع از لشکرهای بیگانه متفرق گرداند و دفع ظالمان
بکند و دلهای سخت نرم کند و هر حقیری که برین جمله مداومت
نماید رفیع القدر گردد و هر خواری که مداومت نماید عزیز
گردد و چون در شبهای تاریک در ساعت هفتم در خانهٔ
تاریک شود روی بر زمین بی حایلی بنهد و بیست ظالمی
بخواند و اسم الضار المؤخر المذل برین جمله اضافت
کند و در آخر دعا بگوید یا شتی یؤخذ لی حقی ممن
ظلمنی او بغی علی و نام آنکس ببرد که البته آن ظالم مقهور
گردد جمله ششم و آن چهارده اسم است هو الله الذی
لا اله الا هو العالم المرید المحیط الرب الشهید
الحکم العدل الرشید الفعال الخلاق الباری
خاصیت این جمله آنست که بآسانی بر مقصود و مطلب برسد
و تسخیر قلوب بکند و از آلت وساوس بکند و فکرها و اندیشها

تسخیر

نازل کند و دفع غم و حزن بکند جمله هفتم و آن یازده اسم است
هو الله الذی لا اله الا هو المحیط الواسع البر الصادق
النور البدیع المبدع الفاطر المبدئ المعید المغیث خاصیت
این جمله آنست که در جامه خواب پاک رود و نکو بکند در
خواب صورت آنچه خواهد ببیند و این جمله زبان را از
دروغ و ناشایستها گفتن نگاه دارد و دلها خلایق مهربان کند
و تاریکی از دل ببرد جمله هشتم و آن چهارده اسم است
هو الله الذی لا اله الا هو السمیع البصیر القیوم الحی
القائم النور اللطیف الودود النصیر الباسط الوهاب
الفتاح النافع خاصیت این جمله آنست که دفع غم و حزن بکند
و چون این جمله سحرگاه یاد کند خصوصا این جمله اسم یا حی
یا قیوم یا لا اله الا انت از بهر زیادتی رزق و جاه و
هیبت بغایت مؤثر باشد و همچنین بعد از نماز صبح تا طلوع
آفتاب همین خاصیت دهد و اسم اللطیف مرعد اجابت دعا
و ازالت غم و کرب و سختیها جمله نهم و آن بیست اسم است
هو الله الذی لا اله الا هو السلام المؤمن السریع الشاکر
الشکور الحمید التواب الغافر الغفور المجیب الوهاب

الجواد الفتاح المعطی الوکیل الکافی الرزاق الرازق
المقیت خاصیت این جمله تیسیر ارزاق است و تسهیل دشخواریها
و تسخیر هر کس که خواهد و بدان نیت با این جمله مداومت کند
البته حاجت او روا شود و گویند این جمله چون تمنای چیزی
کند یا چیزی در خاطر او بگذرد حق تعالی آرزوی او من
حیث لا یحتسب برآورده کند و این جمله دفع فقر بکند و دفع
المها بکند جمله دهم و آن بیست و سه اسم است هو الله الذی
لا اله الا هو الاول الآخر الظاهر الباطن الملک
القدوس السلام المؤمن الدائم الباقی المهیمن البر الشافی
المعافی المحیی الممیت القابض الوارث الجامع الباعث
المحصی المقسط الحسیب الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد خاصیت این جمله آنست که چون مداومت کند ظلم
کم شود و در حالت قیام غلو همت از نفس خود مشاهده کند
و این جمله دفع غفلت بکند و ایمان زیادت کند و تقویت یقین
بکند و دفع ظالمان و امن از خائفان بکند و از مرضها و المها
شفا یابد و موجب حصول نعمت گردد و بقاء احوال و اولاد حاصل
کند و از بهر کرکرده بغایت مؤثر و مفید است والحمد لله رب

العالمين اولا وآخرا وصلى الله على خير خلقه ومظهر حقه محمد
وآله واصحابه اجمعين وسلم تسليما بسم الله الرحمن الرحيم الحمد
لله رب العالمين والصلوة على صاحب المعجزات محمد وآله
اجمعين اما بعد فهذا العمل لطيفة ربانية من الحضرة الرحمانية
متشبثة بها لمطالب الانسانية وهو ان تضع اسم الطالب اولا وتاخذ
مجموع عدد الجملى وتضع تحت اسم الطالب ثلثة مداخل بهذه
الكيفية   مدخل الكبير مدخل الوسيط مدخل الصغير وتضع
العدد الماخوذ من اسم الطالب تحت المدخل الكبير واكتب تحت
هذا العدد الحروف المطابقة له ثم ترد عشرات اسم الطالب
مائة والوفر الى الاحاد فما حصل ضعها تحت الوسيط وتحته الحروف
المطابقة له ثم ترد عشرات العدد الموضوع تحت الكبير والوسيط
كلا على حدة الى الاحاد وتضع حاصله تحت الصغير مع حروفه
ثم الشرط ان يكون العدد المردود اليه من الكبير والوسيط
متحدا فان اختلفا فهو دليل على الخطاء في الحساب فيرجع الى
الحساب حتى يتحد ثم ابسط الحروف اسم الطالب مثل ان تاخذ
من اسم احمد من اوله الالف واللام والفاء هكذا الف ومن
الثانية الحاء والالف هكذا حا ومن الثالثة الميم والياء والميم

هكذا

هكذا ميم ومن رابعة الدال والالف واللام هكذا دال فتضم
الى الحروف المبسوطة الحروف الموضوعة تحت المداخل الثلثة
على الولاء ثم تضع تحته ثلثة مداخل على نهج السابق ثم تاخذ الحروف
الحاصلة من الطالب والمطلوب بتدلى بحروف الطالب وتسقط
التكرار وتجعله سطرا وتكسره تكسير الصغير حتى يظهر الزمام فكل
سطر من السطور المكسرة يكون فيه من هذه الالفاظ لفظة
كا اسم بسم اشم بشم خير فانظر فيها فان كانت على الاستقامة
كما ذكرت فخذ سبعة احرف مما بعدها فانه الاسم الاعظم وان كانت
على الانعكاس هكذا الك م س ام س ب م ش ام ش ب م ش
ى فخذ سبعة احرف مما قبلها منعكسة وكل سطر يكون فيه لفظة
من الالفاظ العشرة وهي اوعو طو ثا ثو في ها هو هي ها فان كانت
مستقيمة فخذ اربعة احرف مما بعدها مستقيمة وان كانت منعكسة
فخذ اربعة احرف مما قبلها منعكسة وهذا الماخوذ هو اسم من
اسماء الاعوان فاجمع اسماء الاعوان المقبولة واترك المردودة
والمقبولة ما وافق حاصل عدده الجملى واحدا من الاعداد التي وضعت
تحت المداخل الاثنى عشر وههنا نكتة وهي ان كان الاسم الاعلى
مطابقا لواحد من الاعداد المداخلي فهو مقبول وان لم يكن

بمثل و زعفران و عود و عنبر و ساذج هندی و زر عو ... سنبل

و سندروس و پیه کوسفند اراکه و تخم تره تیزک و چون خواندن

آغاز کند هیچ روز فوت نکند و کر از جهل و یکبار نخواند

و اکر بیشتر خواند باکی نبود و در حال خواندن از حیوانی و

مجامعت و حرام و دروغ و غیره اجتناب نماید و بعد از

تمامی نصاب چون این سوره تنجیم کند بخوبات مذکوره بسوزاند

و تخم کرک در اندرون دایره بسوزاند ملوک اجنه حاضر آیند

چون میططرون و حاططرون و عبد الرحمن قرنیا و جهل د

یک خلیفه اجابت کند و طریق تنجیم آنست که بعد از تمامی نصاب

بصحرای خالی بیرون رود سه دایره کشد بدین صورت

و در میان دایره این نام بنویسد یا خنیثا یا برخیشا و بکارد

فولاد در این دایره محکم کند و سوره قل اوحی هفده بار

بخواند همه حاضر آیند چون مراد حاصل شود در حال

لو انزلنا تا آخر سوره بخواند که متفرق شوند و خاتم و تلک

حجتنا تا الی صراط مستقیم اتمام سوره اخلاص فهو الصافات

صفا الی فاتبعه شهاب ثاقب عقد آیة الکرسی قسم آن

الرسول عهد قل اللهم مالک تا بغیر حساب از جمیع

تنجیمات این بهتر است زیرا که کلام الله است و خواندن بی خوفی

و خطری نیست و همه جنیان مسلمان و ارواح حاضر میشوند

و هر بار که سوره را بخواند باید که با وی متصل بگوید اجیبونی

و اطیعونی و احضرونی یا معشر الجن تمت الکلام بعون الله

فایده بدانکه وضع حروف بر هفت جدول نهاده شد جدول

اول حروف آدم عم که آنرا سفر آدم گویند و حروف اینست اب ت

ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن

و لا ی و آدم نام ملائکه آسمان اول را ازین حروف بیرون آورد

و پیدا کرد که هر یک ملائکه چه نام دارد و بر چه موکلند و چند

روح است در هر آسمانی و سفر را بر چهار فصل نهاده و هر

جدولی بجای خود یاد کرده شود و جدول دوم ادریس نهاده

و حروف او اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع

ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ و وضع سیم سیسه

هندی این را بطریقه ایقغ نهاد و بر اعداد و فق و آن در

سه فصل گفته شود و وضع چهارم امیر المؤمنین علی علیه الصلوة

و السلام نهاد و آنرا جفر جامع نام نهاد و ابتداء حروف هم

بر ا ب ت ث الخ کرده است که حروف سفر آدم بوده

خفیه اهم شد

و بسط حروف هم بدان طور کرده الا وضع عناصر به بین طریق
کرده وضع پنجم امام جعفر صادق علیه السلم کرده و آنرا
خافیه نام نهاد و الاعتماد بر اهطمفشذ کرده و بسط آن بر ۲۸
باب نهاده یکی را علم کتنه خوانند و یکی را تکسیر و ابتدا
وضع ششم رئیس الحکما ابو علی کرده و آنرا ابر اج ه ب و ز د
ی ک س ح ل س ث ط م ف دع ش خ ص ض ع ح
ط ق و آنرا در فصل نهاده اند و وضع هفتم خواجه ابو شمس مغربی
رحمه الله نهاده و ابتدای آنهم بر اهطمفشذ کرده که آن حروف
ابجد است ۲۸ فایده بدانکه سفر آدم کتاب آدم است و سفر بلغت
قدیم کتاب است و بلغت عربی نوشتن و این علم را سفر آدم
گویند یعنی کتاب منزل بآدم صفی علیه السلام و احتمال این معنی هم
دارد کتاب آدمیان جهت آنکه مقاصد بنی آدم از آن مستحصل است
از خیر و شر ۲۸ فایده از نسخه معتبر مستفاد شد که اگر شخصی
معمول به مذکر است حروف اسم مذکر را بسط کند و اگر مؤنث است
مؤنث چنانچه حروف الف حد مذکر احد و مؤنث احدی
و علی هذا القیاس اما در مذکر ثلثین و در مؤنث ثلثین
بسط باید کرد تم ۲۸

شخصی مواظبت نماید بر قراءة این اسم زایل شود از و افکار فاسد و خیالات
تیره و مالیخولیا و جنون و هر که بترسد از سلطان یا غیر او بحیثیتی که مشرف بر
هلاک شده باشد باید که غسل کند و نماز بکند دو بعد از آن قراءة کند
این اسم را پنجاه مرتبه و در بعضی از نسخ واقع شده که بعد از هر نمازی پنجاه مرتبه
بخواند بدرستی که هیچ احدی قادر نخواهد بود برایذای او و هموم و غموم و خوفش
زایل میشود هشتم از خصایص اینکه اگر کسی خواهد که در مرتبه خود ثابت و
مستحکم باشد بدون عزل باید که روزه بگیرد سه روز و قراءة کند این اسم را هر
روز بعد از نماز صبح صد مرتبه و سجده کند و ثبات او را از جناب احدیت بخواهد
و انکسار تمام مسئلت نماید و اگر زیاد بر آنچه دارد باید تمام کند انگشتری از نقره
و نقش کند بر او این اسم را در شب بیست و هشتم ماه رمضان المبارک و در وقتی
که شمس در درجه شرف یا روز مشتری بوده باشد بدرستی که خلل نرسد در
منصب و مالش نهم از خصایص اینکه اگر مخاصمه نماید با زوجه خود و اراده فراق
داشته باشد بنویسد این اسم را بر ظرف چینی با [illegible] نابیا شامد
مطیع شود و اگر خواهد که باز آید احدی از خود [illegible]
باید که روزه بگیرد روز پنجشنبه و جمعه و شنبه [illegible]

کبیر
هی ث

کبیه
هو صخ غ

نماید در سر روز از جوانی بدوستی که خدای عالمیان هدایت میکند او را و روزی
میفرماید از طاعات بلطف و کرمش دهم از خصلتها و اینکه اگر اراده عقد اللسان
احدی داشته باشد و بترسد از شر زبان او پس بیاورد انگشتری از رصاص اسود و
بنویسد این اسم را از قلم حدید و در روی دیگر او اسمای مطلوبین را بنویسد و بگذارد
در شکم ماهی و دفن نماید در زمینی بایر و دهنی که پس بعد در حق او بدل بسته میشود
یازدهم از خصلتها و اینکه اگر کسی دین بسیاری داشته باشد و از ادای او عاجز باشد
روزه بگیرد دو هفته روز و در قرائت کند این اسم را بهر روز هزار مرتبه بجو رکند و همچنین
اگر خایف اینکه از سلطان یا اراده رجوع بمنصب خود داشته باشد همین عمل را نماید
دوازدهم از خصلتها و اینکه اگر سحر او کرده باشند نقش کند این اسم را بر هفت
جوش و همراه خود دارد سحر ازو بر طرف شود باذن خدای تعالی و همچنین بر طرف میشود
ازو جذام و برص و هرگاه مواظبت نماید این اسم را زایل شود ازو فقر سیزدهم
از خصلتها و اینکه اثر بسیار از مواظبت او حاصل میشود چهاردهم اینکه هرگاه احدی
را حاجتی باشد و قضا نشود بنویسد این اسم را در پوست آهو بمشک و زعفران و
دفن نماید در خانه کسی که اراده حاجت ازو داشته باشد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت قرائت
کند سوره الم نشرح بعد از فاتحه سه مرتبه و سجده کند بعد از فارغ شدن از نماز

و بعد از فاتحه سه مرتبه و سجده کند بعد از فارغ شدن از نماز و حاجت خود را طلبد
از خدای تعالی و بعد از آن قرائت کند این اسم را پنجاه مرتبه بنیت خالص قضا میشود
حاجت او بعون الله تعالی و فراخ میشود بر او رزقش و اسهل میشود کارهای او و نفع
میکند این اسم در همه مقاصد پانزدهم از خواص او اینکه هرگاه شخصی بمصیبتی
در بند افتد و خلاصی ازو ممکن نباشد بخواند این اسم را در یکشنبه روز ده هزار
مرتبه بنیت درست و یقین خالص که خلاصی یابد البته شانزدهم از خواص او در
موضع کتاب این ذکر نداده و اگر روزه بگیرد احدی سه روز بشرط عدم اکل حیوانی و
قرائت کند هر روز سیصد مرتبه و بعد از آن قرائت کند هزار مرتبه و وضو بسازد و دو رکعت
نماز بگذارد و بعد از آن قرائت این اسم را صد و بیست مرتبه و آنگاه طلب مقصود خود نماید
که عطا فرماید خدای عالمیان بکرم خود و از برای قاری حاصل میشود که قادر بر
اکثر امور شود هفدهم از خواص او اینکه اگر شخصی را قرض بسیار باشد و از ادا
او عاجز باشد و در تنگی و مشقت باشد و مرد کاری نباشد او را باید که مداومت
نماید بر این اسم که بدهد او را خدای تعالی اموال بسیاری و اگر قرائت نماید این
اسم را هر روز هفت هزار مرتبه مردی از رجال الغیب اسم اعظم یا تعلیم کیمیا
نماید از آن محتاج نشود هیچ احدی و مستغنی شود از مردمان و مستجاب الدعوه

هجدهم از خواص او اینکه اگر بنویسد این اسم را بر حریر سفید و بسپارد به شخصی که امانت
دفن نماید حفظ کند خدای تعالی برکت این اسم مال او را و اگر تغیر در وی هم برسد و
دزد ببرد و اگر یا بیت دفن نماید متغیر نشود نوزدهم از خواص او اینکه اگر شخصی یا
غایب باشد و حال او را نداند و از وی خبری نیابد باید که قراءة کند این اسم را در شب
چهارشنبه بنیت خالص بیست و پنج هزار مرتبه و بعضی گفته‌اند هفتاد مرتبه و در آن روز
روزه بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد بعد از حمد سوره اخلاص را ده مرتبه بخواند و آیة
الکرسی را ده مرتبه و آنگاه سجده کند و در سجده صلوات بفرستد و قراءة نماید این
اسم را هزار مرتبه و بنویسد این اسم را بر پوست آهو به مشک و زعفران و در زیر سر نهد
و بخوابد که ببیند او را در خواب و خواهد دانست جمیع احوال او را و اگر گریخته باشد
همین عمل را بکند آن گریخته زود مراجعت نماید بیستم از خواص او اینکه اگر شخصی را
دوست دارد و او را اصلا نظری به تو نباشد این اسم را به مشک و زعفران بر پوست
آهو بنویسد و بخور کند به عود و بیندازد در آب گرم و قراءة کند این اسم را بر او هزار
مرتبه و باید که در آن روز روزه باشی تا آنکه آن شخص مطیع تو شود به فرمان خدای تعالی
بیست و یکم هر که اراده کند که مشغول شود در خدمت پادشاه یا امیری و کار [illegible]
که روز [illegible] قراءة کند این اسم را [illegible] ده هزار و بیست و پنج مرتبه

بطهارت کامل و نیت صاف که می‌باید عز و شرف و دولتش و اگر مواظبت نماید
بر قراءة این اسم اشیاء عجیبه مشاهده کند بیست و دوم هر که مواظبت نماید بر قراءة
هر که مواظبت نماید بر این اسم هر روز نود مرتبه منکشف گردد از برای علوم و تکلم نماید
در غیب و بدایع مکنونات و لطایف مصنوعات و خواص اشیاء و ما فیه اراده نماید
بیست و سیم هر که اراده کند که وزیر و صاحب حکم دیوان یا کاتب باشد ملازم
این اسم باید باشد و مواظبت نماید که حاصل شود مرادش و دعوة این اسم اینست که
بخواند هزار و یک مرتبه و در این خواص بسیار است از جهت تحصیل علم و مال بیست و چهارم
اگر شخصی اراده نماید که نصرت یابد بر اعدا و هیبت باشد در چشم ایشان و معزز
و موقر باشد نزد ایشان و غیره باید که قراءة این اسم مداومت نماید بیست و پنجم
اگر احدی تاجر باشد و او داد و بیع نماید در مالش باید که قراءة کند هر روز صد و بیست
مرتبه روزی بسیار یابد و مستغنی شود و عظیم و بلند شود شان او و مشهور شود
میان مردمان بیست و ششم هر که قراءة و مواظبت نماید دویست هزار مرتبه
تلاوت نماید محفوظ ماند به سبب آن زبان و خوارش و روزی رسد با او و دنیا که
[illegible] شود بیست و هفتم هر که قراءة کند و مواظبت بر این اسم برسد به مرتبه عظیم
[illegible] که در میان مردم مشهور گردد بیست و هشتم این اسم از صفت [illegible] خصلت

ویر کرا محبوبی باشد و ملتفت او نشود بنویسد این اسم را بمشک و زعفران و بخور
کند در وقت نوشتن بنام او و مادرش و بگذارد که عقد او در شکاف چوب پهلوی در
پهلوی خانه او و بعد از آن قراءة کند این اسم را هزار و سیصد و پنجاه و نه بعدد
انجا که دعوات اکر دور و اکر نزدیک باشد اطاعت کند و را سی و نهم هرکاه دو
لشکر از برای جنک در برابر هم آیند بخوانند این اسم را بسیار هر که طالب صلح است انجامد
و شر بر طرف شود بشرط آنکه قراءة کند تا آنکه بکوشهای خود اکر او از دشمن ترسد
... شوند و اکر اراده هلاک دشمن داشته باشد هفت روز بخواند هر روز هزار و یکصد مرتبه
که دشمن هلاک شود و اکر امانتی نزد شخصی باشد و ندهد باید که دو رکعت نماز کند
در رکعت اول فاتحه و سوره اذا زلزلت یکبار و بعد در رکعت دوم الحمد و العصر یکبار
و بعد از سلام قراءة کند این اسم را صد و پنجاه و پنج مرتبه و طلب کند حاجت خود را
از خدای تعالی که قضا شود البته ان شاء الله تعالی و تا روزه دارد سی ام در تسخیر عطارد
... خاصیت عظیم دارد هرکاه قراءة نماید این اسم را ... مرتبه ... سی و یکم
دارد ... خاصیت عظیم دارد اما بشرط ... سی و دوم هرکاه
رفعت و مرتبه علیه داشته باشد این اسم را هفت روز یا شش روز بخواند سی و سوم
هرکاه ... بنویسد این اسم را ... و بخور دهد ...

و درین اسم تسخیر جن و کشف اسرار نیز حاصل شود سی و چهارم هرکاه احدی را
ضعف باشد و اطبا در علاجش عاجز باشند و معلوم نشود که ضعف از چه جهت است
قراءة نماید دعا بعد از اسم و این اسم را بالاعدد روزی کند خدای تعالی او را صحت
و عافیت بکرم خود و هرکه اکر معین شود از برای قتل شخصی نماید دعا کند در
خلوت هفت ... قراءة نماید این اسم را هفتاد و هفت مرتبه خدای عالمیان
نجات دهد او را از قتل و اکر احدی در قید باشد قراءة نماید این اسم را هشتاد
و پنج و شش هزار مرتبه که خلاصی میابد بفرمان خدای تعالی سی و پنجم
داخل نکرده سی و ششم در تسخیر زحل ... اما بشرطی سی و هفتم از جهت
طلب ... باید خواند و اکر کسی این اسم بر کف دست بنویسد ... مغفرت خود
و اکر کسی مواظبت نماید بر قراءت این اسم مشهور و معروف شود در میان
مردمان سی و هشتم هرکه اراده نماید حضور سلاطین و ... او را
این را پس ملازمت نماید این اسم را و درین تسخیر مریخ حاصل شود و سبب
مواظبت برین اسم اید از سلاطین و روسا رفعت مرتبه و علو مرتبه و قبول
باشند جمیع و فرمان بردار او و اکر کسی جهت آمرزش گناه نزد خدای عالمیان
مواظبت برین اسم نماید خدا رحم نماید او را و بیامرزد او را سی و نهم که مواظبت

نماید برین اسم چهل روز و بعضی گفته اند نود و نه روز و قراءة کند هر روز ده

بار و هر بار پس هرگاه تمام شود این ایام حاصل شود قاری را از خواص و فضایل

خاصیت که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و خطور نکرده باشد

در دل هیچ بشری و در این اسم عقد اللسان نیز هست باین نحو که روزه بگیرد

وجهد نماید در قراءة این اسم پس اخذ نماید رشته را و گره زند بر آن و بشنود

و قراءة نماید بر هر گره این آیه را یا معشر الجن والانس الا بسلطان و بعد

و داخل نماید این رشته را در شیشه و سر شیشه را مهر نموده دفن نماید مطلوب حاصل شود

اسم حلیم هرگاه اراده شخصی در دست ظالمی گرفتار شود که مظنه هلاک بوده باشد

و عاجز شود از استخلاص باید ملازمت نمود برین اسم اعظم هر روز نود و نه مرتبه

تا خلاصی یابد این اسم بدعوة الغیاث هر که قراءة نماید این اسم را چهل روز کشف

میشود از برای او ارواح و می بیند مکان خود را در آخرت قبل از موت و لیکن

و باید در هم اینها شرایط مذکوره سابقه رعایت شود که در اجابت مدخلیت

تمام دارد و الله العالم فی کل ذلک **فصل** در ذکر خواندن ناد علی

از بزرگان دین طریق ناد علی و اعتمام ایشان بنوعی مذکور است الله صمد

و منا ... ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا لك

بسم الله تعالی
وصح م

الرزاق یسر کل هم و غم سینجلی بولایتك یا علی یا علی یا علی یا ابا الغیث

اغثنی و یا علی علیك ادرکنی بحق محمد و عترته الطاهرین **فصل** در ذکر

حرز احتجاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و طریق قراءة کردن این حرز موافق

آنچه که از خط ثالث المعلمین میر محمد باقر الداماد رحمه الله نقل شده اینست که هر روز

هر روز چهارده مرتبه بجهة مهمات کلیه و جزئیه بخوانند چون تسخیر ملوک و دفع

دشمن و دوستکامی و عزت پیش سلاطین و حکام و طلب فیوضات روحانی

یافتن مال دنیائی و کشف کنوز و هر نوع مهمی که پیش آید اثر و فواید ظاهر

شود و فواید این حرز بسیار است و بزرگان این حرز را سیفی گوچك گفته اند

و هر نوبت که حرز را چون تقدیم الکامل رسد این اسم را بخاطر آورد و ذکر یا خالق

من فی السموات و الارض کل الیه معاده و بعد از آن مطلوب را قصد کند

و این دعا را بخوانند که اللهم سهل بفضلك یا وهاب و نکذرو وقت بلفظ

بسم الله و سیفه القائل اعذارا بخاطر آورد و این دعا را بخواند اللهم

شتت شملهم و فرق جمعهم و قلب تدبیرهم و خرب بنیانهم و تبدل احوالهم

و ... اجالهم و اقطع ادراهم و اشغلهم بابدانهم و انفسهم و خذهم اخذ

عزیز مقتدر یا قهار ... یا جبار

دفع الشمس

کم رسیم وضع بجهة دفع دشمن هفت مرتبه این را بخوانند کتب الله لاغلبن انا ورسلی
ان الله قوی عزیز وچون باللهم یا غالب یا سر مطلوب یا قصد کند و بگوید الهی
کفی علمك عن المقال وکفی کرمك عن السؤال حرز بسم الله الرحمن الرحیم
احتجبت بنور وجه الله القدیم الکامل وتحصنت بحصن الله القوی
الشامل ورمیت من بغی علی بسهم الله وسیفه القاتل اللهم یا غالبا علی
علی امره ویا قائما فوق خلقه ویا حائلا بین المرء وقلبه حل بینی و
بین الشیاطین ونزغه وبین ما لا طاقة لی به من احد من عبادك و
کف عنی السنتهم واغلل ایدیهم وارجلهم واجعل بینی وبینهم سدا
من نور عظمتك وحجابا من قوتك وجندا من سلطانك انك حی
قادر اللهم اغش عنی ابصار الناظرین حتی ارد الموارد واغش عنی
ابصار النور وابصار الظلمة عنی لا [illegible] عن ابصارهم یکاد سنا
برقه یذهب بالابصار یقلب الله اللیل والنهار ان فی ذلك لعبرة
لاولی الابصار بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص حمعسق کماء انزلناه
من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح
هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم

بجبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل ملك الموت والکروبیون وحملة
العرش واعتصمت بالله الذی اعتصم به الملائکة الذین حول العرش
یسبحون بحمد ربهم ویقدسون بعزة ملکوته واعتصمت بالله الذی لا اله
الا هو الذی اعتصم به آدم والنبیون والصدیقون والشهداء واعتصمت
بالله الذی لا اله الا هو الذی بیده ملکوت کل شیء وهو علی کل شیء وکیل
وهو ارحم الراحمین اللهم انی اسئلك بما اعتصم به اولیاؤك واهل
طاعتك اجمعین من اهل السموات واهل الارضین ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان ترزقنی ایمانا وامانا وعافیة فی الدین والدنیا والآخرة واصرف
عنی شر کل ذی شر یا واسع المغفرة ویا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا
بالله علیه توکلت وهو رب العرش العظیم حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی
ونعم النصیر وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین الطاهرین بسم الله
الرحمن الرحیم یا حنان یا منان یا دیان یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام
اشهد ان کل معبود من دون عرشك الی منتهی قرارك لا ینصص باطل دون
وجهك الکریم امتنت بك الا اله الا انت یا غیاث المستغیثین اغثنی
[illegible] تحجبنی من سخطك فارجع عنی بجمیع خلقك یا ذا الجلال والاکرام

وصلى الله على سيدنا محمد واله اجمعين بعد از ان شروع در [illegible] كند و شرح
بر كار آنست كه پيش از دعوة بيست و چهار فاتحه و چهل و يك نوبة بگويد اللهم
اياك نعبد واياك نستعين وصد بار بخواند وافوض امرى الى الله ان
الله بصير بالعباد وده نوبة بگويد اللهم صل على محمد واله وسلم بعد از ان
بجهة دفع دشمن اين حرز يمانى را بخواند اختتام سبع [illegible] ده مرتبه
تحصنت نفسى بالحى القيوم ودفعت عنى السوء بلا حول ولا قوة
الا بالله العلى العظيم اين تسبيح را هم مرتبه با ايستاده بخواند سبحان الله
القادر القاهر القوى العزيز الجبار المتكبر الحى القيوم بلا معين ولا
ظهير اين اختتام را سه مرتبه بخواند اللهم انك قلت ادعونى استجب لكم
انك لا تخلف الميعاد اللهم فرج همى واكشف غمى واهلك عدوى
واقض حاجتى برحمتك يا ارحم الراحمين بعد از ان سه مرتبه بگويد لا اله الا الله
محمد رسول الله على ولى الله حقا بعد از ان [illegible] بخواند اللهم تفضل
على [illegible] حاجتى وكن لى [illegible] ولا تكن على اللهم يا لطيف [illegible]
وادركنا بحق لطفك الخفى الهى كيف [illegible] عن [illegible]
السوال يا اله العالمين [illegible] يا خير الناصرين برحمتك [illegible] وعليك

اتوكل اللهم بحق سر هذه الاسماء وبحق كرمك الخفى وبحق اسمك
العظيم الاعظم ان تقضى حاجتى وتهلك عدوى وتوصلنى الى مرادى
وتدفع عنى شر جميع عبادك يا ارحم الراحمين بعد از ان بگويد اللهم صل على
النبى الامى واله وازواجه امهات المومنين وذريته واهل بيته
كما صليت على ابرهيم وال ابرهيم انك حميد مجيد اللهم انزله المقعد
المقرب عندك يوم القيمة بعد از ان بگويد اللهم انى اسئلك ان تسخر لى
الجن والانس سيما صلحائهم ليعينونى على ما اريد منهم من حوائج الدنيا
ومناهج الاخرة برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على خير خلقه ومظهر
لطفه محمد واله واولاده اجمعين الطيبين الطاهرين بجهة دفع اعدا اين را بخواند
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم منزل الكتاب فى هازم الاحزاب وسريع
الحساب اللهم شتت شمل اعدائى فلان وفلان وفرق جمعهم
فذلل اقدامهم وقلب تدبيرهم وخرب بنيانهم [illegible]
واقطع ارزاقهم واقصر اعمارهم واشغلهم بابدانهم وبيض اعينهم
[illegible] وجوههم واقطع لسانهم واهلكهم كما اهلكت ثمود وعاد
[illegible] فرعون وخذهم اخذ عزيز مقتدر [illegible] مغلوب فانتصر

دفع اعدا

اللهم انی لا احسن شیئا من التدبیر یا دلیل الحائرین دل حیرتی یا الله
یا الله یا الله یا الله یا حلیم یا عظیم یا علیم یا کریم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال
والاکرام یا مالک یوم الدین یا دیان یوم الدین یا مالک الملک یسر لی
احسن التدبیر وخیر لی من جمیع الامور برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم
اجعلنا من عبادک الصالحین ومن خواص المقربین الهادین المهدیین و
انزلنا حظیرة قدسک مع اهل انسک من الانبیاء والمرسلین واختم لنا
ولامة محمد صلی الله علیه وآله وسلم بالخیر آمین برحمتک یا ارحم الراحمین
افتتاحت دعا مهمی اول سه مرتبه بخواند سبحان الله القادر القاهر یا علی یا عظیم
حفظا جا که عمل از بن و بستن دوم سه مرتبه بگوید اللهم انک قلت ادعونی استجب لکم انک لا
تخلف المیعاد سیم اللهم تقبل دعائی فی قضاء حاجتی بحق کل اسم هو
لک ظاهرا او باطنا وبحق اسمک المکنون فی القرآن وبحق اسمائک فی
کل کتاب منزل من السماء اهیا شراهیا اذونای صباوت
عسلسلون یا الله بحق یا رب بحق یا حی یا قیوم بحق
این دعا بخواند یا بدیع السموات والارض لا اله الا انت وحدک لا
شریک لک بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص کفت بسم الله الرحمن الرحیم حم عسق

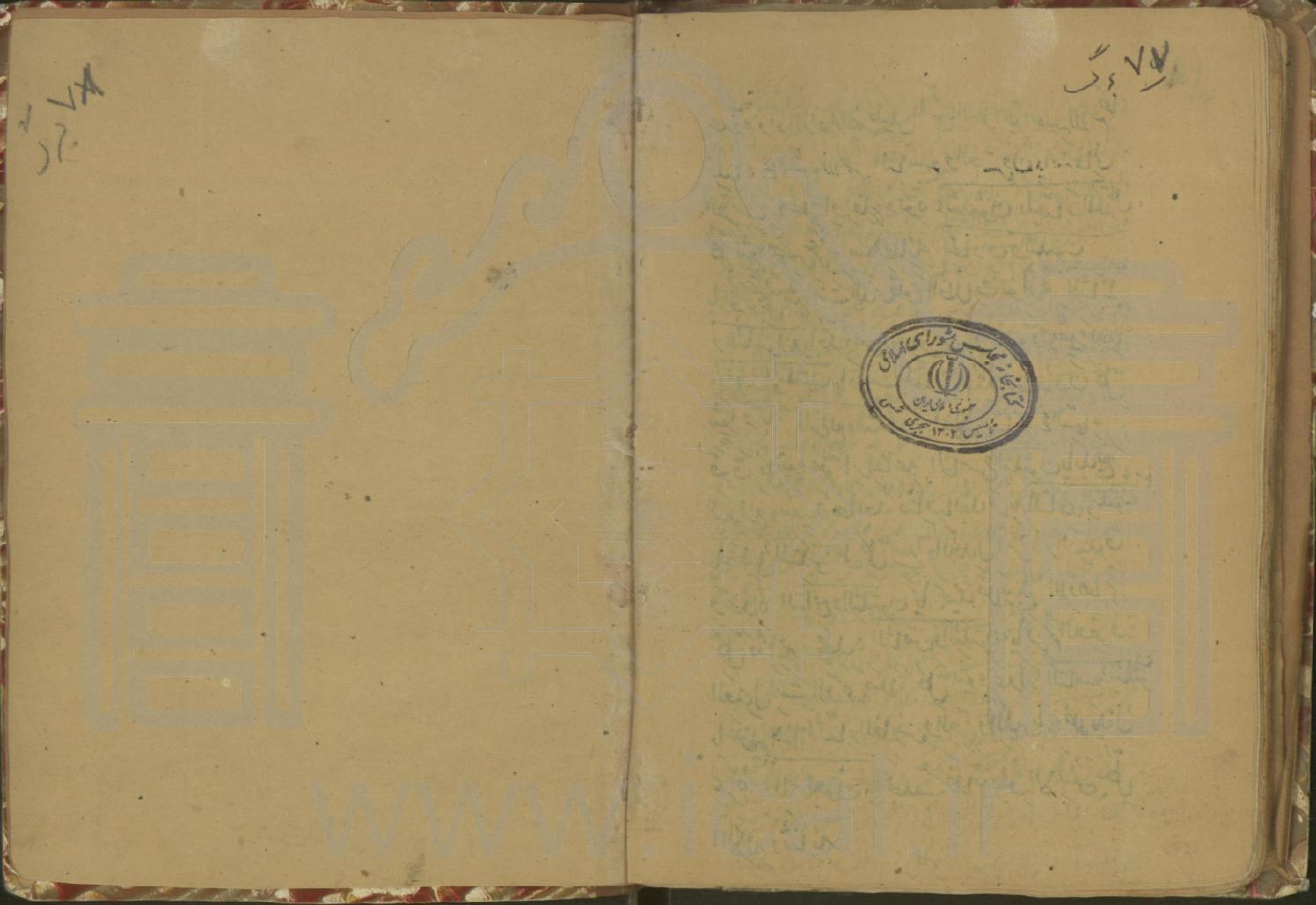
وبه دعاء ادريس عم وبها رفع الله مكانا عليا وفضلها لا يحد ولا يستقصى وخواصها
لا تعد ولا تحصى لكن ينبغى للمبتغى فوائدها والتامل من مواردها انه فى مبتدا
الحال يتحلى بخصال اولها ان يعتقد ان الخواص المذكوره لهذه الا
سماء حق وما نذكره من فضايلها صدق ان روحانيتها القدره
على تحصيل مطالبه ومحاج ماربه لانهم متى احسوا بتوهم عجز فى حقهم لم يجيبوا
دعوته ولم

الاسم الاول سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه
من قراه عند مقابلة السلطان سبع عشرة مرة ومسح بيده وجهه احبه
وقضى حاجته واذا تلا عشرين نهارا كل يوم مائة مرة وقت الصبح على الريق
رزق تاليه ذهنا وقادا بحيث يفهم للامور الغامضة واذا صام الجمعة وقراه
مائة مرة وقت الصبح شفاه الله من كل سقم ومن قراه يوم الخميس مائة مرة بعد
صلوة ركعتين يقرا فيهما مائة اية من القران قضى الله حاجته ومن داوم عليه نور الله
قلبه الاسم الثاني يا اله الالهة الرفيع جلاله من قراه عشرين يوما
كل يوم خمسين مرة اغناه الله عمن سواه واحبه من راه ومن قراه على ماكول
واطعمه لمن احب احبه ومن جعل له وردا يقراه كل يوم حصل على كنز علم او مال
اسم الثالث يا الله المحمود في كل فعاله من اغتسل يوم الجمعة ولبس احسن
ثيابه واطهرها وكان في موضع خال في الجامع وقراه بعد صلوة الجمعة بصدق
نية واخلاص مائة مرة قضيت حاجته مهما كانت ومن قراه قبل ان يفعل
فعلا عشرا ثم فعله جاء في غاية الجودة وان تلاه سقيم سبعة ايام على الريق
بري من مرضه اسم الرابع يا رحمن كل شيء وراحمه من كتبه على
حريرة بيضاء وكتب اسمه واسم امه ثم دفنه في مقام مائة حفظه الله
ومن صام ثلثا تباعا وقرا الاسم كل يوم خمسمائة مرة ثم يدخل الحمام في الرابع
فاذا اغتسل وخرج كتبه في كف اليمنى ولطخه ثم يفتح عند مقابلة من يريد محبته
وصداقته يكون ذالك ان شاء الله وان مس بيده المكتوبة كان اولد
للمحبة وابلغ اسم الخامس يا حيا حين لا حي في ديمومية ملكه وبقائه
من كتب في انية صيني بمسك وزعفران وغسل بماء ورد وشكر ونبات وسقاه
لمريض عوفي ومن قراه ثلثمائة الف مرة لم يمرض ابدا وكذا من شربه عاش صحيحا
اسم السادس يا قيوم فلا يفوت شيئا علمه ولا يؤوده من قراه اربعين
يوما

يوما كل يوم سبع وعشرين مرة قبل الصبح بنية خالصة زاد فهمه ولم
ينس شيئا حفظه ومن قراه وعود على جرحي القرائة امن من
من اللصوص ومن قراه ليلة الاثنين والشمس في برج الجدي مائة وعشرين
دل في منامه على السارق الاسم السابع يا واحد الباقي اول
كل شيء واخره من اغتسل وقت الظهر ثم صلاها وقرا هذا الاسم
خمسين مرة امنه الله ممن يخافه ويعافيه الله من الوسواس
والافكار الردية اسم الثامن يا دائم بغير فناء ولا زوال لملكه
الاسم التاسع يا صمد من غير شبيه ولا شيء كمثله
الاسم العاشر يا بار [illegible] فلا شيء كفوه ولا امكان لوصفه
الاسم الحادي عشر يا كبير انت الذي لا تهتدي العقول لوصف عظمته
الاسم الثاني عشر يا باري المنشي بلا مثال خلا من غيره
الاسم الثالث عشر يا زاكي الطاهر من كل افة بقدسه
الاسم الرابع عشر يا كافي الموسع لما خلق من عطايا فضله
الاسم الخامس عشر يا نقي من كل جور لم يرضه ولم يخالطه فعاله
الاسم السادس عشر يا حنان انت الذي وسعت كل شيء رحمته
كل
الاسم السابع عشر يا منان ذا الاحسان قد عم الخلائق منه
الاسم الثامن عشر يا ديان العباد فكل يقوم خاضعا لرهبته
الاسم التاسع عشر يا خالق من في السموات والارض وكل

الاسم العشرين يا رحمن كل صريخ ومكروب وغياثه ومعاذه
الاسم الحادي والعشرين يا بار فلا تصف الالسن كل جلاله وعزه
الاسم الثاني والعشرين يا مبدئ البدايا يا من لم يبغ في انشائها اعوانا
من خلقه الثالث والعشرين يا علام الغيوب فلا يؤده من
شيء حفظه الرابع والعشرون يا معيد ما افناه اذا
برز الخلائق لدعوته من مخافته الخامس والعشرون
يا حليم ذا الاناة فلا شيء يعادله من خلقه
السادس والعشرين يا محمود الفعال ذا المن على خلقه
بلطفه السابع والعشرين يا عزيز المنيع الغالب على امره
فلا شيء يعدله من اراد كسر عدوه فليقراه وهو مقابل احدى و
سبعين مرة ويتفل على عدوه فان اعداءه ينهزمون ويقول عند قرائته
اللهم عطل حراستهم حتى لا يقدروا على شيء الثامن والعشرين
يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه
قيل هذا الاسم مكتوب على جبهة عزرائيل وله ستة وستون خصية [illegible]
طويل [illegible]
واذا قرئ على عسكر العدو ثلثين وسبعين مرة وتفل على عدو فانه
ينهزمون ويقول اللهم فرج همي واكشف غمي واهلك عدوي
برحمتك يا ارحم الراحمين ومن صور صورة من شمع احمر
على اسم عدوه وقرا الاسم سبعة ايام كل يوم الف مرة اهلك الله

عدوه واذا اراد تمريضه فليكن الشمع اصفر ويقرا عليه الاسم كما
قلناه على الشمع الاحمر التاسع والعشرون يا متعالي
القريب في علو ارتفاع دنوه الثلثون يا جبار المذلل
كل شيء بقهر عزيز سلطانه الحادي والثلثون
يا نور كل شيء انت الذي فلق الظلمات نوره الثاني
والثلثون يا قدوس الطاهر من كل سوء ولا شيء يعدله
الثالث والثلثون يا قريب المجيب المتداني دون كل
شيء قربه الرابع والثلثون يا عالي الشامخ في السماء
فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلثون يا بديع
البدائع ومعيدها بعد فنائها بقدرته السادس والثلثون
يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق
وعده السابع والثلثون يا مجيد فلا تبلغ الاوهام
كل ثنائه ومجده الثامن والثلثون يا كريم العفو و
العدل انت الذي ملأ كل شيء عدله التاسع والثلثون
يا عظيم ذا الثناء الفاخر والعز والكبرياء فلا يذل
عزه الاربعون يا عجيب فلا تنطق الالسن بكل
الائه وثنائه


کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

